

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

پژوهش در آینه اخلاق

تألیف

دکتر نادیا مفتونی

(عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

با مقدمه دکتر احد فرامرز قراملکی



خانه کتاب

آبان ماه ۱۳۹۱

سرشناسه: مفتونی، نادیا، ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: پژوهش در آینه اخلاق / تألیف نادیا مفتونی؛ با مقدمه احد فرامرز قراملکی. مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب: دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

فروست: خانه کتاب؛ ۳۲۸.

شابک: ۷ - ۰۸۳ - ۲۲۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۳۸۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه، ص ۱۴۳-۱۵۰؛ هم‌چنین به صورت زیرنویس.

موضوع: تحقیق - جنبه‌های اخلاقی

موضوع: محققان - اخلاق

شناسه افزوده: فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۴۰ - مقدمه‌نویس

شناسه افزود: دانشگاه تهران. دانشکده الهیات و معارف اسلامی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ م ۷ ج ۹ / ۱۸۰/۵۵ - QA

رده‌بندی دیوبی: ۱۷۴/۹۰۰۱۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۳۴۳۳۸



کتابخانه و اسناد ملی

۳۵



خانه کتاب

۳۲۸

عنوان کتاب: پژوهش در آینه اخلاق

با همکاری دانشکده الهیات دانشگاه تهران

تألیف: دکتر نادیا مفتونی (عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول - آبان ماه ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۸۰۰۰ ریال

شابک: ۷ - ۰۸۳ - ۲۲۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ سروش

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین و صبای جنوبی، شماره ۱۰۸۰،

خانه کتاب، کدپستی: ۱۳۱۷۵

تلفن بخش توزیع: ۸۸۳۴۲۹۸۵، دورنگار: ۶۶۴۱۵۳۶۰

عمل، مخلوق اخلاق است

حسین نوری

پژوهش استوار: اخلاق‌مداری و روشمندی

توسعه پایدار در گرو تحقیق استوار است. تحقیق استوار نیز حاصل روشمندی و اخلاق‌ورزی در فرآیند پژوهش است. مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، در مرداد ۱۳۷۷ توصیف و تبیین از پژوهش‌روزگار خود را به قلم آورده و آن را با سه دهه قبل مقایسه کرده است: «اگر با این همه محقق که در روزگار ما هست، هنوز ادب تحقیقی ما، سست و بی‌مایه بنظر می‌آید، جای دریغ است (توصیف). اما علت آنست که داعیه‌داران زمان ما کار تحقیق را زیاده‌آسان و خواری‌مایه گرفته‌اند. تا سی سال پیش که هنوز این‌همه محقق در بین ما ظهور نکرده بود، کسانی مانند محمد قزوینی و همگان او، اگر تحقیقی در مسائل ادبی و تاریخی می‌کردند دقیق و استوار بود.» (یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ص ۹)

زرین‌کوب در توصیف از وضعیت آن روزگار تحقیق چند نکته را نشان می‌دهد: شتابکاری، بیدردی، از دست رفتن احتیاط علمی، بی‌رسمی، بی‌دقتی، سرقت و انتحال، سوءاستفاده از مآخذ و پرونده دروغین، کژذوقی، خودفروشی، گرانجانی، فضل‌فروشی. حاصل این رخنه‌ها سرگشتگی محقق است (همان، صص ۹-۱۷).

امروز که در آغاز دهه پایانی سده چهاردهم هجری شمسی قرار داریم، پژوهش به لحاظ کمی توسعه فراوان یافته است. اعضای هیات علمی بسیار بیشتر از دهه چهارم (زمان مقاله "تحقیق درست" از زرین کوب) هستند و دوره‌های تحصیلات تکمیلی، اعم از کارشناسی ارشد و سطح سه حوزوی و دکتری و سطح چهار حوزوی توسعه فراوان یافته‌اند و کسان زیادی را به پژوهش پایان‌نامه و رساله الزام کرده‌اند. این‌که وضعیت تحقیق در این روزگار چگونه است و حاصل آن چیست، محتاج مطالعه نظام‌مند است: پژوهشی ضروری در وضعیت پژوهش.

آنچه مشکل را در این راه افزون‌تر کرده است، سلطه سازمان بر بسیاری از شئون حرفه‌ای از جمله حرفه پژوهش است. سلطه سازمان آثار متعددی از تهدیدها و فرصت‌ها به میان آورده است و دستیابی به تحقیق درست را دشوار کرده است. تحقیق درست علاوه بر دانش محقق بر دو امر اساسی استوار است: روشمندی و اخلاق‌ورزی. دهه نود، دهه اقبال دانشمندان علوم اسلامی و به طور کلی علوم انسانی به این دو رکن است. کتابها و حتی نشریه‌هایی در حوزه روش تحقیق و روش‌شناسی معارف اسلامی و علوم انسانی و همچنین در زمینه آیین نگارش مقاله علمی و شیوه تدوین پایان‌نامه در این دهه منتشر شدند. همچنین در این دهه، چند کتاب در اخلاق پژوهش منتشر شدند.

نقد این آثار از چشم منتقدان دور نماند. برخی از آثار روش‌شناسی و روش تحقیق راهی نو باز کرد و بر جریان پژوهش، به ویژه در الهیات، موثر افتاد. اما نقد آثار مربوط به اخلاق پژوهش بیش و کم یأس آورند. به بیان یک نمونه بسنده می‌کنم. تازه‌ترین اثر در اخلاق پژوهش مجموعه مقالاتی است که به اهتمام دکتر محسن جوادی به وسیله پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شده (۱۳۹۰) و مورد نقد قرار گرفته است.

دو جمله از منتقدان و یک جمله از نویسندگان مقاله‌ها در مقام دفاع و پاسخ قابل توجه است. مهدی مهریزی: سه مقاله در اثر ترجمه شده است. این موضوع تنها با خواندن مقدمه فهمیده می‌شود. اما در فهرست منعکس نشده است و در مقالات هم هیچ اشاره‌ای به آن نشده است که این مقاله‌ها ترجمه شده است (بلکه ایهام تالیف گردیده است) و البته هیچ یک از این سه مقاله نیز منبع ندارد. مختاری؛ منتقد دیگر رضا مختاری است که کتاب را به واسطه شتابزدگی از حیث مستندات نقلی معیوب دانسته است. سید حسن اسلامی در دفاع می‌گوید: ما دچار فقر منابع در زمینه اخلاق پژوهش هستیم.

دو کتاب در زمینه اخلاق پژوهش نوشته شده است که هر کدام ضد اخلاق پژوهش است. یکی منبع ندارد و یکی سرقت ادبی است (کتاب ماه دین، ش ۱۷۴، صص ۴-۹). مراد اسلامی از سرقت ادبی کتابی است که در مقاله زیر نقد شده است: ابوالحسنی فرشته، «امانتداری در پژوهش با ملاحظات و نقدی بر فصل اول کتاب اخلاق پژوهش»، کتاب ماه دین، ش ۱۵۵، صص ۴۱-۴۹.

بدون آنکه داوری کنم، چند کتاب موجود در اخلاق پژوهش، خود در دو رکن استواری پژوهش یعنی روشمندی و اخلاق ورزی متهم‌اند. عامل اصلی، شتابزدگی است. همان عنصری که در مقاله «تحقیق درست» زرین کوب عامل سرگشتگی محقق و سستی پژوهش دانسته شده است.

اخلاق پژوهش، بر این مبنا که پژوهش خود یک حرفه است، از شاخه‌های اخلاق حرفه‌ای است و نظر به سلطه سازمان بر حرفه‌ها، رهیافت سازمانی از رهیافت فردگرایانه متمایز می‌شود. براین اساس چند جمله‌ای درباره اثر حاضر که این نوشته مقدمه آن است، سخن بگویم:

وقتی مولف فاضل این اثر، از بنده مقدمه‌ای را خواستار شدند به یاد مقاله «مقدمه‌ای که درخور قدر بلند شاعر نبود» از جلال آل احمد افتادم که بنا بوده است مقدمه آل احمد باشد بر مجموعه شعری از نصرت رحمانی به درخواست

شاعر. همین، مقاله سیمین دانشور، «شوهرم جلال» را تداعی کرد اما نه به این سبب که ضیاء موحد هر دو مقاله را از جهت عنوان مثال آورده است (البته واضح و مبرهن است که ... رساله‌ای در مقاله نویسی، صص ۵۳-۵۴) بلکه به سبب مشابهت سیمین و جلال با نادیا و حسین با این تفاوت که نادیا مفتونی را بدون حسین نوری نمی توان شناخت. او عاشق نوری هنرمند و جانناز است. این عشق پاک «را گذر بر عشق حق است انتها» (مولوی، دیوان شمس، بیت‌های ۴۰-۴۳)

عشقی که بر انسان بود، شمشیر چوبین آن بود

آن عشق با رحمان بود، چون آخر آید ابتلا

عشق زلیخا ز ابتدا بر یوسف آمد سالها

شد آخر آن عشق خدا، می کرد بر یوسف قضا

این زوج هنرمند و متفکر الگوی زیست در خوشبختی هستند. مفتونی از نوری از جمله نقاشی را فرا گرفت اما فراتر از یادگیری، نقاشی در ذهن و اندیشه و به تبع آن در قلم وی به الگوی حذف نشدنی تبدیل شد. مفتونی سخت کوش و پرکار است. تحصیلات دانشگاهی را در زمانی اندک و با موفقیت پشت سر نهاد و اینک استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران است. مقاله‌های مختلف و دو کتاب کوتاه هم منتشر کرده است. وی آنچه را که در پژوهش از رخنه‌ها و سستی‌ها می دید، در این اثر نقاشی کرده است و برای پیش‌گیری و درمان آنها تدبیری اندیشیده است. به همین سبب شیوه وی در این اثر با دیگر کتابهای هم موضوع متفاوت است: نقاشی و توصیف تجربه‌های مولف از پژوهش و لقمان وار از بی‌ادبان درس ادب گرفتن. زبان آن همانند خود مولف ساده و صمیمی است. چیرگی مفتونی در نقاشی این اثر را آینه تمام نمای خود مولف هم کرده است. از خواندن این

کتاب، خسته نخواهید شد و آنچه در مقام پیشگیری و درمان آسیب‌های پژوهش، اعم از آفت‌های مربوط به استواری، روشمندی و اخلاقی بودن، آمده است، برگرفته از فرهنگ و تمدن اسلامی است، نکته‌هایی که مولف از دانشمندان مسلمان آموخته است.

به آغاز سخن گفتیم استواری پژوهش در گرو دو امر است: روشمندی و اخلاق ورزی. و گفتیم زرین‌کوب هر دو را در عنوان «تحقیق درست» جمع می‌کند. امروز می‌پرسند: آیا توصیه به روشمندی و پای بندی به ضوابط تحقیق از مسائل اخلاق پژوهش است؟ مرز روش شناسی و اخلاق پژوهش کجاست؟ حرفه‌ای عمل کردن یک خصلت اخلاقی در هر مسئولیت شغلی است. بنابراین در هر شغلی توصیه به استوار و متقن عمل کردن، دعوت به مسئولیت اخلاقی در آن شغل است. براین اساس پژوهشگر اخلاقی از قواعد تحقیق فرو نمی‌گذارد و دقت و اعتبار علمی را فدای شتابزدگی نمی‌کند و در امر خطیر پژوهش اهمال نمی‌ورزد. شرط پای‌بندی به ضوابط تحقیق، شناخت اصول و فنون پژوهش در گستره معرفتی است.

بر این مبنا کتاب حاضر شامل هر دو گونه بحث است و از استواری پژوهش در هر دو شطر آن، روشمندی و اخلاق‌ورزی، سخن رفته است. امیدوارم این اثر برای نویسنده محترم و خوانندگان گرامی آغازی در توسعه روشمندی و اخلاق پژوهش باشد.

احد فرامرز قراملکی

دانشگاه تهران

تابستان ۱۳۹۱

منابع

ابوالحسنی نیارکی فرشته، "امانتداری در پژوهش با ملاحظات و نقدی بر فصل اول کتاب اخلاق پژوهش"، کتاب ماه دین، سال سیزدهم، شماره ۳۵ (پیاپی ۱۵۵)، شهریور ۱۳۸۹، صص ۴۱-۴۹.

جوادی محسن (اهتمام)، *اخلاق پژوهش (مجموعه مقالات)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۰.

زرین کوب عبدالحسین، *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱.
 گزارشی از یک نشست: *اخلاق پژوهش در بوته نقد و نظر حوزویان*، کتاب ماه دین، سال پانزدهم، ش ۵۴ (پیاپی ۱۷۴)، فروردین ۱۳۹۱، صص ۴-۹.

موحد ضیاء، *واضح و مبرهن است که ... رساله ای در مقاله نویسی*، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۷.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۹
مقدمه: پیشینه اخلاق پژوهش	۲۳
تک نگاره‌ها و سرفصل‌های قدما	۲۳
اخلاق در مباحث منطق: خطابه، شعر، جدل، مغالطه	۲۵
(۱) اخلاق در خطابه	۲۵
(۲) اخلاق در شعر	۲۵
(۳) اخلاق در جدل	۲۶
(۴) اخلاق در مغالطه	۲۶
تک‌نگاره‌ها و مقالات معاصران	۲۹
اخلاقیات در خلال مباحث علمی دیگر	۳۱
(۱) حق محوری	۳۱
(۲) محفوظ نگاه داشتن دانش از ناهلان	۳۱
فصل اول: ابعاد اخلاقی تحقیق به شکل عام	۳۳
فضاحت پیشرفت علمی بدون پیشرفت اخلاقی	۳۵
توفیق در امر تحقیق مرهون برخی خصوصیات اخلاقی است	۳۶
استفاده از نشاط و شور و پرهیز از تعلل و تاخیر	۳۷

- اجتناب از تنبلی و ساده انگاری ۳۸
- بیان شیخ اشراق ۳۸
- آموزش و تداوم بر طلب علم ۳۹
- روش و به کار بستن آن ۴۰
- نقش تواضع در پیشرفت محقق ۴۰
- دانشجو پروری و تربیت شاگرد ۴۱
- دنبال راز نگردید، موفقیت در پژوهش، رازآلود و پیچیده نیست ۴۳
- علاقه و تمرکز ۴۴
- تقویت تمرکز و توجه ۴۴

فصل دوم: وجوه اخلاقی خاص تحقیق ۴۷

- اهمیت روش تحقیق ۴۹
- سخن فارابی در ضرورت تحقیق ۵۰
- سخن بیکن در اهمیت تحقیق ۵۰
- بخش اول: اخلاقیات در فرآیند پژوهش ۵۳**
- معنای امروزی تحقیق ۵۳
- پژوهش چه هست و چه نیست؟ ۵۴
- مراحل تحقیق ۵۵
۱. نقطه آغاز: توجه به دغدغه‌ها و مشکلات ۵۵
۲. گذر از مشکل به مسئله علمی ۵۶
- تأثیر جهل و تعجیل ۵۶
- تفاوت برخورد جاهلانه و عجولانه با برخورد خردمندانه ۵۸
- هشدار در باره مواجهات خام و عجولانه ۵۸
- دقتی در بضاعت و اندوخته ۵۹
- نکته‌ای درباره مطالعات تطبیقی ۶۰
- صورت‌بندی فرضیه ۶۰

نکته‌ای درباره فرضیه.....	۶۱
دغدغه‌های شریف و اخلاقی.....	۶۲
رعایت تقدم و تأخر منطقی مسائل تحقیق.....	۶۳
جایگاه مسئله توجیه و استدلال.....	۶۶
آزادگی و استدلال.....	۶۶
۳. جمع‌آوری منابع.....	۶۷
پرهیز از کم‌کاری و تنبلی.....	۶۷
محدود کردن مسئله یا دامنه به جای تباہ کردن تحقیق.....	۷۰
۴. جمع‌آوری اطلاعات از درون منابع و اسناد.....	۷۱
اجتناب از سهل‌انگاری و بی‌دقتی.....	۷۱
یک غفلت یا تنبلی.....	۷۳
۵. تحلیل و فهم اطلاعات.....	۷۳
دشمنی با آنچه نمی‌دانیم.....	۷۴
تحلیل، اخلاقی‌ترین وظیفه منتقدان.....	۷۵
انواع تحلیل: تحلیل مفهومی، گزاره‌ای، سیستمی.....	۷۶
الف) تحلیل مفهومی.....	۷۶
ب) تحلیل گزاره‌ای.....	۷۷
ج) تحلیل سیستمی.....	۷۸
۶. نقد.....	۷۸
بیشترین معضلات اخلاقی پژوهش.....	۷۸
اقسام نقد: نقد نظریه، نقد مبانی، نقد لوازم.....	۷۹
الف) نقد نظریه.....	۷۹
ب) نقد مبانی نظریه.....	۸۰
ج) نقد لوازم و آثار و نتایج نظریه.....	۸۱
چند نکته اخلاقی در نقد.....	۸۲
الف) پرهیز از شهوت در نقد.....	۸۲

- ب (شجاعت و تواضع در نقد ۸۳
- ج (بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی در نقد ۸۳
- د (اجتناب از نفی بالجمله و اثبات بالجمله ۸۴
- هـ (انصاف در نقد ۸۵
- سخن شهید بهشتی درباره نقد منصفانه ۸۵
- و (آهنگ و لحن نقد ۸۶
- ز (نقد یک نویسنده یا هنرمند به خودش ۸۶
- ح (تنبلی در نقد ۸۸
- ط (ملزومات نقد اخلاقی ۸۹
- ی (اجتناب از موضع‌گیری پیشینی هنگام نقد ۸۹
- ک (اهمیت ترویج نقد روشمند در جامعه ۹۰
- ل (موانع نقد ۹۱
- م (چند توصیه اخلاقی به نقد شوندگان ۹۱
- ن (نقد به مثابه پلکان پیشرفت ۹۲
- س (ترازوهای نقد ۹۳
- ع (سخنی در آداب باطنی نقد ۹۴
۷. جمع‌بندی و اخذ نتیجه پژوهش ۹۵
۸. تهیه گزارش تحقیق ۹۶
- بخش دوم: اخلاقیات در نگارش مقاله علمی - پژوهشی ۹۷**
- بخش‌های مقاله علمی - پژوهشی ۹۷
- اهمیت ساختار ظاهری مقاله: تاثیر ظاهر در باطن ۹۸
۱. عنوان ۱۰۰
۲. چکیده ۱۰۱
- احترام به وقت و انرژی دیگران ۱۰۱
- مثال چکیده نارسا ۱۰۲
- مثال چکیده رسا و گویا ۱۰۲

۳. کلیدواژه.....	۱۰۵
چکیده و کلیدواژه، احترام به وقت و انرژی دیگران و دادن حق انتخاب	
به آنها.....	۱۰۵
۴. طرح مسئله.....	۱۰۵
۵. بدنه مقاله.....	۱۰۸
تفاوتی میان نگارش علمی و نگارش هنری.....	۱۰۹
۶. نتیجه.....	۱۰۹
۷. تشکر (در صورت لزوم).....	۱۰۹
۸. یادداشت (در صورت لزوم).....	۱۱۰
ارجاع و استناد، یکی از اخلاقی ترین وظایف محقق.....	۱۱۰
استناد در مطالب سلبی.....	۱۱۱
شیوه‌های استناد و ارجاع.....	۱۱۲
اطلاعات غیر ضروری اما مفید.....	۱۱۵
۹. منابع.....	۱۱۵
یک وظیفه و سه حق.....	۱۱۵
۱۰. چکیده و کلیدواژه انگلیسی.....	۱۱۶
پایان‌نامه.....	۱۱۷
پایان‌نامه‌های کشکولی و یک بیماری اخلاقی.....	۱۱۷
پایان‌نامه پژوهشی.....	۱۱۸
نکته‌ای درباره پیشینه تحقیق.....	۱۱۸
هشدار اخلاقی درباره پیشینه پژوهش.....	۱۱۹
نسبت رساله و مقاله علمی - پژوهشی.....	۱۲۰
فیش برداری.....	۱۲۰
تاثیر تمیزی و نظم ظاهری فیش‌ها در نظم فکری.....	۱۲۳
نکته: استفاده بهینه از وقت، انرژی و عمر.....	۱۲۴

۱۲۴.....	نمونه مقاله.....
۱۲۵.....	تبیین جایگاه هنرمند در فلسفه سیاسی فارابی.....
۱۲۵.....	چکیده.....
۱۲۵.....	کلیدواژه.....
۱۲۵.....	طرح مسئله.....
۱۲۶.....	مدینه فاضله.....
۱۲۷.....	ریاست و حکومت در مدینه فاضله.....
۱۳۲.....	رابطه حکومت و جامعه.....
۱۳۴.....	چیستی هنر نزد فارابی.....
۱۳۸.....	نتیجه.....
۱۳۹.....	منابع.....
۱۴۲.....	نکته پایانی.....
۱۴۳.....	فهرست منابع و مآخذ.....

پیشگفتار

برای آنکه ناسپاس نباشم و نیز شرط امانت‌داری به جا آورم، باید تصریح کنم آن مقداری از روش که دریافته‌ام، در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ در کلاس‌های جناب آقای دکتر احد فرامرز قراملکی بوده است، به ویژه هنگام کار بر رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری خود که به راهنمایی آن دانشمند بزرگوار به انجام رساندم و بیش از همه اینها، هنگام تدوین مقالات علمی - پژوهشی مشترک، از محضرشان آموختم و تجربه اندوختم. به همین سبب هرگونه شباهت میان مطالب این کتاب و سخنان و آرای استاد غیر تصادفی است! قطعاً بهره‌ای که از استاد برده‌ام نشان همه دانش و مهارت استاد نیست، بلکه نشان بضاعت من در شاگردی است.

این کتاب به یک تعبیر، روایتی است از کلاس‌های درس روش تحقیق که از سال ۱۳۸۴ تا امروز در دانشکده الهیات دانشگاه تهران بر عهده داشته‌ام. با این ویژگی که در اینجا امر تحقیق را از وجه اخلاقی آن، مورد تمرکز و تأکید قرار داده‌ام. زیرا در طول سال‌هایی که با دانشجویان متعدد سر و کار داشته‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که خلأ و خلل مشهود در گستره پژوهش، بیشتر از هر چیز معطوف به ضعف‌ها و سستی‌های اخلاقی است.

ظریفی به من گفت: بیشتر مشکلات اهل علم در منش است، نه روش. چرا که اگر منش اشخاص، انسانی و اخلاقی باشد، روش را جستجو می‌کنند و می‌یابند.

شرکت کنندگان در کلاس‌های یاد شده، دانشجویان دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد هستند. البته بسیاری از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد را طلاب فاضل حوزه‌های علمیه تشکیل می‌دهند. به همین سبب، در این کتاب هر جا لفظ دانشجو را به کار می‌برم، صرفاً به معنای دانشجوی رسمی دانشگاه نیست، بلکه می‌تواند طلاب حوزه‌های علمیه و امثال ایشان را نیز مخاطب قرار دهد.

اگر نبود ابراز لطف‌ها و اظهار نظرهای دانشجویان معزز، که این درس‌ها و کلاس‌ها را مفید فایده می‌دانند و مایه دلگرمی معلم خویش را فراهم می‌آورند، هرگز دست به نگارش این وجیزه نمی‌بردم و مشتاقان را به آثار مفید موجود حواله می‌نمودم.

هر چند مخاطبان این کتاب بیشتر، اهالی فلسفه هنر و فلسفه اسلامی‌اند، اما بسیاری از مطالب آن به کار سایر رشته‌های علوم انسانی نیز می‌آید. البته علوم زمان ما بسیار گسترش یافته‌اند و به طور قطع هر رشته‌ای مسائل ویژه خود را نیز دربردارد که باید از متخصصان و محققان همان رشته طلب نمود و دانشجویان نباید از کلاس‌های روش تحقیق خاص رشته خود غافل شوند. همچنین جلسات روش تحقیق با برنامه‌های مختلف مانند پایان‌نامه‌نویسی یا مقاله‌نویسی برای دانشجویان مفید، بلکه ضروری است. بنابراین هر دانشجویی معمولاً به کارگاه‌ها و کلاس‌های متنوع روش تحقیق نیاز دارد تا تجربه‌های گوناگون محققان را به چنگ آورد و نباید به یک درس دو واحدی روش‌شناسی قناعت کند.

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه درباره پیشینه اخلاق پژوهش و دو

فصل درباره ابعاد کلی و جنبه‌های اختصاصی اخلاق تحقیق است. غرض در مقدمه، این است که سابقه سخن پیرامون وجوه اخلاقی پژوهش، نزد قدما و معاصران تذکر داده شود و علاقمندان به سهولت بتوانند مباحث مرتبط را بیابند و استفاده کنند.

در فصل اول وجوه کلی اخلاقی تحقیق مطرح شده است. این وجوه، در موفقیت محقق نقش کلیدی و اساسی دارند و حتی بیشتر از آموخته‌ها و علوم رسمی و مدرسی، مورد نیاز پژوهشگرانند. اما اینها را وجوه عام و کلی نامیده‌ام، زیرا عمدتاً اموری هستند که در همه فعالیت‌های انسان و در همه بخش‌های زندگی به کار می‌آیند و مفیدند.

در فصل دوم اخلاقیات اختصاصی پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. برای این کار ناچار بوده‌ام تصویری از پژوهش ارائه نمایم تا بتوانم بر اساس آن تصویر، نکات اخلاقی تحقیق را توضیح دهم. مطالب این فصل خود شامل دو قسمت است. در قسمت نخست مراحل تحقیق را بیان کرده‌ام و در هر مرحله بر ابعاد اخلاقی تمرکز نموده‌ام. در قسمت دوم، یکی از خروجی‌های مهم پژوهش، یعنی مقاله علمی - پژوهشی را معرفی و اخلاقیات معطوف به آن را بیان داشته‌ام. البته رابطه میان مقاله و پایان‌نامه را هم اجمالاً توضیح داده‌ام تا عمده مطالب برای خوانندگانی که در کار تدوین و تهیه پایان‌نامه‌اند نیز قابل استفاده باشد.

در اینجا از همه دست‌اندرکاران مؤسسه خانه کتاب که در تهیه این اثر سهم داشته‌اند، به ویژه جناب آقای علی شجاعی صائین مدیر عامل محترم خانه کتاب و جناب آقای علی اوجبی معاون فرهنگی ایشان بسیار متشکرم. همچنین سرکار خانم الهه رجبی فر و سرکار خانم مژگان حقانی و واحد انتشارات در مراحل مختلف کار مدد رساندند و ایفای نقش نمودند.

مقدمه: پیشینه اخلاق پژوهش

تک نگاره‌ها و سرفصل‌های قدما

اهمیت علم و دانش در قرآن و روایات و سنت نبی اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام بر خوانندگان این سطور پوشیده نیست. اما برای تبرک جستن، به این آیه شریفه سوره زمر مثال می‌زنم که فرمود: «هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»^۱: آیا کسانی که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند؟

همچنین آغاز اصول کافی با کتاب العقل و الجهل است و در پی آن کتاب فضل العلم قرار دارد که با این حدیث نبوی شروع می‌شود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان الله يحب بغاء العلم»^۲ جستجوی دانش بر هر مسلمانی واجب است. آگاه باشید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.

جایگاه ویژه علم و دانش در اسلام سبب شده است بسیاری از دانشمندان مسلمان متقدم و متأخر یک اثر یا فصلی از آثار خود را به آداب علم آموزی و ابعاد مختلف آن اختصاص دهند. بالطبع وجوه اخلاقی علم آموزی و تحقیق نیز در گوشه گوشه این آثار مطرح شده است. قصد اصلی این کتاب پرداختن به این قبیل آثار و تفحص در آنها نیست، بلکه صرفاً اشاره‌ای اجمالی به آنها از نظر می‌گذرد

۱. سوره زمر، آیه ۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

تا پیشینه بحث مذکور افتد و دسترسی علاقمندان به منابع مرتبط آسان گردد. از تک نگاره‌هایی که در این باب تألیف شده می‌توان به *منیة‌المرید* شهید ثانی و *آداب‌تعلیم و تعلم* که بر اساس *منیة‌المرید* نگاشته شده مثال زد. این دو اثر تماماً اختصاص به موضوع دانش و آداب و احکام آن از زوایای گوناگون دارد. *آداب‌المتعلمین* خواجه نصیرالدین طوسی که در حاشیه *جامع‌المقدمات* به چاپ رسیده نمونه دیگری از این گونه آثار است. البته *آداب‌المتعلمین* را به برهان الدین زرنوجی نیز نسبت داده‌اند.^۱

همچنین برای آثاری که بخشی از آنها به آداب و احکام مختلف علم و دانش اختصاص دارد، می‌توان به *احیاء علوم‌الدین* مثال زد. *غزالی کتاب‌احیاء علوم‌الدین* را با *کتاب‌العلم* شروع کرده که مشتمل بر هفت باب است. وی در باب اول درباره فضیلت دانش و تعلیم آن و فراگرفتن آن سخن گفته است. باب دوم به علم محمود و مذموم و اقسام این دو علم و سپس احکام آن دو اختصاص دارد. *غزالی* در باب سوم به بررسی علمی پرداخته که مردم آنها را علمی پسندیده و محمود می‌پندارند، در حالی که چنین نیست. باب چهارم *احیاء‌العلوم*، آفات مناظره و جدل و شروط مباح بودن آن را بیان کرده است. باب پنجم، ویژه آداب معلم و متعلم است. باب ششم، پیرامون آفات علم و نشانه‌های علمای آخرت و علمای سوء است. *غزالی* در باب هفتم و آخرین باب به عقل، شرافت آن، حقیقت آن و اقسام آن پرداخته است.^۲ در لابلای این مباحث، مطالب اخلاقی بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً در بخشی از باب چهارم مهلکات اخلاقی مناظره به تفصیل بیان شده است.^۳

۱. برای اطلاعات بیشتر در این باره ر. ک: جهان بخش، *درنگی دیگر در انتساب آداب‌المتعلمین به استاد*

البشر، صص ۱۷۷-۱۹۰

۲. *احیاء علوم‌الدین*، ج ۱، صص ۵-۷۹

۳. همان، صص ۴۰-۴۳

غزالی در کیمیای سعادت نیز در رکن اول مسلمانی تحت عنوان عبادت، ده اصل را بیان نموده و اصل دوم را در طلب علم کردن نام نهاده است.^۱

اخلاق در مباحث منطق: خطابه، شعر، جدل، مغالطه

علاوه بر آثار و تألیفاتی که بخشی مستقل معطوف به علم و دانش دارند، قسمت‌هایی از رساله‌ها و آثار منطقی همچون صناعات مغالطه، جدل، خطابه و حتی شعر نیز مشتمل بر ابعاد اخلاقی است.

(۱) اخلاق در خطابه

اخلاقیات در صناعت خطابه از دو حیث مورد توجه است. یکی از آن جهت که اخلاق یکی از محورها و موضوعات اصلی خطابه و استدلال اقناعی را تشکیل می‌دهد و خطیبان درباره مسائل اخلاقی اهتمام ورزیده‌اند و دیگر از آن حیث که در فنون خطابی انفعالات نفسانی و ویژگی‌های اخلاقی خطیبان و مخاطبان، مورد تأکید قرار گرفته و جایگاه مهمی دارد.^۲

مرحوم فروغی در کتاب *آداب سخنوری* که به مسائل و مباحث خطابه مربوط است، نکته سنجی در اخلاق مردم و توجه به اقسام تمایلات و حالات نفسانی انسان را مورد بررسی قرار داده است.^۳

(۲) اخلاق در شعر

اخلاق در صناعت شعر هم جایگاه والایی دارد و منطقیان مسلمان در

۱. کیمیای سعادت، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۸،

۲. *الجواهر النضید، فی الخطابه*، صص ۴۱۰-۴۲۸،

۳. *آداب سخنوری*، صص ۱۶۳-۱۷۶،

صناعت شعر مباحث اخلاقی جالبی را به میان کشیده‌اند. فارابی اساساً شعر پسندیده را شعری می‌داند که فضایل واقعی و افعال خدایی را نیکو و بزرگ جلوه دهد و کیفیات و حالات افراطی و تفریطی نفس را تعدیل نماید و به حالت میانه دگرگون سازد.^۱

(۳) اخلاق در جدل

مباحث اخلاقی در صنعت جدل نیز جای مطالعه دارد. در صنعت جدل تکنیک‌هایی روانی و اخلاقی برای افزودن مهارت جدلی مطرح می‌شود که محل بحث است.^۲ البته قدما تصریح نموده‌اند که در هر صورت جدلی باید جانب انصاف را نگاه دارد.^۳

(۴) اخلاق در مغالطه

خواجه نصیرالدین طوسی در بحث مغالطه اموری غیر اخلاقی مرتبط با صنعت مغالطه را مورد توجه قرار داده و از آن به اجزای خارجی صنعت مغالطه تعبیر نموده‌است.^۴ علامه حلی نیز در شرح و توضیح مطلب خواجه طوسی چند سطری به آن افزوده است. مغالطات خارجی یا تبکیت بیرونی یعنی اموری که به شکل غیر مستقیم زمینه مغالطه را فراهم می‌آورند و خارج از متن استدلال قرار دارند، همچون تقبیح طرف مقابل و نسبت نادانی و کُندفهمی به وی دادن، سخن او را به نحوی تأویل کردن که حاصلش کذب

۱. ر. ک: فصول متنزعه، ص ۵۳. برای اطلاع بیشتر از شعر و هنر، ر. ک: مفهوم‌سازی هنر دینی در

فلسفه فارابی، صص ۱۰۳-۱۱۳.

۲. درباره شرایط اخلاقی مناظره، آفات و مشروعیت مناظره که بخشی از جدل است ر. ک: اخلاق

مناظره، صص ۲۴۹-۲۸۸.

۳. ر. ک: الجوهر النضید، الجدل، ص ۳۹۷.

۴. ر. ک: همان، ص ۴۰۰.

باشد، چیزی بر سخنش افزودن یا از آن کاستن که منجر به کذب شود، پیچیده و غامض نمودن مطلب و متحیر نمودن مخاطب، ...^۱
 خواجه طوسی در *اساس الاقتباس* نیز به زبان فارسی این گونه مغالطات را در چهار قسم بیان نموده است:

(الف) تشنیع بر مخاطب به آنچه مسلم داشته باشد یا به آن اعتراف کرده.
 (ب) سوق سخن او به دروغ یا خلاف مشهور به زیادت لاحقی یا تأویلی.
 (ج) ایراد آنچه او را متحیر و بد دل گرداند، مانند خجالت دادن و به حقارت منسوب کردن نفس او یا سخن او و استهزاء با او و قطع سخن او و سفاهت و استعمال الفاظ غریب و مصطلحات نامتداول.

(د) ایراد حشو و زوائد از هذیان و تکرار و بر جمله آنچه به مقصود متعلق نبود.^۲
 خواجه در بیان فایده بحث مغالطات به نقطه ضعف اخلاقی برخی از کسانی که در ردیف اهل علم و فضل به شمار می‌آیند، اشاره دارد و می‌گوید: «باعث بر مغالطه صرف، که نه به سوی امتحان یا مدافعت معاندان مبطل باشد، اغراض فاسده باشد. مانند مرآت (تظاهر) به علم و تشوق به حکمت و انخراط در سلک فضلا و طلب تفوق بی سرمایه علم و حکمت.»^۳
 از نظر وی در طبیعت اکثر انسان‌ها این خصلت نهفته است که از خودشان خوششان می‌آید و از اینکه دیگران بر نقایص آنها واقف شوند پرهیز دارند. چنین اشخاصی اگر پیش از تهذیب و تادیب و تحصیل شرایط اخلاقی در ردیف اهل علم در آیند و در معرض سوال و جواب عوام قرار گیرند، از اعتراف به جهل ننگ دارند و در قیل و قال خطا می‌کنند تا نزد عوام شهرت یابند. چنین اشخاصی در مواجهه با علما به انواع حيله و مغالطه تمسک

۱. ر. ک: همان، فی الخطاب، صص ۳۹۸-۴۰۷.

۲. *اساس الاقتباس*، ص ۵۱۷.

۳. ر. ک: همان، ص ۵۱۶.

می‌جویند تا سخن خود را رواج دهند و نزد ظاهر بینان دانشمند انگاشته شوند. اهل تحقیق باید مانند پزشک حاذقی که به ویژگی‌های سموم آگاهی می‌یابد تا از آن اجتناب ورزد و مبتلایان را معالجه کند، فن مغالطه را بیاموزند تا گرفتار مغالطه نشوند و مغالطه دیگران در آنها تأثیر نکند.

نکته‌ای روانی که در بحث مغالطه مورد توجه خواجه بوده آن است که برخی افراد به علت لجباز بودن مغالطه می‌کنند و علاج لجاجت، لجاجت است. باید در مقابل افراد لجوجی که از مغالطه استفاده می‌کنند، مغالطه به کار برد. همان‌گونه که گفته‌اند: «الحدید بالحدید یصلح»: «کار آهن به آهن درست می‌شود»، مغالطه‌گران را هم باید با مغالطه در هم شکست.^۱

یکی از معاصران در بحث از عوامل روانی مغالطه به اخلاقیات و انفعالات درونی محقق توجه نموده و تحت عنوان آفات رهرو طریق شناخت، عوامل زیر را بر آنچه قدما گفته‌اند افزوده است:

یک) ساده‌انگاری و عافیت‌طلبی: باید دانست که حقیقت به آسانی به دست نمی‌آید. بنابراین عافیت‌طلبی با حقیقت‌جویی نمی‌سازد. رهروی که هنوز چند گامی در راه شناخت برنداشته خسته و کم‌حوصله شود و خود را به مقصد رسیده پندارد، هرگز به مقصد نخواهد رسید.

دو) پیروی از هوی و هوس: برای رسیدن به حقیقت باید در ضمن جستجو و بررسی کاملاً بی‌طرف بود و تنها خود را تسلیم دلیل‌ها و مدارک نمود. گرفتاری به دام هوس‌ها و خواهش‌ها سبب می‌شود تا پوینده راه به جای آنکه تنها متوجه حقیقت باشد، چشم و دلش متوجه هوس و میل خود باشد.... سه) خودباختگی در مقابل قدرت‌ها، شهرت‌ها، شعارها ... خودباختگی در برابر صاحبان اندیشه‌های گذشته، طوق تقلید را بر گردن محقق می‌افکند و

قدرت ابتکار را از او سلب می‌کند و سبب می‌شود تا همان اندیشه‌های
اشخاص پرآوازه را برگیرد....

چهار) پیروی کورکورانه از عادت و سنن: اکتفا به آنچه دیگران پیش از ما
یافته‌اند و بی‌عیب و نقص دانستن عقاید گذشتگان به معنی مرگ تحقیق و
توقف تکامل علوم است....

پنج) جدا نکردن جنبه‌های گوناگون از هم: ... ممکن است حقیقت بودن
یک جنبه ما را از باطل بودن جنبه‌های دیگر همان مسئله، غافل سازد و
همچنین ممکن است حقیقت یک امر کثیر الاضلاع را تنها در یک بُعد آن
محدود سازیم (مغالطه کُنه و وجه).

شش) درآمیختن انگیزه و انگیزه: ... نمی‌باید به جای نقد سخن به نقد
سخن گو پرداخت و نمی‌باید به رقیب گفت چون انگیزه تو از گفتن فلان
سخن، پاک نیست، پس خود سخنت هم درست نیست. ...

هفت) خیال پردازی به جای استدلال و تکیه بر ظن و گمان به جای علم و
یقین: ... سود بردن از تشبیه و تمثیل در مقام بیان مقصود بسیار مفید است و در
فهم مطالب به ذهن کمک می‌کند، اما آنچه نادرست و مردود است، استفاده از
تشبیه و تمثیل به جای استدلال است. ...^۱

تک نگاره‌ها و مقالات معاصران

برخی معاصران در تک نگاره‌ها و مقالات خویش به اخلاق پژوهش اهتمام
نشان داده‌اند. بحث درباره عوامل روانی و اخلاقی مغالطه در مقاله‌ای با عنوان
«تبکیت بیرونی آفت گفت و گوی اثربخش» مورد توجه قرار گرفته است.^۲
تعدادی از مقالات اخلاق پژوهش نیز در فصلنامه علمی - پژوهشی راهبرد

۱. ر. ک: منطق، ج ۲، صص ۱۷۳ - ۱۷۵.

۲. ر. ک: مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۸،

فرهنگ، شماره ۸-۹ به چاپ رسیده است. برخی از این مقالات به مسائل درجه یک اخلاق پژوهش و بعضی از آنها به مسایل درجه دو اخلاق پژوهش^۱ پرداخته‌اند. اسامی این نویسندگان و مقالاتشان عبارت است از:

فرامرزی قراملکی: اخلاق داورى علمى؛

اسلامى: مسئله ارجاع به معاصران در اخلاق پژوهش؛

بحرینی: اخلاق پژوهش به منزله یک دانش، جستجو در اضلاع و هویت

معرفتی اخلاق پژوهش؛

افشار و نعمتی: حریم خصوصی در پژوهش‌های معطوف به انسان بر مبنای

آموزه‌های اسلامی؛

قدردان قراملکی: منشور اخلاقی پژوهش، استوار بر ارزش‌های اسلامی.

علاوه بر اینها مجموعه نُه مقاله در کتابی با عنوان اخلاق پژوهش، مبنای

و مسائل به چاپ رسیده است که نویسندگان و مقالات ایشان عبارتند از:

اسلامی اردکانی: درآمدی بر اخلاق پژوهش؛

ثقه الاسلامی: درآمدی بر اخلاق پژوهش در فضای مجازی؛

احمدی نسب: اخلاق در پژوهش‌های پزشکی؛

ناجی و سلامتی: بیانیه ملی درباره عمل اخلاقی در پژوهش انسانی؛

اصغرزاده: مستندات نقلی اخلاق پژوهش؛

خزاعی: اخلاق پژوهش و نظریه‌های اخلاقی؛

دیوانی: ابعاد اخلاق پژوهشی علمى؛

۱. منظور از مسائل درجه یک اخلاق پژوهش، مسائلی است که مستقیماً به سراغ احکام و ابعاد اخلاقی پژوهش می‌رود و مقصود از مسائل درجه دو اخلاق پژوهش، مباحثی است که اخلاق پژوهش را به مثابه یک دانش می‌نگرد و درباره اموری همچون روش، مسائل، موضوع و مبادی آن سخن می‌گوید. مثلاً ر. ک اخلاق پژوهش به منزله یک دانش، جستجو در اضلاع و هویت معرفتی اخلاق پژوهش. اصطلاح مسائل درجه یک و دو در همه علوم به کار می‌رود و گفته می‌شود که فلسفه یک علم به مسائل درجه دو آن علم می‌پردازد. برای توضیح بیشتر ر. ک: رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم شناسی، صص ۴۰-۴۱.

بخشنده آب کنار: دنیای جدید اخلاق پژوهش؛
اسلامی: پیش‌نویس ضوابط بنیادی اخلاق پژوهش.

اخلاقیات در خلال مباحث علمی دیگر

علاوه بر موضعی که گذشت، در لابلای آثار دانشمندان مسلمان در حوزه‌های مختلف تذکرات اخلاقی برای اهل تحقیق به چشم می‌خورد.

۱) حق محوری

مثلاً صدرالمتألهین در خلال مباحث فلسفی *اسفار*، حق محوری و اجتناب از جوگیر شدن را مورد تأکید قرار داده می‌گوید: «مرد حکیم به مشهور توجه نمی‌کند و هنگامی که به حقیقت نایل می‌شود، به مخالفت جمهور اعتنا نمی‌کند و در همه زمینه‌ها به گفته توجه دارد، نه به گوینده.»^۱

۲) محفوظ نگاه داشتن دانش از ناهلان

برخی دانشمندان مسلمان توصیه‌های جدی ناظر به حفظ برخی معارف از ناهلان نموده‌اند. ظاهراً این توصیه‌ها با سخن قبلی درباره حرمت پنهان نگه داشتن علم در تعارض است. اما می‌توان این تعارض را با نظر به مصادیق رفع نمود. یعنی آنچه تعلیم آن واجب و مخفی نگاه داشتن آن حرام است، غیر از علومی است که باید به متعلمان خاصی تعلیم شود.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا در پایان *اشارات* و *تنبیها*ت وصیت می‌کند که این اشارات از افراد نادان و خوارکننده علم و سفیه و فلاسفه ملحد حفاظت شود و

۱. «و الرجل الحکیم لا یلتفت الی المشهور و لا یبالی اذا اصاب الحق من مخالفه الجمهور و لا یتوجه فی

کل باب الی من قال بل الی ما قیل.» *اسفار/اربعه*، ج ۶، ص ۸.

خداوند را میان خود و کسانی که این علم را منتشر یا تباه کنند، وکیل قرار می‌دهد.^۱ فخر رازی در شرح این سخن ابن سینا برادران دینی را سفارش می‌کند به این وصیت او عمل نمایند.^۲

شیخ اشراق هم بر محفوظ نگه داشتن علم از ناهلان تأکید نموده است. وی پس از بیان داستان تمثیلی سمندر و بط چین می‌گوید: «اکنون تو نمی‌دانی که چون با ناهل سخن گویی سیلی خوری و سخنی که فهم نکنند بر کفر و دیگر چیزها حمل کنند و هزار چیز از اینجا تولد کنند؟ ... مثال دل ناهل و بیگانه از حقیقت همچنان است که فتیله‌ای که به جای روغن آب بدو رسیده باشد، چندان که آتش به نزد او بری افروخته نشود.»

البته سهروردی رساندن دانش به اهلش را نیز مورد توجه قرار داده می‌گوید: «سخن از اهل دریغ نباید داشت که ناهل را خود از سخن مردان ملال بود. ... دل آشنا چو شمعی است که آتش از دور به خود کشد و افروخته شود. ... پس نور در شمع گیرد، نه در فتیله تر.»^۳

آنچه در این موضع شایسته تذکر است توجه دادن اهل علم و تحقیق به شاگردپروری است. به هر حال استاد با هر معیاری که دانشجو را اهل تشخیص دهد، باید توجه داشته باشد که با تربیت شاگردان، دانش خود را به صدقه جاریه تبدیل می‌نماید و بدین ترتیب با مرگ خویش نیز زنده می‌ماند.

البته همان‌طور که در ابتدا تصریح شد، مقصود ما پرداختن مفصل به آثار قدما و معاصران در حوزه اخلاق پژوهش نیست، بلکه صرفاً از باب پیشینه مباحث، شمه‌ای از آن را بیان کردیم. اصل سخن ما، تحلیل ابعاد اخلاقی روش، فرآیند و اصول پژوهش است.

۱. ر. ک: الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. ر. ک: شرح الاشارات و التنبيهات، ج ۲، ص ۶۶۶.

۳. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، رساله فی حالة الطفولية، ص ۲۵۴.

فصل اول

ابعاد اخلاقی تحقیق به شکل عام

فضاحت پیشرفت علمی بدون پیشرفت اخلاقی

فارابی نهایت کمال انسان را در گرو ادراک معقولات و نیل به سعادت معقول می‌داند.^۱ سعادت عقلی امری است و رای سعادت‌های وهمی و خیالی. پیشرفت شغلی و صنفی و تصرف یک پروژه تحقیقاتی و از سنخ خوشبختی‌های وهمی و خیالی است. خوشبختی غایبی انسان دانشمند و پژوهشگر در اموری بالاتر و والاتر از اینها است.

توجه به سعادت و کامیابی حقیقی سبب می‌شود محقق از مواجهات سخیف و غیر اخلاقی برای ناکام نمودن رقبا و پیشی گرفتن‌های ظاهری اجتناب نماید.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

اگر آدمی همراه با پیشرفت‌های علمی به رفع نقاط ضعف و رذیلت‌های اخلاقی خود اهتمام نوزد، ارتقای صنفی به زیان وی تمام می‌شود. شاید شما مخالف این ادعا باشید و بگویید چنین فردی لااقل در یک جهت پیشرفت نموده است. ولی این نکته را در نظر بگیرید که انتظار مردم از یک شخص عادی بسیار متفاوت است با توقعاتی که از یک فرد دانشمند و فرهیخته دارند. به همین ترتیب میزان انتظارات اخلاقی مردم از اقشار گوناگون فرق دارد. مثلاً

۱. ر. ک: التنبیه علی سبیل السعادة، صص ۱۰۹-۱۱۲.

اگر یک دانشجو در کلاس درس شوخی بی جایی بکند، آن قدر زشت تلقی نمی شود که یک استاد چنین کند. همان شوخی از خیلی اقسار امری نسبتاً عادی تلقی می شود. از نظر مردم اگر یک استاد حسد بورزد بسی ناپسندتر از آن است که یک دانشجو یا یک کارمند رفتار حسادت آمیز نشان دهد. پس می توان گفت که انباشتن علم تهی از وارستگی و متانت اخلاقی باعث می شود انسان سبک مغزتر به نظر آید.^۱ در واقع اهل علم و تحقیق از همه مردم به اخلاق و ادب محتاج ترند.

توفیق در امر تحقیق، مرهون برخی خصوصیات اخلاقی است

نقشی که اخلاق و هوشمندی های اخلاقی در موفقیت انسان دارد، از هر عامل دیگری پر رنگ تر است. آیا شما گمان می کنید یک محقق موفق حتماً بیش از شما وقت آزاد دارد؟ یا بهتر از شما از وقت خود استفاده می کند؟ آیا تصور می کنید بیش از شما پول دارد و به راحتی کتاب می خرد؟ چه بسیار کتاب های رایگان در کتابخانه ها منتظر شما هستند و حسرت داستان شما را می خورند. آیا فکر می کنید محققان موفق، آدم هایی بدون مشکل و بی خیال و بی غم هستند که کار مهمی ندارند و می توانند با آسودگی به تحقیق بپردازند؟

۱. هنگام نوشتن این سطور خاطره ای مناسب با این بحث به ذهنم خطور کرد. حدود ۱۳ - ۱۴ سال پیش در معیت همسرم حسین نوری و گروه تئاترمان برای اجرای تئاتر به دانشگاه یکی از شهرستان ها رفته بودیم و در مهمانسرای آن دانشگاه مستقر بودیم. اساتید پروازی نیز در همان مهمانسرا پذیرایی می شدند. شب هنگام همه گروه تئاتر و اساتید که یک استاد خارجی هم در میان ایشان بود، در سالن به تماشای تلویزیون نشستند و همه غرق تماشای فیلم سینمایی بوی پیرهن یوسف بودند. ناگهان یکی از اساتید بدون توجه به دیگران و بدون اجازه یا اعتنا به کسی کنترل تلویزیون را برداشت و شبکه را عوض کرد و به گردش در شبکه ها مشغول شد. افراد گروه با تحیر نگاهی به یکدیگر انداختند و هیچ نگفتند. این رفتار در محیط یک خانواده معمولی زشت و غیر قابل تحمل محسوب می شود. البته چنین حرکتی از یک استاد دانشگاه و در محیط مهمانسرای دانشگاه به قدری زشت بود که برای گروه تئاتر ما خاطره و ضرب المثل شد.

نمی‌توانم در اینجا نمونه ذکر کنم. زیرا ناچار خواهم شد از مشکلات فکری و شخصی افراد مثال بیاورم. ولی مطمئن باشید آدم‌های گرفتارتر و مشکل‌دارتر، از اوقات خود بهتر استفاده می‌کنند.

استفاده از نشاط و شور و پرهیز از تعلل و تأخیر

یکی از رموز توفیق محقق، تعلل نکردن در کارهاست. وقتی اشتیاق برای کاری هست انجامش دهیم. آن را به زمان دیگر وا نگذاریم. معلوم نیست این انگیزه و شور و حال دوباره پیدا شود.

اگر الان انگیزه مطالعه یا فیش برداری را احساس کردید، معطل نکنید. اگر به اندازه پنج دقیقه برای مطالعه فرصت دارید، از همان پنج دقیقه استفاده کنید و منتظر فرصت و فراغت طولانی نباشید. من هیچ‌گاه یک نیمروز کامل برای تحقیق وقت نداشته‌ام و فیش برداری‌ها و تأملات خود را در زمان‌های کوتاه کوتاه انجام داده‌ام. معمولاً به دانشجویانی که می‌گویند وقت نداریم، می‌گویم مشکل شما وقت نیست، انگیزه و شور و حال است.

ابوحامد امام محمد غزالی سخنی درباره به تأخیر انداختن کارها و زیان مترتب بر آن دارد که ما می‌توانیم در کار پژوهشی خود این سخن را نصب العین قرار دهیم. او در کیمیای سعادت می‌گوید: «اندر تأخیر، آفات بسیار باشد و بود که عایقی افتد و از این خیر محروم ماند و چون اندر دل، رغبت چیزی پدید آید، به غنیمت باید داشت که آن، نظر رحمت است و زود بود که شیطان حمله آرد.»^۱

شیخ اشراق نیز نصیحت مفیدی در این زمینه دارد: «... و لا تؤخر الی غدٍ شغل یومک؛ فان کلّ یوم آتٍ بمشاغله و لعلک لن تلحقه.» «کار امروز را به

فردا نینداز. زیرا هر روزی با کارهای خودش از راه می‌رسد و شاید تو هرگز به آن کار نرسی.»^۱

اجتناب از تنبلی و ساده‌انگاری

آری، کسی که واقعاً می‌خواهد و تصمیم می‌گیرد، به لوازم تصمیم خویش پای‌بند است. در درجه اول محقق باید توجه داشته باشد که رسیدن به حقیقت، حتی گاهی در یک مسئله به ظاهر کوچک، سهل‌الوصول نیست. ساده‌انگاشتن تحقیق پیرامون اندیشه‌ها و نظریات علمی منجر به آتیر ماندن تحقیق خواهد شد. فرض کنید دانشجویی تصمیم می‌گیرد پیرامون نوآوری‌های فلسفی علامه طباطبایی تحقیق کند. چند مطلبی را که اینجا و آنجا از اساتیدش شنیده یا در مکتوباتی خوانده جمع‌آوری می‌کند و هنگامی که حجم مطالب از نظر خودش به میزان راضی‌کننده‌ای رسید، مثلاً سی‌چهار صفحه شد، آن را به استادش تحویل می‌دهد. اما آیا واقعاً این دانشجو می‌تواند به تنهایی مطلب علمی دقیقی تحت عنوان نوآوری‌های علامه طباطبایی تدوین نماید؟ نوآوری‌های علامه یعنی چه؟ یعنی محقق بر آرای حکمای قبل از علامه اشراف داشته باشد و آن-گاه بتواند داوری کند که کدام مطلب در فلاسفه پیشین هم وجود داشته و کدام مطلب خاص علامه و نوآوری او به شمار می‌آید.

بیان شیخ اشراق

شیخ اشراق معتقد است کسی که طالب حکمت اشراق است، باید ابتدا همه حکمت‌مثنائی را فرا بگیرد و علاوه بر آن مدتی ریاضت‌های خاصی را

نیز انجام دهد.^۱

شیخ شهاب‌الدین سهروردی در مشارع و مطارحات هم درباره کسی که می‌خواهد عالم الهی شود سخن می‌گوید و طلب و مجاهدت را شرط قرار می‌دهد. البته موضوع بحث ما تحقیق علمی به شکل مطلق است. اما می‌توانیم از بخشی از این سخن شیخ اشراق استفاده کنیم و تلاش برای توفیق علمی را به صورت کلی نصب العین خود قرار دهیم. شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌گوید: «اگر می‌خواهی دانشمند الهی شوی، بدون آنکه بر امور مقرب به قدس زحمت و مداومت ورزی، خود را به محال یا شبیه محال مشغول کرده‌ای.»^۲ ترجمه این سخن برای علاقمندان تحقیق و پژوهش این است: «اگر می‌خواهی محقق موفق شوی، بدون آنکه بر کار علمی زحمت و مداومت ورزی، خود را به محال یا شبه محال دلخوش کرده‌ای.»

البته باید این را هم اضافه کنم که گاهی بعضی‌ها زحمت بیشتری می‌کشند و نتیجه کمتری به دست می‌آورند. زحمت حتماً باید روشمند باشد. به بیان دیگر توفیق در تحقیق متوقف بر زحمت است. اما عکس این قضیه به نحو موجه کلیه صادق نیست؛ یعنی هر زحمتی منجر به توفیق نمی‌شود. دقیقاً این زحمت باید معطوف به دو چیز باشد: ۱. آموزش، ۲. روش.

آموزش و تداوم بر طلب علم

آموخته‌های علمی، مواد خامی هستند که محقق بدون آنها هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد و در فضای خالی سیر می‌کند. محقق در هیچ مقطعی از عمر از فراگرفتن مطالب علمی فراغت نمی‌یابد. از یک سو علوم گذشتگان

۱. ر. ک: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، حکمة الاشراق، ص ۲۵۸.

۲. همان، ج ۱، المشارع و المطارحات، ص ۴۴۳.

فراوان است و از دیگر سو علم پیوسته در حال توسعه و فزونی مسائل است و پژوهشگر نیاز دارد که دانش خود را به روز نماید.

روش و به کار بستن آن

روش تحقیق، مطالبی آموختنی دارد که باید آنها را در جای خود فراگرفت. اما محقق باید شروع به کار کند و به صورت عملی روش را بیازماید تا کم کم تبدیل به مهارت شود. روش تحقیق هر چند آموختنی است، ولی صرفاً آموختنی نیست، همان گونه که یک هنرجوی نقاشی تنها با نشستن سر کلاس و شنیدن اصول و روش نقاشی، نقاش نمی شود. او باید قلم مو به دست گیرد و رنگ بر بوم گذارد و آنچه را آموخته مکرراً به کار بندد تا کم کم به هنرمندی چیره دست تبدیل شود. تحقیق هم از جهت عملی بودن، یک هنر است و پس از ممارست و تکرار، از خامی در می آید و به مهارت بدل می گردد.

پس می توان گفت به تعبیر دقیق تر، تحقیق پخته حاصل تلاش در سه جهت است:

۱. آموزش علمی فراوان و پیوسته
۲. فراگرفتن روش
۳. تمرین و تکرار در راه به کار بستن روش.

نقش تواضع در پیشرفت محقق

دانشمندان اخلاق درباره فضیلت تواضع بسیار سخن گفته اند. اما بخشی از آثار تواضع به صورت خاص با پیشرفت علمی مرتبط است. در حدیثی از حضرت عیسی روح الله - علی نبینا و آله و علیه السلام - خطاب به حواریون نقل شده است: « حکمت با تواضع تعمیر می شود، نه با تکبر، همان گونه که

زراعت در دشت می‌روید، نه در کوه»^۱
خواجه نصیرالدین طوسی مثال زیبایی را در مبحث خطابه ذکر می‌نماید:
متعلم متواضع بزودی مجتمع علوم شود، مانند زمین نشیب که آبها در او مجتمع
شود.^۲ و امام خمینی در شرح حدیث جنود عقل و جهل، تواضع را از جنود
عقل و تکبر را از جنود جهل برمی‌شمارد.^۳

دانشجوپروری و تربیت شاگرد

نکته مهمی که شایسته است اهل علم و تحقیق در نظر داشته باشند، جایگاه
شاگرد پروری و تربیت دانشجو است. علاوه بر آنکه پنهان داشتن علم حرام و
آموختن آن واجب است، منافع و ثمرات شاگرد پروری بیش از هر کس به
خود انسان باز می‌گردد و تعلیم دانش به دیگران سبب افزایش علم و مهارت
خود اساتید می‌گردد.

اما درباره وجوب تعلیم دانش و حرمت کتمان آن، غزالی در *احیاء العلوم*
آیاتی از قرآن کریم را به این امر تفسیر نموده است. مثلاً این آیه شریفه «و اذ أخذ
الله میثاق الذین اوتوا الكتاب لیبیننه للناس و لا یكتمونه»^۴ را به معنای واجب بودن
تعلیم می‌داند. همچنین آیات شریفه «إن فریقاً منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون»^۵
و «و من یتکتمها فانه اثم قلبه»^۶ را به حرام بودن کتمان علم تفسیر می‌کند.

۱. ر. ک: *اصول کافی*، ج ۱، کتاب فضل العلم، ص ۴۵: «بالتواضع تُعمرُ الحکمة لا بالتکبر و کذلک فی

السهل ینبت الزرع لا فی الجبل»

۲. *اساس الاقتباس*، ص ۵۴۰.

۳. ر. ک: ص ۳۵۳.

۴. سورة آل عمران، آیه ۱۸۷. البته در کتاب *احیاء العلوم* غزالی این آیه اشتباه ثبت شده است و اصل آیه
شریفه در قرآن کریم چنین است: «لتبیننه للناس و لا تکتمونه»

۵. سورة بقره، آیه ۱۴۶.

۶. سورة بقره، آیه ۲۸۳.

وی در رابطه با وجوب تعلیم روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز نقل می‌نماید: «ما أتى الله عالماً علماً إلا و أخذ عليه من الميثاق ما أخذ على النبيين أن يبئوه للناس و لا يكتمونه»^۱: «خداوند دانشی به عالمی نداده مگر اینکه همان پیمانی را که از پیامبران بر آموزش مردم و پنهان نکردن علم گرفته، از او هم گرفته است.» غزالی نقلی هم بدون راوی مشخص بیان می‌کند که پراکندن و نشر علم را بخشی از علم به شمار می‌آورد: «و قيل أول العلم الصمت ثم الاستماع ثم الحفظ ثم العمل ثم نشره»^۲: «گفته‌اند آغاز دانش، سکوت، سپس گوش فرا دادن، آن‌گاه حفظ نمودن، آن‌گاه عمل نمودن و سپس منتشر ساختن است.»

اما نکته دقیق دیگر این است که تعلیم و آموختن دانش به دیگران، بیشترین بازدهی و سود را برای شخص استاد به دنبال دارد. تأثیر تعلیم دادن به دیگران در رشد و ارتقای خود معلم به اندازه‌ای است که یکی از معاصران می‌گوید: ما هنگام خواندن، ده درصد مطلب را می‌آموزیم. هنگام شنیدن، بیست درصد آن را می‌آموزیم. هنگام دیدن، سی درصد می‌آموزیم. هنگام دیدن و شنیدن، پنجاه درصد، هنگام مباحثه، هفتاد درصد، هنگام تجربه، هشتاد درصد، هنگام آموختن به دیگران، نود و پنج درصد فرا می‌گیریم.^۳ بنابراین حتی در خودخواهانه‌ترین حالت، استاد باید برای رشد خویش و عدم رکود و درجا زدن، دائماً در حال تعلیم و تربیت شاگردان باشد.

۱. ر. ک: احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۱.

3. We Learn:

- 10% of what we read,
- 20% of what we hear,
- 30% of what we see,
- 50% of what we see and hear,
- 70% of what we discuss,
- 80% of what we experience,
- 95% of what we teach others.

William Glasser: www.ccf.edu/services (2/26/2012)

دنبال راز نگردید، موفقیت در پژوهش، رازآلود و پیچیده نیست

دانشجویی برایم می‌گفت از یکی از اساتید اهل تحقیق برجسته و موفق پرسیدم: «راز موفقیت شما چیست؟» در جواب گفتم: «راز نداره آقا جان! زحمت کشیده‌ام.»

به راستی باید اذعان نمود که راز و رمزی دست نیافتنی در پس پردهٔ توفیق پنهان نشده است. من در طی سال‌هایی که با دانشجویان مقاطع مختلف سر و کار داشته‌ام، دریافته‌ام که توفیق در پژوهش به یک معنا فقط مرهون یک ویژگی اخلاقی است: تصمیم. آنها که می‌خواهند موفق شوند، می‌شوند و کسانی که موفق نیستند، اصولاً نمی‌خواهند موفق باشند. روزی یکی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی به من مراجعه کرد و برای پایان‌نامه‌اش کمک خواست. چون در مقطع کارشناسی هم‌کلاس بودیم، راحت تر از معمول حرفش را زد و گفتم: «من می‌خواهم این پایان‌نامه جمع و جور شود و مدرکم را بگیرم. حالا اگر پایان‌نامه خوبی نشد، مهم نیست. فقط می‌خواهم از شرش خلاص شوم.» البته من از وی عذرخواهی کردم و گفتم: «سرهم بندی کردن و خلاص شدن در تخصص من نیست. من فقط یک روش را در کار تحقیق و تدوین پایان‌نامه بلدم.» سخن آن دانشجو حرف عده قابل توجهی است. اما بیشترشان خجالت می‌کشند به این صراحت حرف دلشان را در مقابل اساتید بر زبان بیاورند. این گروه اصولاً تصمیم ندارند تحقیق روشمند انجام دهند. اگر نه توفیق در این مسیر، رازآلود و پیچیده نیست. دوباره از من بپرسید پس چرا تعداد موفق‌ها زیاد نیست؟ خواهم گفتم: چون تعداد آنها که می‌خواهند موفق باشند زیاد نیست. راز موفقیت، خواستن است و البته کسی که چیزی را می‌خواهد، به لوازم این خواستن، مانند فرا گرفتن روش و عمل کردن به آن ملتزم و پای‌بند خواهد بود.

علاقه و تمرکز

مشغول تنظیم این سطور بودم که مصاحبه یکی از دانشمندان موفق و چهره‌های شاخص کشورمان را از تلویزیون شنیدم.^۱ پرفسور مجید سمیعی در پاسخ مجری گفت: «موقعی که کسی به رشته‌ای عشق و علاقه داشته باشد و آن را دنبال کند، مسلماً موفق می‌شود. این شرط اول است. شرط دوم هم تمرکز افکار است. من در جوانها بعضی وقت‌ها می‌بینم چند هفته درباره یک مسئله، چند هفته درباره مسئله دیگر خودشان را پخش و پلا می‌کنند. افکارشان را روی مسئله‌ای که به آن علاقه‌مندند متمرکز نمی‌کنند. به این ترتیب موفق نخواهند شد. تمرکز افکار و عشق و علاقه؛ من این دو چیز را به آنها پیشنهاد می‌کنم.»

مجری: «یعنی اگر در هر حوزه‌ای این دو را داشته باشیم، می‌توانیم پیشرفت کنیم.»

پرفسور: «من غیر از این، چیز دیگری را مؤثر نمی‌دانم.»

تقویت تمرکز و توجه

تمرکز چگونه به دست می‌آید و تقویت می‌شود؟ شاید روشن باشد که برای داشتن ذهنی فعال و خلاق و پویا، باید ذهن خود را بپیراییم و خیلی از زوائد را از آن دور بریزیم. ذهنی که پر از افکار آشفته است، جایی برای تمرکز بر مسائل علمی و نوآوری ندارد. یاد خدا، آرامش روحی و بی توجهی به امور سطحی و خیلی از مطالب دنیوی، ظرفیت ذهن را، چه در زمینه یادگیری چه در خلاقیت پژوهشی، به شدت افزایش می‌دهد. در نقطه مقابل، ذهنی که انباشته از قیل و قال‌های روزمره است، مانند اینکه فلانی چه گفت، فلانی چه

پوشیده بود، فلانی چه و چه و چه، و دائماً امور بی فایده را مرور می کند، کمترین استعداد را در آموزش و کمترین پویایی را در پژوهش از خود نشان می دهد. البته مدیریت ذهن، نیاز به تمرین و توجه دارد و مواجهه با هر مشکل جدیدی در زندگی، مدیریتی خاص را می طلبد. یک مثال از خودم می زنم. من در سال های نوجوانی، وقتی می شنیدم کسی پشت سرم حرفی زده، خیلی ناراحت می شدم و فکرم تا مدت ها آشفته می شد. یک بار در محضر استادی حکیم و فرزانه از سخنی که پشت سرم گفته بودند ابراز تأسف کردم. وی به من گفت: « همین الآن که اینجا نشسته ایم، آن قدر حرف ها پشت سرمان می زند که ما خبر نداریم و هیچ ناراحت نمی شویم. این یک حرف را هم بگذار پیش آنها.» این کلام حکیمانه برای همیشه در یاد من مانده و در موارد مشابه، آرامش و امنیت روانی را برایم به ارمغان آورده است.

به عنوان مثالی دیگر: انسان فرصت ها و زمان های فراوانی را صرف غیبت ذهنی از دیگران می کند و در خیال خود توقعات بجا و بی جا از دیگران را پردازش می نماید. با قدری تمرکز و توجه، می توان همه آن ظرفیت ها را باز کرد و به سمت کار علمی جهت داد. ذهن مشوش و فکر مشغول به امور متشتت و پراکنده، در تحقیق علمی ضعیف و ناتوان خواهد بود.

به عنوان آخرین جمله این بخش باید بگویم: هوش هیجانی^۱ و هوش اخلاقی^۲ برای پیشرفت محقق مهم تر از هوش شناختی است. این ادعا به راحتی قابل اثبات است. شما اشخاص فراوانی را با هوش شناختی مشابه در اطراف خود می بینید. اما تعداد انگشت شماری از آنها محققان موفق و برجسته ای هستند.

-
1. emotional intelligence.
 2. moral intelligence.

فصل دوم

وجوه اخلاقی خاص تحقیق

اهمیت روش تحقیق

در بخش پیشین کتاب به نکات اخلاقی معطوف به پژوهش پرداختیم، البته نکاتی که کارکرد عام دارند و معمولاً علاوه بر پژوهش در بسیاری از امور دیگر زندگی آدمی، به کار می‌آیند. اما این بخش به اخلاقیات خاص تحقیق نظر دارد. صرف‌نظر از عالی‌ترین آرمان اخلاقی پژوهش که همان غایت علم و معرفت یعنی نیل به حیات معقول و سعادت معقول است، پژوهش در فرآیند خود و در زوایای گوناگون خود نیز برخوردار از نکات اخلاقی است یا به عبارت دقیق‌تر با نگاه اخلاقی قابل تحلیل است. این فصل از کتاب معطوف به این وجوه و نکات است.

ضرورت پرداختن به وجوه اخلاقی تحقیق، هنگامی ملموس‌تر می‌شود که اساساً ضرورت و جایگاه تحقیق و پژوهش قابل درک باشد. زیرا اگر تحقیق فعلیتی بیهوده و بی ثمر باشد، اولین گام اخلاقی معطوف به آن این است که رهاش کنیم. تعجب نکنید. بعضی‌ها چنین تصویری از پژوهش دارند. یک دانشمند آلمانی موشک‌سازی گفته است: تحقیق کاری است که من انجام می‌دهم، هنگامی که نمی‌دانم چه کاری انجام می‌دهم!

Research is what I'm doing when I don't know what I'm doing.^۱

تلقی برخی دانشجویان از تحقیق همین است. طبعاً نتیجه و محصول تحقیقاتشان هم متناسب با همین تصور است. سخن آن دانشمند آلمانی هم احتمالاً گزاره‌ای پسینی و ناظر به کارهای این دسته است. البته تحقیق در معنای اعم شامل مطالعات پراکنده نیز می‌شود.^۲

سخن فارابی در ضرورت تحقیق

فارابی ضمن گزارشی از فلسفه افلاطون به معنای بسیار شریفی از تحقیق توجه نموده است. وی درباره دانشی که انسان را به سعادت حقیقی می‌رساند و بخشی از کمالات انسانی محسوب می‌شود، دو نگرش را مطرح می‌کند:

۱. برخی برآنند چنین دانشی با تحقیق و تعلیم و تعلم به دست می‌آید.
۲. برخی معتقدند فحوص و تعلیم و تعلم باطل است و علم به شکل اتفاقی و طبعی حاصل می‌شود.

البته وی عقیده دوم را مردود می‌داند.^۳

سخن بیکن در اهمیت تحقیق

بر اساس این تصویر از پژوهش، روش تحقیق علی‌رغم اینکه در مقابل دروس تخصصی دانشکده‌ها ابهت و منزلت ویژه‌ای ندارد، جهانی گسترده و

۱. این جمله از Wernher von Braun (1912-1977) است. بنگرید به:

BrainyQuote.com (2/9/2012)

۲. واژه های تحقیق و پژوهش به صورت مشترک لفظی بر معانی مختلفی اطلاق می‌شود. برای مطالعه بیشتر ر. ک: تدوین پایان‌نامه، شیوه‌ها و مهارت‌ها، صص ۲۴-۲۵.

۳. «فبان له انّ هذا العلم یمكن انّ یحصل بفحص و بقوة صناعیة یكون بها ذلک الفحص.» (ر. ک:

فلسفه افلاطون و اجزاءها، صص ۷-۹)

متنوع و جذاب با گوشه گوشه‌های پیدا و پنهان است. در اهمیت روش، دو مثال زیبای فرانسیس بیکن، مثال پرگار و مثال خط کش، جای تأمل و درنگ دارد. من مثال او را در راستای توضیح کارکرد روش تحقیق، البته با زبان خود تقریر می‌کنم. معلم هندسه‌ای را در نظر بگیرید که سال‌ها تمرین کرده تا بتواند روی تخته سیاه دایره‌ای دقیق یا خطی راست بکشد و انرژی و وقت قابل توجهی را سرمایه کسب این مهارت قرار داده‌است. پس از مدتها زحمت و ممارست، اینک خرسند است که می‌تواند در مقابل چشمان دانش آموزان، دایره‌هایی بی نقص رسم کند. ناگهان به ابزاری به نام پرگار دسترسی پیدا می‌کند که می‌تواند به وسیله آن، بدون زحمت و تمرین، با یک حرکت سریع دایره‌ای رسم کند. کمترین حسرت او این است که اگر سالها پیشتر به این ابزار آگاهی می‌یافت، وقت و انرژی خویش را صرف کارهای مهم‌تر می‌کرد. فقدان روش مانند این است که در کشیدن خط راست یا دایره فقط متکی بر نلرزیدن دست و چشم باشی و داشتن روش یعنی به دست گرفتن خط‌کش و پرگار.^۱

آشنایی با روش تحقیق ← صرف وقت و انرژی کمتر ← نتیجه بهتر

ناآگاهی از روش ← صرف وقت و انرژی بیشتر ← نتیجه نازل‌تر

خیلی از دانشجویان به جای اینکه در پی فراگیری روش تحقیق باشند، دور خود می‌چرخند و مدت زمان زیادی از فرصت‌های مفیدشان صرف حیرانی و نگرانی و چه کنم چه کنم می‌شود. این نگرانی‌ها در مورد کسانی که باید پایان‌نامه تدوین کنند، ملموس‌تر است.

پس از بیان اجمالی اینکه روش تحقیق اصولاً امری مفید، بلکه ضروری است، نوبت به بیان ابعاد اخلاقی تحقیق در فرآیند روشمند می‌رسد. عمده اصول و فنون پژوهش بار اخلاقی دارد یا به عبارت دیگر می‌توان در فرآیند تحقیق از منظر اخلاق وارد شد و مراحل گوناگون آن را در ترازوی اخلاق

1. see: Novum Organum, Bk I, Aph 61; Ibid, Aph, 122.

توزین نمود. از آنجا که یکی از مهم ترین خروجی های تحقیق، مقاله علمی – پژوهشی است، وجوه اخلاقی پژوهش را در دو بخش بیان خواهیم کرد:

بخش اول: اخلاقیات در فرآیند پژوهش

بخش دوم: اخلاقیات در نگارش مقاله علمی – پژوهشی

بخش اول

اخلاقیات در فرآیند پژوهش

معنای امروزی تحقیق

ما در صفحات پیش رو بر معنای خاص امروزی تحقیق که در محافل علمی رواج دارد، تمرکز خواهیم نمود. در این اصطلاح، تحقیق به معنای فعالیتی روشمند در جهت تولید علم و نوآوری در گستره دانش است.^۱ یا به دیگر سخن: پژوهش یعنی طراحی یک مسئله علمی و تلاش برای یافتن پاسخ آن که این مسئله علمی خود می‌تواند جستجو از یک نظریه، نقد یک نظریه، توجیه یا تبیین آن، طراحی مسئله‌ای جدید، تقریری نو از مسئله‌ای کهنه، پاسخی نو به مسئله‌ای کهنه، تحلیلی جدید از نظریه‌ای قدیمی و مانند اینها باشد. در همه این مسائل، مقوم پژوهش، نوآوری و برداشتن گام تازه است.

۱. تحقیق در کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی (صص ۲۵ - ۴۵) دکتر فرامرز قراملکی چنین تعریف شده است: «تحقیق پردازش اطلاعات برخوردار از انتظام، متعلق به گستره خاصی از علوم و دارای هویت جمعی است که به نوآوری می‌انجامد». قیود تعریف در همانجا شرح داده شده است.

پژوهش چه هست و چه نیست؟

برای آنکه تصور دقیق‌تری از پژوهش داشته باشیم، نیاز به توضیحات بیشتری است. ابتدا از اینجا شروع می‌کنیم که پژوهش چه نیست. یعنی برخی فعالیت‌های مطالعاتی مشابه با پژوهش وجود دارد که ممکن است شما گمان کنید از سنخ پژوهش است، درحالی که عنوان تحقیق و پژوهش به معنای خاص بر آن قابل اطلاق نیست.

فرض کنید شما دانشجویی هستید اهل مطالعه و در هر فرصتی دست به کتابی می‌برید و چند صفحه‌ای از آن یا همه آن را می‌خوانید. به این‌گونه مطالعات پراکنده پژوهش گفته نمی‌شود.

شاید شما مدرس و معلم یک مؤسسه آموزشی هستید و قبل از رفتن به کلاس درس مقداری از وقت خود را صرف مطالعه پیرامون مطالب درسی می‌کنید. سعی می‌کنید به موضوعاتی که قرار است تدریس کنید، مسلط باشید و در اطراف آن نیز مطالعه کنید تا بتوانید از عهده پرسش‌های شاگردان خود به خوبی برآید. به این قبیل مطالعات هم پژوهش اطلاق نمی‌شود.

ممکن است از شما درخواست شده باشد مقاله‌ای برای یک دایرةالمعارف فراهم آورید. اطلاعاتی که برای مقالات دایرةالمعارفی جمع‌آوری می‌کنید نیز مصداق تحقیق و پژوهش نیست.

شاید شما نویسنده یک برنامه هنری رادیویی یا تلویزیونی یا نویسنده صفحه‌ای از یک روزنامه یا مجله هستید. مطالعات شما برای نوشتن آن برنامه یا مقاله روزنامه‌ای هم تحقیق به معنای خاص مد نظر ما به شمار نمی‌آید.

پس پژوهش چیست؟ پژوهش، همان‌طور که اشاره‌ای به آن گذشت، فرآیند طراحی یک مسئله علمی و یافتن پاسخ آن است.

مراحل تحقیق

در این بخش فرآیند پژوهش را به اختصار مرور کرده به موازات آن ابعاد اخلاقی تحقیق را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به این ترتیب خواننده عزیز علاوه بر وجوه اخلاقی پژوهش تا حدود معتناهی با روند تحقیق نیز آشنا خواهد گردید.

۱. نقطه آغاز: توجه به معضلات و دغدغه‌ها
۲. گذر از مشکل به مسئله علمی
۳. جمع آوری منابع و اسناد
۴. جمع آوری اطلاعات از درون منابع
۵. تحلیل و فهم اطلاعات
۶. نقد
۷. جمع بندی و اخذ نتیجه
۸. تهیه گزارش تحقیق

۱. نقطه آغاز: توجه به دغدغه‌ها و مشکلات

محقق باید از مشکلات پیرامون خود شروع کند و در اندیشه انجام تحقیقی مفید باشد.^۱ هر کسی دغدغه مشکلات خاصی را دارد و باید بر مهم‌ترین دغدغه‌های خویش تمرکز نماید. ممکن است دغدغه شما مشکلی معرفتی یا اعتقادی یا اخلاقی باشد که در ذهن خود یا در افراد جامعه مشاهده می‌کنید. به هر حال نکته مهم این است که شما در مقابل جهان اطرافتان بی تفاوت نباشید و دوست داشته باشید مشکلی را حل کنید و انرژی و وقتی که صرف می‌کنید، نتیجه بخش باشد و سودی به خودتان و دیگران برساند. یکی از نویسندگان حوزه روش

۱. تأکید بر اثربخشی به معنای مفید بودن و داشتن اولویت را ملاحظه کنید در: روش‌شناسی مطالعات دینی، صص ۹۶-۹۸.

تحقیق می‌گوید: «از طرحی که کمکی نمی‌کند بپرهیز و به نیازهای خوانندگان توجه کن.»^۱ البته دقت کنید برای حصول نتیجه عجله نکنید. مراحل بعدی تحقیق را هم به ترتیب انجام دهید تا به بهترین نتیجه دست یابید.

۲. گذر از مشکل به مسئله علمی

قدم بعدی در فرآیند پژوهش، تبدیل مشکلات به مسائل علمی و طراحی مسئله علمی است.^۲ در این گام، توفیق محقق در گرو اجتناب از دو رذیلت اخلاقی است: جهل و تعجیل بی‌جا. محقق نباید جاهلانه و عجولانه به ارائه پاسخ مشکلات پردازد و باید بضاعت علمی کافی برای ورود به یک معضل و رفع آن را در خود فراهم آورد.

تأثیر جهل و تعجیل

افرادی که از هوش اخلاقی^۳ نسبتاً پایینی برخوردارند، به محض مواجه شدن با هر معضل و مشکلی، احساس می‌کنند باید پاسخی آماده داشته باشند. هر جا یک مشکل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، ... مطرح می‌شود، حرفی برای گفتن دارند و واژه «نمی‌دانم» در قاموس لغاتشان پیدا نمی‌شود. حتی سکوت در قبال طرح معضلات و مشکلات، عکس‌العمل رایجی نیست. در حالی که هرچه دانش انسان بیشتر می‌شود، برای گشودن یک معضل و پاسخ به یک مسئله خود را محتاج به اطلاعات بیشتری می‌بیند. به عبارت دقیق‌تر دانشمند پس از روبه رو شدن با یک مشکل، ابتدا آن را به

1. "Avoid unhelpful plans. Create a plan that meets your readers' needs". (Turabian, p. 62)

۲. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ تبدیل مشکل به مسئله علمی ر. ک: روش‌شناسی مطالعات دینی، صص

3. ethical intelligence.

مسئله علمی تبدیل می‌کند و سپس در صدد حل آن مسئله بر می‌آید. برای اینکه تصور روشنی از دو اصطلاح مشکل و مسئله داشته باشید، مثالی می‌زنم: فرض کنید یک روز وقتی از خواب بیدار می‌شوید به شکل غیرمنتظره دچار مشکل سرگیجه می‌شوید. هنگامی که با دوستان خود در محل تحصیل یا کارتان برخورد می‌کنید، این مشکل را با آنها در میان می‌گذارید: «سرم بدجوری گیج می‌رود.» یکی از دوستان استراحت را به شما توصیه می‌کند. دیگری استفاده از نوعی قرص را پیشنهاد می‌کند. سومی می‌گوید فشارتان پایین افتاده و آب قند می‌آورد. چهارمی ... در واقع دوستانتان به محض شنیدن مشکل، راه حل و پاسخ پیش پایتان قرار می‌دهند. حالا فرض کنید به یک پزشک متخصص مراجعه می‌نمایید. پزشک با ابزاری که دارد کارهایی انجام می‌دهد. مثلاً فشار خونتان را اندازه‌گیری و با چراغ قوه درون گوشتان را مشاهده می‌کند و نگاهی به چشمانتان می‌اندازد. علاوه بر اینها چند سؤال از شما می‌پرسد: آیا حالت تهوع هم دارید؟ آیا به تازگی سرما خورده‌اید؟ آیا... گاهی یک پزشک متخصص شما را نزد پزشک دیگری که فوق تخصص دارد می‌فرستد و او آزمایشات پیچیده‌تری انجام می‌دهد و مثلاً فشار گوش داخلی را اندازه می‌گیرد تا به علت سرگیجه شما پی ببرد. همه این کارها به این معنا است که پزشک اطلاعات خود را برای حل مشکل شما کافی نمی‌داند و سعی می‌کند اطلاعات خود را از طرق گوناگون افزایش دهد. به عبارت کامل‌تر او چند کار انجام می‌دهد:

۱. مشکل شما را به مسئله علمی در حوزه تخصص خود تبدیل می‌کند.
۲. فرضیه‌هایی در مقابل آن مسئله قرار می‌دهد. منظور از فرضیه پاسخ احتمالی مسئله است.
۳. با آزمایش و مشاهده فرضیات خویش را به بوتۀ آزمون می‌گذارد.
۴. سرانجام به پاسخ، راه حل و علاج بیماری شما می‌رسد. البته گاهی هم

به نتیجه نمی‌رسد و شما را به همکاران دیگرش ارجاع می‌دهد.

تفاوت برخورد جاهلانه و عجولانه با برخورد خردمندانه

دو برخورد متفاوت با مشکل را مقایسه کنید:

۱. برخورد جاهلانه و عجولانه

۲. برخورد عالمانه و خردمندانه

در برخورد از نوع اول، افراد می‌خواهند به محض مواجهه با مشکل، جواب و علاج دهند.

در برخورد دوم، دانشمند مشکل شما را به مسئله علمی تبدیل می‌کند و بسته به رشته علمی که در آن فعالیت دارد، این مسئله می‌تواند متفاوت باشد. فرض کنید می‌خواهیم مشکلی را در حوزه مطالعات نظری هنر رصد کنیم و آن را به مسئله یا مسائل علمی تبدیل نماییم. مشکل مورد نظر ما نوع ارتباط هنرمندان با حوزه سیاست و حکومت است. آیا هنرمند مجاز است در مسائل حیطة حاکمیت وارد شود؟ آیا اگر هنرمند در ارتباط مثبتی با حکومت به تولید آثار هنری پردازد، آن‌گاه تبدیل به هنرمند دولتی و فرمایشی خواهد شد؟ رابطه ایده‌آل هنرمند با حاکمان جامعه چگونه است؟

هشدارى درباره مواجهات خام و عجولانه

سعی نکنید این مشکل را به همین صورت خام به عنوان موضوع تحقیق مثلاً پایان‌نامه‌تان انتخاب کنید. می‌توان پیش‌بینی کرد که چنین کاری موضوع محور خواهد شد. یعنی مجموعه‌ای از مطالب پراکنده را بدون انتظام علمی در خود جای خواهد داد. معمولاً به بچه‌های کلاس روش تحقیق می‌گویم اگر تا آخر ترم بتوانم این مطلب را جا بیندازم که «تحقیق را باید بر مدار مسئله انجام دهید نه موضوع»، برای یک ترم بس است. اما به شما می‌گویم اگر محقق،

مسئله‌شناسی و مسئله‌یابی را دریابد، برای نجات، کامیابی و سعادت‌مندی همه تحقیقاتش بس است.

شما باید مشکلی را که با آن درگیر شده‌اید، با توجه به تخصص و رشته علمی و تحصیلی خودتان به یک یا چند مسئله علمی تبدیل کنید. آیا رشته شما جامعه‌شناسی است؟ یا علوم سیاسی؟ یا تاریخ هنر؟ یا فلسفه؟ رشته من فلسفه است. بنابراین مشکل یاد شده را به مسئله‌ای فلسفی تبدیل می‌کنم. توجه من بر اساس مطالعات قبلی به دو فیلسوف خاص جلب می‌شود که درباره مدینه فاضله و نظام‌های اجتماعی و سیاسی سخن گفته‌اند و نظریاتی پیرامون جایگاه سیاسی اجتماعی هنرمندان دارند.

دقتی در بضاعت و اندوخته

دقت کنید: این «مطالعات قبلی» در تنظیم مسئله بسیار رهگشا است. قطعاً از ذهن خالی و بدون مطالعه یا کم محتوا چیزی تراوش نمی‌کند و در نقطه مقابل، هرچه آموخته‌هایتان فراوان‌تر باشد، در مسئله‌یابی قوی‌تر و خلاق‌تر خواهید بود. من به علت اینکه برخی آثار افلاطون و فارابی را خوانده‌ام می‌دانم که این دو فیلسوف به رابطه هنرمند با حکومت و نیز ارتباط هنرمند با اجتماع اهمیت داده‌اند.

یک تفاوت مسئله و موضوع در این است که از ذهن خالی مسئله نمی‌تراود، ولی موضوع چرا! انتخاب موضوع احتیاج به هزینه زیادی ندارد. ذهن خالی و خلوت، با نگاهی به فهرست یک کتاب مثلاً فلسفی موضوعات فراوانی می‌بیند و می‌تواند درباره هر یک از آنها مطالبی گردآوری کند. اما طراحی مسئله نیاز به احاطه بر مسائل علم و تاریخچه و سیر تطورات آنها دارد.

نکته‌ای درباره مطالعات تطبیقی^۱

درباره مثال افلاطون و فارابی نکته‌ای قابل تذکر است. دیدگاه افلاطون در کتاب‌ها و مقالات متعددی مطرح شده‌است. اما نظریه فارابی در این مطلب خاص مورد تحقیق منسجم قرار نگرفته است. در مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای، حتی اگر یک طرف مقایسه، که در مثال ما افلاطون است، خوب تحقیق شده باشد، با داخل کردن طرف جدید مثل فارابی می‌توان به نوآوری رسید و پژوهش خوبی انجام داد. منابع و اسنادی را که مشتمل بر تحقیقات قبلی است و مورد استفاده ما قرار می‌گیرد، حتماً ذکر می‌کنیم. این کار وظیفه اخلاقی ما در جهت صداقت و امانت‌داری است و علاوه بر این نشان دهنده احاطه ما بر پیشینه مسئله است.

نکته دیگر: توجه داشته باشید مسئله‌ای که من از مشکل استخراج کردم، کاملاً مرتبط با تخصص من در رشته فلسفه است. من چون علوم سیاسی نخوانده‌ام، نمی‌توانم مسائل آن رشته را طراحی کنم. کار پژوهش یک فعالیت مطالعاتی سطحی و عمومی نیست که به راحتی بتوان به رشته‌های مختلف دست‌اندازی کرد. با توجه به تخصص‌های گوناگون از یک دغدغه و مشکل واحد، مسائل متعددی به دست می‌آید.^۲

صورت‌بندی فرضیه

پس از صورت‌بندی مسئله نوبت به تنظیم فرضیه می‌رسد. البته تدوین فرضیه همیشه ضرورت ندارد. اما تقریباً همیشه می‌توان یک یا چند فرضیه داد.

۱. درباره چستی و فرآیند و فنون مطالعات تطبیقی، ر. ک: روش‌شناسی مطالعات دینی، صص ۲۴۹-۲۷۳.

۲. یک تذکر ویژه هنرمندان: پژوهش در حوزه مطالعات نظری هنر، کاری از جنس تولید علم است، نه از جنس تولید آثار هنری. شما برای آنکه دست به پژوهش هنری بزنید علاوه بر هنرمند بودن، نیاز دارید که در یک رشته علمی مرتبط، متخصص باشید. مثلاً فلسفه هنر، جامعه‌شناسی هنر، اقتصاد هنر، تاریخ هنر، ... هنرمند بودن شما برای تولید اثر هنری شرط کافی است، اما برای تولید علم نه.

به ویژه در طرح پایان‌نامه و مانند آن فرضیه را از شما مطالبه می‌کند. بنابراین معمولاً مجبور هستید فرضیه سازی کنید. به هر حال ساختن فرضیه کار سختی نیست. چون فرضیه یعنی پاسخ احتمالی مسئله و شما می‌توانید با تأملات سطحی و مطالعات اولیه یک یا چند فرضیه تنظیم کنید.

نکته‌ای درباره فرضیه

اگر کارتان مسئله محور نباشد، یعنی مسئله نداشته باشید و صرفاً یک موضوع کلی انتخاب کرده باشید، تدوین فرضیه هم بی معنی خواهد بود. برای پژوهش واقعی، ناچارید مسئله سسطراحی کنید. هرچند در بسیاری از مسائل علوم انسانی تنظیم فرضیه ضرورت ندارد و کاملاً منطقی است که با ذهن خالی از فرضیه در جستجوی پاسخ مسئله برآییم. اما اگر طرح‌نامه یا پرپوزالی در مقابل شما بگذارند که یک قسمت آن مربوط به فرضیه باشد و شما هم مجبور باشید آن را پر کنید، در یک کار موضوع محور هیچ چیزی برای نوشتن ندارید. اما برای پژوهش مسئله محور و مسئله مدار دستتان باز است.

مثلاً برای مسئله بررسی مقایسه‌ای جایگاه سیاسی هنرمند در مدینه فاضله می‌توان چنین فرضیه‌ای داد: افلاطون هنرمندان را تحت ممیزی شدید حکومت قرار می‌دهد یا از مدینه فاضله اخراج می‌کند. در حالی که فارابی هنرمندان را به عنوان بازوی حکومت در مدینه فاضله به رسمیت می‌شناسد. البته درباره افلاطون باید اشاره کرد که آنچه گفته شد، تنها تحلیل و آخرین نظر نیست و دیدگاه‌های خوش بینانه‌تری هم نسبت به افلاطون وجود دارد.

ما این فرضیه را با مطالعات اولیه خود شکل داده‌ایم. مطالعات دقیق و جستجوی اسناد و منابع می‌تواند منجر به اثبات این فرضیه شده یا آن را ابطال نماید یا تغییراتی در آن ایجاد نماید. پس قرار نیست فرضیه شما حتماً اثبات شود. اگر پاسخ قطعی مسئله روشن شده بود، دیگر نیازی به تحقیق نبود.

آزمودن فرضیه: آزمودن این فرضیه با مراجعه به آثار افلاطون و فارابی و جمع آوری اطلاعات از آنها صورت خواهد گرفت. در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

توجه: هرچه عالم تر و متخصص تر می شوید، مسائل شما جزئی تر و خاص تر می شود. مسائل کلی تر، کمتر علمی هستند. مثلاً وقتی «سیاست فارابی» را موضوع کار خود قرار می دهید، به سختی می توانید همه آرای سیاسی او را از همه آثارش بیرون بکشید و بحث های پیرامون آن را استیفا کنید. اما وقتی یک مسئله خاص مثل نقش سیاسی هنرمند در جامعه را صورت بندی می کنید، می توان امیدوار بود که مطلبی را از قلم نیندازید و همه منابع مرتبط را بررسی کنید.

دغدغه های شریف و اخلاقی

بسیاری از دانشجویان به من می گویند: «این شیوه پژوهش خیلی تخصصی است و تحقیقاتی که تا این اندازه تخصصی باشد، به درد مردم نمی خورد و فقط عده اندکی از آن استفاده می کنند. ما دوست داریم کارمان مشکلات مردم را حل کند و برایشان قابل فهم و قابل استفاده باشد.» من این دغدغه را تحسین می کنم و به ایشان می گویم: نوشتن و ساختن اثری که مخاطب عام داشته باشد و به شکل مستقیم با مشکلات و دغدغه های مردم ارتباط داشته باشد، کار خیلی خوبی است و کسی جلوی شما را نمی گیرد و از چنین فعالیتی منع نمی کند. ولی توجه داشته باشید که آن مقام، مقام دیگری است و آن نوع مطالعه و تحقیق، مربوط به دو مقام خطابه و شعر است و خیلی هم شریف و ضروری و مورد نیاز جوامع بشری است. هنرمندان یکی از اقشاری هستند که در مدینه فاضله فارابی موظف به چنین فعالیتی شده اند. مقام خطابه که محدود به سخنرانی نمی شود و حتی می تواند در سینما و تلویزیون در قالب فیلم

تجسم یابد، مقام ارتباط نزدیک با مشکلات مردم است. اما پژوهش به معنای تولید علم و نوآوری علمی، نوع دیگری از مطالعه و تحقیق است که بسیار تخصصی تر و مخاطب آن کمتر است. البته اهمیت زیربنایی دارد و جایگاه آن را می توان با مسامحه به جایگاه برهان نسبت به خطابه و شعر تشبیه کرد. مثالی می زنم: دانشمندان علوم تجربی تحقیقاتی روی سلول های بنیادی انجام می دهند که مردم عادی از آن سر در نمی آورند و تنها عده اندکی از دانشمندان همان رشته ارزش کارشان را می فهمند. در سطحی دیگر، از این تحقیقات استفاده می شود و مثلاً برخی بیماری ها بر اساس آن معالجه و بعضی داروها تولید می گردد. مردم در این مرحله ارزش و اهمیت دانش را درمی یابند.

البته ممکن است به من بگویند «خودت اعتراف کردی که تحقیقات علوم تجربی علاوه بر سطح اول، به سطح دوم هم منتقل می شوند و شکل کاربردی پیدا می کنند.» بله، ما باید در تحقیقات علوم انسانی چنین دغدغه ای داشته باشیم. برای همین، همان طور که گفتیم، طراحی مسئله علمی همواره از یک دغدغه شروع می شود و محقق نباید در توهمات و خیال بافی های بی ربط، به مسئله سازی پردازد.

رعایت تقدم و تأخر منطقی مسائل تحقیق^۱

رعایت ترتیب منطقی مسائل، گامی دیگر در راستای رفع نزاع های بی حاصل و جلوگیری از اتلاف انرژی ذهنی و فکری است.

منظور از رعایت ترتیب منطقی مسائل تحقیق آن است که شاید پژوهش شما شامل چند مسئله باشد که جنس آنها از لحاظ منطقی تفاوت دارد. در

۱. برای اطلاع بیشتر از انواع علمی ر.ک: روش شناسی مطالعات دینی، صص ۱۳۹-۲۰۳.

چنین حالتی به تقدم و تأخر مسائل اهمیت دهید و ترتیب منطقی ذهن را مورد توجه قرار دهید. مثلاً تصور دقیق از یک مفهوم یا شیء بر اثبات آن اولویت دارد. فرض کنید شما در حال ابطال استدلال‌های محققى دیگر درباره مثل هستید. پس از نوشتن مقاله‌تان، تازه متوجه می‌شوید آن محقق در صدد اثبات مثل نوریه افلاطونی بوده، در حال که شما به نفسی و ابطال مثل معلقه شیخ اشراق پرداخته‌اید. اشکال از آنجا ناشی شده است که از نظم و ترتیب منطقی دو مسئله غفلت کرده‌اید. ابتدا باید تعریف مثل را می‌نمودید. سپس وارد مقام استدلال می‌شدید. چه بسا با تعریف مفهوم و امر مورد بحث، متوجه شوید که نزاعی در میان نیست و اگر هست، به تعبیر قدما، محل نزاع به خوبی تقریر می‌شود.

البته منظورم این نیست که همیشه از تعریف شروع کنید، به این معنا که مسئله تعریف را مسئله اصلی پژوهش خودتان قرار دهید. گاهی یک مفهوم در آثار دیگران تحقیق شده و شما می‌توانید آن را به عنوان مبنا و مفروض خود مورد استفاده قرار دهید. گاهی یک واژه، معانی متعددی دارد و شما یک معنای روشن و بدیهی آن را مد نظر دارید و فقط کافی است به این معنای بدیهی اشاره کنید. البته در بسیاری موارد نیز تحقیق مدون و منسجمی درباره چستی یک امر یا پیرامون یک مفهوم صورت پذیرفته است و شما به این کار اقدام می‌نمایید.

پس به طور کلی آنچه درباره‌اش تحقیق می‌کنید، از جهت تصور و چستی:

۱. یا بدیهی است؛

۲. یا بدیهی نیست، ولی دیگران درباره‌اش تحقیق روشمندی انجام داده‌اند؛

۳. یا بدیهی نیست و دیگران نیز درباره آن تحقیق نکرده‌اند.

در شکل سوم، نقطه شروع پژوهش، در بهترین حالت پرداختن به تعریف و چستی است. البته تصویر دقیق از امور و اشیا می‌تواند توسط بیان اوصاف

و آثار و افعال آن صورت گیرد.^۱

به عنوان مثالی برای روشن شدن مطلب یاد شده، اشاره‌ای به رساله دکترای خویش می‌کنم که با مسئله چیستی خیال آغاز می‌شود. پس از تحقیق مفصل درباره چیستی خیال که فصل اول رساله را به خود اختصاص داده است، در فصل دوم به بیان و ارزیابی و نقد استدلال‌های مربوط پرداخته‌ام.

مثال دیگر: به دانشجویانی که درباره رد و اثبات وجود خدا بحث می‌کنند، می‌گویم تصویری از خداوند، هر چند یک تصور اجمالی، مقدم بر اثبات وجود اوست. بسیاری از خداها را ما هم رد می‌کنیم و از ابطال وجودشان خرسند می‌شویم! فقط یک خدا با اوصافی ویژه است که به وجودش باور داریم. پس این مسئله که خداوند چگونه موجودی است با چگونه اوصافی، بر استدلال‌های نفی و اثبات وجود خدا تقدم منطقی دارد. در واقع می‌توانیم بگوییم واژه خدا به اشتراک لفظ بر مفاهیم متعددی اطلاق می‌گردد. بت پرستان هم بت خویش را خدا می‌خوانند.

تعریف دقیق و مفهوم واضح و متمایز به معنای پرهیز از دام اشتراک لفظ است و رهایی از اشتراک لفظ، اختلافات فراوانی را محو می‌کند و نشان می‌دهد بسیاری از نزاع‌ها، دعوی اوزوم و انگور و غنّب است.

مرحوم مظفر در کتاب منطقی خود سخن زیبایی در این باره آورده است: «علت بسیاری از منازعات علمی و غیر آن حتی منازعات سیاسی، اجمال و ابهام در معانی الفاظی است که به کار می‌رود و ریسمان تفاهم مضطرب می‌شود، زیرا طرفین دعوا درباره معنای الفاظی که استعمال می‌کنند، اتفاق نظر ندارند و هر یک به معنایی که در خاطرش خطور کرده، فکر می‌کند. گاهی یک طرف بحث، اصولاً معنای مشخص و دقیقی در لوح ذهن خویش ندارد... گاهی سیاستمداران و اهل جدل از

۱. برای اطلاع از اقسام تعریف و توقعات از آن ر. ک: روش‌شناسی مطالعات دینی، صص ۱۴۸-۱۵۴.

روی عمد و حيله و اژه‌های فریبنده را بدون روشن کردن معانی آنها به کار می‌برند تا از جمال و اجمال این الفاظ برای تأثیرگذاری بر مردم بهره‌برداری کنند و هر کسی هر طور که می‌خواهد درباره آن اژه فکر کند، خطا یا صحیح. به این ترتیب معنای کلمه بین افکار مردم چون دریایی مضطرب باقی بماند.» مرحوم مظفر در این بحث به واژه‌هایی نظیر آزادی و وطن مثال زده است.^۱

جایگاه مسئله توجیه و استدلال

مسئله تحقیق شما می‌تواند از جنس توجیه^۲ و استدلال باشد. مقام استدلال نیز جایگاه و اهمیت خاص خود را دارد. اصطلاح توجیه در اینجا مترادف با اثبات و استدلال است و بر خلاف محاورات روزمره فاقد بار منفی است. محقق ادعای دیگران را بدون دلیل نمی‌پذیرد و نباید انتظار داشته باشد دیگران ادعای او را بدون دلیل بپذیرند. شاید تصور کنید این سخن کاملاً روشن و بی‌نیاز از تأکید است. اما من با دانشجویان بسیاری مواجه می‌شوم که گمان می‌کنند باید هر سخنی را که از دانشمندان بزرگ، قدما، معاصران مشهور و خوش‌نام صادر می‌شود، پذیرفت و چون و چرا در آن روا نیست. در واقع بسیاری اشخاص، به گونه‌ای مرعوب و شیفته بزرگان می‌شوند که اجازه تفکر و نقد اندیشه‌های ایشان را به خود نمی‌دهند. غافل از اینکه بزرگان همواره در سخنان یکدیگر چون و چرا کرده‌اند و همین بحث‌ها موجب توسعه و تعمیق علوم شده است.

آزادگی و استدلال

سهروردی می‌گوید: «از من و غیر من تقلید مکن که ملاک، برهان است.»^۳

۱. ر. ک: المنطق، صص ۱۱۲-۱۱۳.

2. justification.

۳. مجموعه مصنفات، شیخ اشراق، ج ۱، (تلویحات)، ص ۱۲۱.

صدرالمتألهین نیز سخن زیبایی در باره برهان و اولویت و ارجحیت برهان بر اشخاص و افراد و نظریات دارد. او پس از نظریه خود درباره تجرد ادراکات خیالی می‌گوید: «این سخن گرچه مخالف نظر جمهور حکما حتی شیخ و پیروان اوست، لکن باید از برهان پیروی نمود و حق فقط با برهان شناخته می‌شود، نه با اشخاص.»^۱

البته گاهی مسئله تحقیق شما اصولاً مطلبی برهانی و استدلالی نیست. مثلاً صرفاً در پی تعریف و مفهوم سازی هستید یا می‌خواهید نظریه دانشمندی را تدوین کنید. در چنین مسئله‌ای شما مطالب خود را به منابع و کتب آن دانشمند و شارحان مهم وی مستند می‌سازید. اما اگر در صدد استدلال بر یک گزاره هستید، این کار همان‌طور که بیان شد، در مرحله متأخر از تعریف و توصیف قرار می‌گیرد.

۳. جمع آوری منابع

پرهیز از کم‌کاری و تنبلی

توجه به همه منابع دامنه بدون کم‌کاری و تنبلی، بدون سهل‌انگاری و سر هم بندی، رجوع به منابع دست اول، نه دست دوم.

به مثال افلاطون و فارابی بر می‌گردیم. می‌خواهیم جایگاه هنرمند را در مدینه فاضله این دو فیلسوف تحقیق کنیم. این مسئله از جنس توصیف است. دیدگاه افلاطون را با مراجعه به آثار خودش و نظریه فارابی را با جستجوی آثار خودش تدوین می‌کنیم. یعنی ابتدا شروع می‌کنیم به جمع آوری منابع و کتب و سپس می‌پردازیم به جمع آوری اطلاعات و فیش برداری از درون منابع.

برای چنین پژوهشی همه آثار افلاطون و همه آثار فارابی را لازم داریم و

۱. ر. ک: *اسفار*، ج ۳، ص ۲۷۲: «هذا وان كان مخالفاً لما عليه جمهور الحكماء حتى الشيخ و من يحذو حذوه، لكن المتبع هو البرهان و الحق لا يعرف الا بالبرهان لا بالرجال؛ لأن المحسوس لا يفيد المعقول لا يسلط عليه، بل المعقول قاهر على كل محسوس»

برای تدوین دیدگاه آنها به کتاب‌هایی که اندیشه‌های آن دو را نقل کرده‌اند، مراجعه نمی‌کنیم. در اصطلاح روش‌شناسی به کتب مثلاً خود فارابی منابع دست اول اطلاق می‌شود و به کتبی که نظریات فارابی را نقل کرده‌اند، منابع دست دوم گفته می‌شود.

منابع دست دوم و ضعیف، به تحقیق شما ضربه می‌زنند و گاهی منجر به خطاهای سنگین می‌شوند.

در آغاز همین کتاب، من مطلبی از *احیاء العلوم غزالی* درباره حرام بودن کتمان علم نقل کرده‌ام و از همان منبع آیاتی را که غزالی آورده‌است، ذکر نموده‌ام. پس از آنکه آیات شریفه را با متن *قرآن* مجید مقابله نمودم، متوجه شدم غزالی، یا احیاناً نویسنده نسخه، در نقل آیه کریمه ۱۸۷ سوره آل عمران دچار خطا گردیده‌است و به جای «لتبیننه للناس و لاتکتومنه» گفته: «لبیننه للناس و لایکتومنه». اگر من در ذکر آیه *قرآن* به غزالی اعتماد می‌نمودم و به *قرآن* مراجعه نمی‌کردم، آیه‌ای را غلط نقل می‌کردم و اگر شما نیز به کتاب من اکتفا می‌کردید و این آیه را از کتاب من نقل می‌کردید، این اشتباه همچنان تکثیر می‌شد.

البته خوشبختانه نسبت به *قرآن* کریم حساسیت بالایی وجود دارد و همچنین خود *قرآن* بیش از مثلاً کتاب غزالی در دسترس و مورد مراجعه محققان است. لکن این‌گونه خطاهای مکرر، در نقل نظریات دانشمندان بسیار پیش آمده‌است. به عنوان نمونه یکی از معاصران درباره نظریه فارابی پیرامون کشورداری و حکومت گفته‌است: «رئیس اول مدینه فاضله فارابی افعال و رفتار و صفاتش یکسره دنیوی هستند.»^۱

حال اگر شما در تنظیم نظریه فارابی به این سخن اعتماد کنید، دچار خطای

آشکاری خواهید شد. زیرا رئیس اول مدینه فاضله به تصریح خود فارابی کسی جز پیامبر نیست. از نگاه فارابی رئیس اول علی‌الاطلاق، کسی است که در هیچ چیزی، هرگز احتیاج ندارد که انسانی بر او ریاست کند، بلکه همه علوم و معارف برای او بالفعل حاصل است و نیاز به راهنمایی هیچ انسان دیگری در هیچ امری ندارد. به چنین انسانی وحی می‌شود و واسطه‌ای بین او و عقل فعال باقی نمی‌ماند و امت فاضله، امتی است که چنین کسی بر او ریاست کند.^۱

تنبلی در جمع آوری همه منابع و اکتفا به برخی آثار فارابی نیز گمراه‌کننده است. برای تدوین دقیق دیدگاه او همه آثارش را لازم دارید. حنا فاخوری و خلیل جر، نویسندگان کتاب *تاریخ فلسفه العرب* که با عنوان *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی* ترجمه شده است، فارابی را فیلسوفی نظری و دور از واقعیت دانسته‌اند که «می‌پندارد که هر کس به عقل فعال پیوست، می‌تواند بر همه مشکلاتی که در اداره مدینه پیش می‌آید، غلبه یابد. حتی مردم مدینه را تعلیم خواهد داد و رهبری خواهد کرد و ایشان را به راه سعادت که آخرین هدف آنهاست راه خواهد نمود.»^۲ این برداشت از فارابی به وضوح نادرست است. فارابی در بحث پیرامون مسئله حکومت و رهبری، خیلی بیش از اینها حرف دارد. او جانشینان بلافصل پیامبر با عنوان امامان ابرار و ائمه هدی را مطرح کرده و حتی به جانشینان با واسطه ایشان یعنی فقها و مجتهدان واجد شرایط پرداخته است.^۳

منابعی که خود این دو نویسنده، فاخوری و جر، در پایان مطالبشان ذکر

۱. ر. ک: *السیاسة المدنیة*، ص ۲۰۳.

۲. ر. ک: *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ص ۴۴۵.

۳. برای مطالعه بیشتر در این باره ر. ک: *فصول منتزعه*، صص ۵۵-۵۶؛ *الملة*، ص ۵۶، *السیاسة المدنیة*، ص ۲۰۴؛ *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها*، صص ۱۲۵-۱۲۶، *فلسفه سیاسی فارابی*، صص ۲۷۲-

۲۷۶؛ *اندیشه سیاسی فارابی*، ص ۸۳، ۲۲۳-۲۲۴.

کرده‌اند، نشان می‌دهد که آنها به برخی آثار مهم فارابی مانند *فصول منتزعه* و *کتاب المله* اساساً مراجعه نکرده‌اند. آن نویسندگان، خود در تحلیل اندیشه فارابی به خطا رفته‌اند و شما اگر به جای مراجعه به آثار خود فارابی، به کتاب ایشان اکتفا کنید، روشن است که کارتان چه از آب در می‌آید. در مرحله بعد از منابع و آثار فارابی، آثار شارحان مهم و برخی کتب دیگر به تناسب قابل استفاده است. مثلاً در تأیید و تقویت برداشت خودتان از فارابی، سخن محققان دیگر را که با شما هم‌داستان هستند می‌آورید یا خطا و خلل نظر دیگران را نشان می‌دهید. ولی در تدوین دیدگاه فارابی هرگز به تحلیل‌ها و تفسیرهای دیگران اعتماد نکنید و به جمع آوری آنها نپردازید.

ابن خلدون خطر اعتمادهای بی‌جا و نقل‌های نادرست را گوشزد نموده است: «بارها اتفاق افتاده که تاریخ‌نویسان و مفسران و پیشوایان روایات، وقایع و حکایات را به صرف اعتماد به راوی یا ناقل، خواه درست یا نادرست، بی‌کم و کاست نقل کرده و مرتکب خط‌ها و لغزش‌ها شده‌اند، چه آنان وقایع و حکایات را بر اصول آن عرضه نکرده ... در وادی وهم و خطا گمراه شده‌اند.»^۱

محدود کردن مسئله یا دامنه به جای تباه کردن تحقیق

اگر انرژی یا بودجه یا وقت کافی برای چنین کار دقیقی ندارید، کار تحقیق را تباه نکنید، بلکه مسئله را کوچکتر یا دامنه را محدودتر نمایید. اگر یک بخش کار را اصولی و صحیح انجام دهید، می‌توانید در فرصت‌های بعدی بخش دیگری از کار را ادامه دهید. اگر یک خشت را اصولی و تراز کار بگذارید، در پروژه‌های آینده می‌توانید خشت‌های دیگری روی آن قرار دهید. اما اگر خشت اول کج نهاده شود، هیچ دیواری نمی‌توانید بر آن بنا کنید. وقتی یک دانشجو به

من پیشنهاد می‌دهد دیدگاه حکمای مسلمان را درباره شعر و خصوصیات آن تحقیق کند، به او می‌گوییم: «این مسئله خوب است. ولی همه آن برایت زیاد است. تو می‌خواهی در همین ترم یک تحقیق بیاوری و به من تحویل دهی. پس برای آنکه کار خوبی انجام دهی و همه منابع دامنه را جستجو کنی، دامنه‌ات را کوچکتر در نظر بگیر و فقط دیدگاه فارابی را تحقیق کن. برای پایان‌نامه‌ات می‌توانی چند نفر از سایر حکما را هم اضافه کنی.»

نکته: آنچه گفتیم، درباره منابع دست اول و دوم بود. برخی دانشجویان نه تنها به منابع دست دوم مراجعه می‌کنند، بلکه در میان منابع دست دوم هم به سمت منابع خیلی ضعیف و دم دستی می‌روند که اصلاً شایسته پژوهش برای مثلاً پایان‌نامه یا مقاله نیست. آنها مخصوصاً گاهی با این انگیزه که تعداد منابع را افزایش دهند هر چه به دستشان می‌رسد، در لیست منابع می‌گنجانند. بد نیست این را بدانید که معمولاً اساتید داور ابتدا نگاهی به منابع می‌اندازند و اولین قضاوت را درباره تحقیق، از روی منابع کارتان انجام می‌دهند. برای بالا بردن ارزش کارتان، منابع ضعیف و کم ارزش را حذف کنید. البته در تشخیص ضعف و قوت منابع، از استاد راهنما و مشاور و امثال آنها کمک بگیرید. معمولاً شناخت ارزش منابع برای خودتان دشوار خواهد بود.

۴. جمع‌آوری اطلاعات از درون منابع و اسناد

اجتناب از سهل‌انگاری و بی‌دقتی

پس از آنکه همه منابع را جمع‌آوری کردید، با دقت و پشتکار هر یک از آنها را جستجو کنید و صرفاً به فهرست یک کتاب اکتفا نکنید. بسیاری مطالب باریک و مهم در یک منبع یافت می‌شود که هرگز با نگاه انداختن به فهرست به چشم نمی‌آید. البته خیلی از متون قدیمی اساساً فهرست ندارند. مثلاً آثار فارابی یا فهرست ندارند یا در فهرست آنها مطلبی به عنوان جایگاه هنرمند یا

چیزی شبیه آن یافت نمی‌شود. ولی هنگامی که متن سیاست مدنی یا فصول متنزعه را می‌خوانید، مطالب جالبی در این باره می‌باید. کتاب موسیقی کبیر مقدمه‌ای دارد که در خلال آن تعریفی برای هنر ذکر شده‌است. همچنین در پایان این کتاب نکات مهمی پیرامون اخلاق هنر مورد بحث قرار گرفته‌است که به هیچ وجه در فهرست خود را نشان نمی‌دهد.

شاید به نظرتان برسد که تحقیق با این شرایط کار دشواری است یا حتی برای برخی افراد کار ناممکنی است. این یک واقعیت است که بسیاری از ناکامی‌های تحقیق، ناشی از ویژگی‌های اخلاقی مذموم و نکوهیده‌است، مانند تنبلی، ساده‌انگاری، عجله و بسیاری از توفیقات محقق و امدار خصلت‌های پسندیده او همچون جدیت، دقت و همت بلند می‌باشد.

دوباره تأکید می‌کنم اگر وقت کافی برای بررسی همه کتاب‌های مربوط به مسئله تحقیق ندارید، یا به هر دلیل نمی‌خواهید وقت و انرژی خیلی زیادی برای این پژوهش اختصاص دهید، هرگز دست به مطالعه ناقص و مرور گذرا و سطحی منابع نزنید، بلکه مسئله را به شکلی محدود کنید و دامنه را ببندید و کوچک تر کنید تا به زمان کمتری نیاز داشته باشید. اگر یک تکلیف و تحقیق ساده کلاسی را با دقت و درست انجام دهید، همیشه می‌توانید از آن استفاده کنید و در پروژه‌ها و فرصت‌های بعدی آن را کامل تر نمایید. ولی از یک کار سطحی و غیر دقیق که خودتان می‌دانید مطالبش قابل اعتماد نیست و به منابع اصلی و دست اول مراجعه نکرده‌اید یا مطالب هر منبع را سرسری و بدون دقت جستجو نموده‌اید، به هیچ شکل نمی‌توانید بهره‌مند شوید و همه آن را باید از ابتدا آغاز و کنترل کنید. به همین علت، آن را از استادان پس نمی‌گیرید یا پس می‌گیرید و دور می‌اندازید. در زمان دانشجویی وقتی استادی تحقیقی از ما می‌خواست، به همدرس‌هایم می‌گفتم: «کی تحقیق‌هایمان را پس بگیریم؟» برخی دوستان می‌گفتند: «برای چی پس بگیریم؟!»

یک غفلت یا تبلی

گاهی اوقات حتی یک مورد غفلت، سهل‌انگاری تبلی یا بی‌دقتی می‌تواند کار شما را زمین بزند و نابود کند. زیرا ممکن است شما یک اطلاعات غلط را مثلاً با نقل قولی با واسطه و بدون مراجعه به منبع اصلی، وارد مقدمات تحقیق خود نمایید و سپس تحلیل‌ها و نقدهایی را بر آن اطلاعات غلط مبتنی سازید و متوجه نباشید که به علت نادرستی همان اطلاعات اولیه بقیه تحلیل‌ها و نقدهایتان هم بی‌اساس و خطاست.

مایکل وینر (متولد ۱۹۳۵) فیلمساز انگلیسی تعبیر جالبی درباره مقدمات فیلم‌سازی دارد که در بحث ما قابل استفاده است. وی می‌گوید: «استحکام زنجیر به محکمی ضعیف‌ترین حلقه آن است و حلقه ضعیف، خطر بزرگی برای همه و نه فقط کارگردان است.»^۱ و منطقیان مسلمان در هر استدلالی، نتیجه را تابع آخس مقدمات - یعنی ضعیف‌ترین مقدمات - استدلال می‌دانند. مراقب باشید! اگر یک حلقه ضعیف وارد زنجیرتان شود، همه حلقه‌های محکم را بی‌ارزش و سست می‌کند و هنگام کشیده شدن زنجیر از همان یک نقطه ضعیف و سست کنده خواهد شد.

۵. تحلیل و فهم اطلاعات

پس از جمع‌آوری اطلاعات نوبت به دو کار بعدی یعنی تحلیل و سپس نقد اطلاعات می‌رسد. تحلیل اطلاعات و نقد اطلاعات واقعاً دو کار و دو بخش از امر تحقیق است. اما ناچارم این دو مطلب را با هم توضیح دهم. زیرا این دو بخش کاملاً به هم وابسته‌اند و بزرگ‌ترین ضعفی که در کار نقد به آن مبتلا هستیم، این است که دچار خامی و تعجیل می‌شویم و پیش از آنکه به

۱. البته بخش اصلی این سخن، یک عبارت مشهور در انگلیسی است:

فهم و تحلیل بپردازیم، اقدام به نقد می‌کنیم. در حقیقت یکی از اخلاقی‌ترین اصول نقد، رعایت تقدم فهم بر نقد است.

دشمنی با آنچه نمی‌دانیم

در *رسائل اخوان الصفا* سخن زیبایی در این باره به چشم می‌خورد. اشخاصی که با آنچه نمی‌دانند مخالفت می‌ورزند، در آنجا مورد نکوهش قرار گرفته‌اند و به عنوان حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده‌است: «انْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلٰی أُمَّتِي رَجُلٌ عَلِيمٌ اللِّسَانُ جَاهِلٌ الْقَلْبُ»: «بر اتمم بیش از هر چیز از کسی می‌ترسم که زبانش دانا و قلبش نادان است.» در کتاب یاد شده چنین کسی با تعبیر معاند و دشمن آنچه نمی‌داند و منکر آنچه نمی‌فهمد، وصف شده‌است.^۱

شما در واقع قبل از نقد و قبل از فهم، گزارشی دقیق فراهم کرده‌اید. چگونه؟ با مراعات نکات دو بخش قبلی یعنی بند سه و چهار. با مراجعه به منابع دست اول و آثار صاحبان نظریه و جمع‌آوری دقیق و کامل اطلاعات از درون این منابع موفق شده‌اید مطالب مورد نظرتان را به خوبی گزارش و توصیف نمایید. شاید کارتان به همین جا ختم شود. یعنی قصد شما فقط یک گزارش دقیق باشد. اما اگر در برنامه تحقیقی خود علاوه بر گزارش، در صد نقد مطالب هم هستید، باید توجه داشته باشید که قبل از نقد یک کار مهم و ضروری دارید: تحلیل یا فهم مطالب.

گزارش دقیق نظریه ← تحلیل نظریه ← نقد نظریه

حتی یک کار تحقیقی خوب می‌تواند با تحلیل پایان یابد و مشتمل بر نقد

۱. «فما هو الا معاند عدو لما يجهل، منكر لما لا يفهم.» *رسائل اخوان الصفا*، ج ۴، ص ۹۹.

نباشد. اما تحقیقی که دست به نقد می‌زند و فاقد تحلیل است، در واقع از یک نقص بزرگ رنج می‌برد.

هشدار: اگر به این نتیجه رسیدید که تحلیل یک نظریه برایتان دشوار است یا از تحلیل یک نظریه عاجز هستید، قطعاً نمی‌توانید به نقد آن بپردازید و باید از نقد چشم‌پوشید.

تحلیل، اخلاقی‌ترین وظیفه منتقدان

اخلاقی‌ترین و شاید ساده‌ترین وظیفه محققى که در مقام نقد است، همان‌طور که گفتم، توجه به تحلیل پیش از نقد است. تحلیل پیش از نقد، به این معناست که قبل از شروع نقد، معنا و مفهوم نظریه را توضیح دهیم. این اصل به همان اندازه که ساده و منطقی و روشن به نظر می‌رسد، مورد غفلت واقع می‌شود و البته این معضل اختصاص به پژوهشگران یک منطقه و کشور ندارد، بلکه نقد و نقادی بدون فهم و تحلیل، منجر به بی‌انصافی‌های فراوانی در تاریخ نقد علم و اندیشه شده است. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران این حوزه «بیشتر انتقادهای ناروایی که از اندیشمندان روزگار باستان شده، ناشی از آن است که پرسش‌هایی را که آنها کوشش به پاسخ گفتن‌شان داشته‌اند، درست درنیافته‌اند.»^۱ یعنی پیش از فهم درست و دقیق یک اندیشه، مبادرت به نقد آن شده است.

شایسته است قبل از نقد، اثر یا نظریه را چنان تفهیم و تحلیل کنیم که اگر صاحب آن اثر یا نظریه حضور داشته باشد، از ما تشکر کند و بلکه بگوید سخنم را بهتر از خودم توضیح دادید.

انواع تحلیل: تحلیل مفهومی، گزاره‌ای و سیستمی^۱

یک نظریه، سامانه و مجموعه‌ای از چند گزاره است و هر گزاره یا قضیه موضوعی دارد و محمولی. به این ترتیب تحلیل را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

الف) تحلیل مفهومی

ب) تحلیل گزاره‌ای

ج) تحلیل سیستمی

الف) تحلیل مفهومی

تحلیل مفهومی به معنای تحلیل مفاهیم سازنده نظریه است. یعنی معانی موضوع‌ها و محمول‌ها را بیان کنیم. سعی می‌کنم این مطلب را با مثالی توضیح دهم.

متکلمان و فلاسفه مسلمان همگی قائل به معاد جسمانی هستند. یکی از مفاهیم اصلی نظریه معاد جسمانی، مفهوم جسم پس از مرگ یا جسم رستاخیز است. شاید بهترین نقطه ورود به نظریات معاد جسمانی، تحلیل مفهوم جسم رستاخیز باشد. به عنوان نمونه، جسم رستاخیز نزد عمده متکلمان از سنخ بدن دنیوی مادی است. ابن سینا بدن پس از مرگ را از جنس موجودات سماوی و فلکی می‌داند. سهروردی بر آن است که جسم رستاخیز از سنخ عالم مثال است که جهان واسطه میان مادیات و مجردات است. البته این ابدان مثالی، مظاهری از همان موجودات فلکی دارند. در واقع جسم رستاخیز در این سه دیدگاه نوعی مشترک لفظ است. خوب، قبل از اینکه نظریات معاد جسمانی و استدلال‌های مربوط به آنها را بررسی و نقد کنیم، بسیار مهم است که مفاهیم اساسی این نظریات مانند جسم معاد را تحلیل نماییم.

مثال دیگر: گاهی برخی دانشجویان از من می‌پرسند شما سنخیت علت و

۱. برای تحلیل مفهومی و گزاره‌ای همچنین ر. ک: روش‌شناسی مطالعات دینی، صص ۲۱۵-۲۱۷ و

برای سه نوع تحلیل یاد شده ر. ک: اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی، صص ۱۵۶-۱۶۰.

معلول و خالق و مخلوق را قبول دارید یا نه؟ می‌گوییم قبل از پاسخ به این سؤال، باید مسائل دیگری را جواب دهیم. مثلاً سنخیت یعنی چه؟ سنخیت می‌تواند به مفهوم اشتراک در ماهیت باشد، می‌تواند به معنای اشتراک در اعراض باشد، می‌تواند صرفاً اشتراک در معقولات ثانیه باشد. قبل از اینکه منظور از سنخیت روشن شود، نمی‌توان به سرعت حکم به سنخیت یا عدم سنخیت میان علت و معلول یا خالق و مخلوق نمود. سنخیت در برخی معانی آن بی‌شک مردود است و در برخی مفاهیم مشکلی ندارد. بسیاری از دعوای و مناقشات پس از تحلیل و بیان مفاهیم، خود به خود از میان می‌رود و نوبت به نقد نمی‌رسد.

ب) تحلیل گزاره‌ای

شاید بگویید هر قضیه‌ای یک موضوع دارد و یک محمول و هنگامی که موضوع‌ها و محمول‌ها را توضیح دادیم، همه گزاره را بیان کرده‌ایم، کارمان تمام شده و چیز دیگری برای تحلیل باقی نمی‌ماند. اما باید بگوییم قضیه علاوه بر موضوع و محمول خیلی چیزهای دیگر هم دارد. بعضی از این چیزها در منطق بیان می‌شود. مثلاً دو گزاره با موضوع و محمول یکسان می‌توانند از لحاظ کم، کیف، جهت و نوع حمل متفاوت باشند. فرض کنید شما معلم هستید و سعی می‌کنید برای دانش‌آموزان خود اثبات کنید انسان موجود مختاری است. هم شما و هم دانش‌آموزان می‌فهمید اختیار به چه معناست. ولی هر چه تلاش می‌کنید، آنها سخن شما را نمی‌پذیرند و می‌گویند ما خیلی از کارها را دوست داریم، ولی نمی‌توانیم انجام دهیم. دوست داریم الآن باران بیاید یا الآن بالای ابرها باشیم. «انسان مختار است» در ذهن دانش‌آموزان یک قضیه کلی است. به این معنا که انسان در همه امور صاحب اختیار است. به همین علت زیر بار آن نمی‌روند. ولی منظور شما از «انسان مختار است» این است که انسان در برخی امور مختار است. اگر کمیت قضیه یعنی کلی یا جزئی

بودن آن را بیان کنید، با شاگردانتان به توافق می‌رسید.

ج) تحلیل سیستمی

هر گزاره در ارتباط با سایر گزاره‌ها و قضایای یک نظریه بهتر فهمیده می‌شود و برای فهم کامل‌تر یک نظریه باید آن را در ارتباطی که با نظریه‌های اطرافش دارد تحلیل کرد. مثلاً فارابی در ساختار مدینه فاضله پنج بخش ذکر می‌کند که در بخش نخست آن حاکمان و فرمانروایان الهی یعنی انبیا، امامان ابرار، فقها و مجتهدان واجد شرایط قرار دارند. بخش دوم مدینه به خطاب‌های مذهبی، شعرا، آوازخوانان، نویسندگان و امثال ایشان اختصاص دارد.^۱ مفهوم شاعر و نویسندگان و اصحاب موسیقی و آواز مفهوم پیچیده‌ای نیست. ولی فهم اینکه این گروه‌ها در طبقه دوم مدینه فاضله و در کنار خطاب‌های دینی چه می‌کنند، منوط به شناختی از سایر اجزای اندیشه فارابی مانند تعریف هنر و کارکردهای آن است.

۶) نقد

بیشترین معضلات اخلاقی پژوهش

به طور کلی بیشترین معضلات اخلاقی تحقیق، در حوزه نقد به چشم می‌خورد. نقد بخش مهمی از امر پژوهش است. چرا که محقق پس از طراحی مسئله علمی، یک یا چند پاسخ احتمالی یعنی فرضیه تنظیم می‌کند و در گام بعدی ناچار است آن فرضیه یا فرضیه‌ها را بررسی، تحلیل و ارزیابی نماید تا به پاسخ صحیح و دقیق برسد. ارزیابی فرضیه‌ها تعبیر دیگری از نقد و نقادی است.

۱. ر. ک: فصول متنوعه، ص ۵۵ و برای تحلیل و تبیین آن ر. ک: هنر به مثابه راهبرد فرهنگی در اندیشه فارابی، صص ۱۱۳-۱۲۶

اقسام نقد: نقد نظریه، نقد مبانی، نقد لوازم

همان‌طور که اشاره شد، یک تحقیق ممکن است صرفاً شامل تحلیل باشد و وارد مرحله نقد نشود. اما در صورتی که پژوهش شما پس از تحلیل مشتمل بر نقد هم باشد، این نقدها می‌تواند به نحو منع خلو به خود نظریه یا به مبانی نظریه یا به لوازم و آثار و نتایج نظریه بپردازد. منظورم از منع خلو این است که نقد، خالی از این اقسام نیست. البته شما می‌توانید به اقتضای تحقیق خود و بسته به مسئله پژوهش خود، یکی از این نقدها، دو نوع از آنها یا هر سه نوع آنها را انجام دهید.

الف) نقد نظریه

هنگام نقد خود نظریه می‌توانید سازگاری و عدم تعرض میان اجزای نظریه را مورد بررسی قرار دهید. از آنجا که نزد دانشمندان مسلمان، علم شامل دو سنخ تصور و تصدیق است، بخش‌های مختلف نظریه نیز می‌تواند از دو سنخ تعریف و استدلال باشد. به این ترتیب که مسئله تعریف، به تحصیل تصویری خاص می‌انجامد و مسئله استدلال به حصول تصدیقی که در پی آن هستیم منجر می‌شود. پس شما در نقد نظریه با دو گونه نقد روبرو هستید: نقد تعریف، نقد استدلال. منتقد باید دقت داشته باشد که هنگام نقد تعریف، موازین منطقی تعریف را رعایت کند و زمان نقد استدلال، موازین صحت و درستی استدلال را مد نظر قرار دهد. به عنوان مثال اگر شما توجه داشته باشید که از جهت منطقی می‌توان بر حسب مقاصد متعدد تعاریف گوناگونی برای یک مفهوم داد، نحوه داوری‌تان متفاوت خواهد شد و سعی نخواهید کرد مثلاً از میان دهها تعریفی که برای هنر شده، همه را نفی کنید تا به تعریفی واحد و قطعی برسید. همچنین اگر دقت داشته باشید که ملاک و ترازوی نقد تعریف، صدق و کذب نیست، بلکه جودت و شایستگی و کارآمدی است، هنگام نقد

یک تعریف آن را کاذب و غلط و نادرست نمی‌نامید.^۱

در ارزیابی یک نظریه از حیث ادله آن، می‌توانید به استدلال‌های دانشمند بر نظریه‌اش و مغالطاتی که در آن استدلال‌ها وجود دارد، توجه کنید.^۲ یا مثلاً اگر صاحب نظریه ادعا نموده که نظریه‌ای قابل استدلال نیست، شما با اقامه دلیل عقلی، ادعای او را نقد کنید. به نظریه ابن سینا در مسئله معاد جسمانی دقت کنید: وی در *اواخر الهیات شفا* چنین جمله‌ای دارد: «لا سیبیل الی اثباته الا من طریق الشریعة و تصدیق خبر النبوة»^۳ این جمله به صورت مشهور چنین ترجمه می‌شود که شیخ‌الرئیس معتقد است معاد جسمانی به برهان عقلی قابل اثبات نیست. ولی به دلیل نقل و سخن دین و پیامبر پذیرفته می‌شود. شما در نقد این نظریه، استدلال عقلی صدرالمتألهین بر معاد جسمانی را بیان می‌کنید و ادعای شیخ را به این شکل زیر سؤال می‌برید و نقد می‌نمایید.^۴

ب) نقد مبانی نظریه

مبانی یک نظریه، مفاهیم و گزاره‌هایی هستند که پذیرش آنها بر قبول این نظریه تقدم دارد و این نظریه بر آنها سوار و استوار است. به تعبیر دیگر، مبانی یک نظریه، مفروضات آن نظریه به شمار می‌آیند. هنگام نقد نظریه معاد جسمانی ابن سینا، می‌توانید به نقد مبانی آن بپردازید و به عنوان یکی از مبانی می‌توانید بر نظریه جسمانیت خیال دست بگذارید.

ابن سینا در کتاب *نفس طبیعیات شفا* اثبات می‌کند که قوه خیال آدمی قوه‌ای

۱. برای مطالعه مغالطاتی که در تعریف رخ می‌دهد. ر. ک: *روش‌شناسی مطالعات دینی*، صص ۱۵۴-۱۵۷.

۲. برای مغالطات استدلال ر. ک: همان، صص ۱۷۴-۱۸۴.

۳. *الهیات شفا*، ص ۴۶۰.

۴. برای استدلال صدر بر معاد جسمانی ر. ک: *اسفار*، ج ۹، صص ۱۶۱-۱۷۱؛ *الشواهد الربوبیه*، صص

جسمانی است.^۱ از سوی دیگر شیخ الرئیس معتقد است که اکثر انسان‌ها پس از مرگ به مرتبه تجرد عقلی نمی‌رسند و از ادراک خیالی جدا نمی‌شوند و تنها توسط قوه خیال می‌توانند درکی از لذت و رنج و پاداش و عذاب داشته باشند.^۲ لازمه این سخن در کنار جسمانیت خیال آن است که اکثر انسان‌ها پس از مرگ نیاز به جسمی دارند که به وسیله آن دریافتی از لذت و عذاب داشته باشند.

پس آن نظریه ابن سینا که معاد جسمانی قابل اثبات عقلی نیست، با این مبانی تعارض دارد. زیرا این مبانی، خود استدلال بر معاد جسمانی را در بردارد. ناسازگاری در نظام فکری یک دانشمند به خودی خود نقطه ضعف تلقی می‌شود.^۳

ج (نقد لوازم و آثار و نتایج نظریه

تفاوت لوازم یک نظریه و مبانی آن به اعتبار است. یعنی در مثال پیشین که جسمانیت خیال از مبانی معاد جسمانی محسوب می‌شود، می‌توان گفت معاد جسمانی از لوازم جسمانیت خیال است. بنابراین نیازی نمی‌بینم که در اینجا مثال جداگانه‌ای بیان کنم.

۱. ر. ک: الشفاء (الطبیعیات)، صص ۱۶۷-۱۷۱. برای ملاحظه تقریر و تحلیل های نگارنده بر استدلال شیخ الرئیس ر. ک: خلاقیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی، صص ۴۵-۴۷. همچنین در آنجا درباره نظر ابن سینا در المباحثات پیرامون تجرد یا جسمانیت خیال بحث نموده‌ام.

۲. ر. ک: مبدا و معاد، ص ۱۱۴؛ اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۵۵؛ الهیات شفا، ص ۴۷۲؛ نجات، ص ۶۹۵،

۳. البته من این نقد را صرفاً به عنوان مثال بیان کردم. اما در تحقیقات خود سخن را در اینجا به پایان نبرده‌ام. اسناد متعددی در آثار شیخ الرئیس جمع آوری نموده‌ام (ر. ک: مبدا و معاد، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۵۵؛ الهیات شفا، صص ۴۷۲-۴۷۳؛ نجات، صص ۶۹۵-۶۹۶) و جمله مشهور الهیات شفا «لا سبیل الی اثباته الا من طریق الشریعه و تصدیق خبر النبوة» را به گونه‌ای دیگر تحلیل کرده‌ام. آنجا که شیخ در رساله/اضحویه (صص ۳۵ - ۵۲) معاد جسمانی را نفی می‌کند، ناظر به بدن عنصری است. وی بازگشت بدن عنصری را تناسخ قلمداد و ابطال می‌نماید. از نظر او بدن رستاخیز، جسمی فلکی یا شبیه آن است.

چند نکته اخلاقی در نقد

الف) پرهیز از شهوت در نقد

بعضی افراد علاقه دارند درباره هر چیزی سخنی بگویند و نقدی وارد سازند. اینها درباره همه مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، ... به انتقاد می‌پردازند. گویی مبتلا به شهوت نقد هستند.

منتقد نباید در حیطه‌ای که اطلاعات کافی ندارد وارد شود و نباید در نفی و رد آنچه نمی‌داند بکوشد یا بر اثبات چیزی که نمی‌داند پافشاری نماید. گفتن «نمی‌دانم» نباید سخت یا بلکه غیر ممکن به شمار آید. مسلم است که نادانسته‌های محقق بسی بیشتر از دانسته‌های اوست. اجتناب از گفتن «نمی‌دانم» و اظهار نظر در هر آنچه که از محقق می‌پرسند یا داوری وی را طلب می‌کنند، سبب می‌شود محقق به ورطه خطاهای متوالی گرفتار آید. علاوه بر این محقق را از تعمق و متخصص شدن در یک حوزه خاص باز می‌ماند. زیرا سعی می‌کند درباره هر چه از او سؤال می‌کنند چیزی بخواند و چیزی بداند تا به اصطلاح هیچ گاه کم نیاورد. در حالی که فرصت و انرژی آدمی محدود است و برای متخصص شدن ناچار است محدوده معینی را برگزیند. به ویژه که امروزه علوم بسیار گسترش یافته‌اند و شاخه‌های اصلی و فرعی فراوان پیدا کرده‌اند و دیگر در زمانی زندگی نمی‌کنیم که یک نفر بتواند جامع همه دانش‌ها باشد. در دورانی که مثلاً برای دندان‌یازده رشته فوق تخصصی وجود دارد چگونه یک فرد قادر است هم فیلسوف باشد، هم متکلم، هم ریاضیدان، هم منطق‌دان، هم پزشک، هم ... ؟

شما هر چه متخصص‌تر و عالم‌تر شوید، نمی‌دانم‌ها و سکوت‌هایتان بیشتر خواهد شد. زیرا متوجه خواهید شد برای نقد یک اثر باید خیلی چیزها را بدانید و نقد صرفاً ابراز یک سلیقه و عقیده شخصی نیست. یکی از معاصران، سخنی درباره نقد هنری دارد که قابل تعمیم و استفاده در نقد علمی است. وی می‌گوید: «کسانی که در ایران به نقد هنر پرداخته‌اند، فکر کرده‌اند که

نقد هنر یعنی اظهار عقیده شخصی و بس و چه بسا که این منتقدان حتی از اصول اولیه هنرها نیز بی اطلاع‌اند. این چنین پندارها از خامی و ناپختگی و عدم آگاهی کافی از هنر و از تاریخ هنر و تاریخ نقد هنر است. نقد، اظهار عقیده شخصی هر نویسنده نیست. نقد، اصول و مقدمات و موخرات و محتوایی دارد.^۱

در نقد علمی هم منتقد باید به ملزومات نقد پای‌بند باشد و از نقد آرا و آثاری که در حیطه تخصص وی نیست خودداری کند.

ب) شجاعت و تواضع در نقد

گفتن «نمی‌دانم» احتیاج به دو ملکه شجاعت و تواضع دارد و از عهده هر کسی بر نمی‌آید. خوب است که اهل دانش به ویژه در برابر شاگردان به صراحت به نادانسته‌های خویش اعتراف کنند تا این خصلت را در آنان پرورش دهند.^۲ شجاعت و تواضع همچنین باعث می‌شود محقق از نقد خودش واهمه نداشته باشد و به آن اقدام نماید. به عنوان نمونه در تحقیقات بعدی خود به خطاها و لغزش‌های قبلی خود اعتراف کند و مثلاً تصریح نماید که به برخی منابع و اطلاعات دسترسی نداشته و دچار اشتباهی در تحلیل، استدلال یا نقد شده‌است.

ج) بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی در نقد

نمونه نقد غیر اخلاقی آن است که یک وجه اثر هنری، کتاب یا نظریه را به نحو اغراق آمیز و بدبینانه شرح دهیم تا موفق شویم نقد جالب توجهی را نماییم و مثلاً در جلسه نقد یک نمایش، برنامه مهیجی را تولید کنیم و توجه مخاطبان بیشتر به سوی ما جلب شود.

۱. شیوه‌های مختلف نقد هنری، ص ۲۶.

۲. ر. ک: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، صص ۳۱۶-۳۲۲.

د) اجتناب از نفی بالجمله و اثبات بالجمله

در مقام تصدیق، هیچ اثر یا سخن بشری غلط محض یا درست محض نیست و در مقام تصور اساساً تعاریف و مفهوم‌سازی‌ها مقول به تشکیک می‌باشند. زیرا ارزیابی آنها به صدق و کذب نیست که دو سویه و صفر و یکی سنجیده شوند، بلکه به تعبیر این سینا ارزیابی تعریف به جودت و عدم جودت است.^۱ ممکن است امر واحد دارای دهها تعریف باشد که هر کدام در حوزه خاصی کارآمدتر و شایسته‌تر باشد. مثلاً انسان برای فیلسوفی چون ارسطو عبارت است از حیوان ناطق. در حالی که انسان برای یک جراح عمومی یا ارتوپد مجموعه‌ای از رگ و پی و استخوان و ... است.

به بیان دیگر، اثری که تصمیم به نقد آن می‌گیرید نمی‌تواند خالی از جنبه مثبت یا بعد منفی باشد. حتماً داستان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام و حواریون وی را شنیده‌اید که بر سگ مرده‌ای عبور می‌کردند و هر یک از حواریون به نحوی از لاشه اظهار تنفر و انزجار کردند. اما حضرت عیسی بر خلاف دیگران از دندان‌های سفید لاشه تعریف کردند. نمی‌توان اثر یا نظریه‌ای را خالی از نقطه سفید دانست. حتی در لاشه متعفن سگ هم چند دندان زیبا یافت می‌شود. وقتی شما در ابتدای نقد به نقاط سفید و مثبت اشاره می‌کنید، این آمادگی روحی را در مخاطب که یا صاحب اثر است یا شخص ثالث، ایجاد می‌کنید که نقاط منفی را نیز از شما بپذیرد. چرا که انصاف را در شما احساس می‌کند. اما اگر به هیچ بُعد مثبتی اشاره نکنید و مخاطبتان متمرکز بر یک نقطه سفید اثر باشد، در اساس قضاوتتان تردید خواهد کرد و خواهد گفت این نقاد همان‌طور که این جنبه مثبت را ندید، بقیه داوری‌هایش هم قابل اعتماد نیست. این مسئله در تأیید مطلق یک اثر نیز اتفاق می‌افتد. یک اثر هر

قدر قوی و قابل دفاع باشد، بدون نقطه ضعف نیست. دست کم می‌توان در آن ابعادی یافت که قابل ارتقا و پیشرفت باشد. اگر شما به شکل مطلق و یکسره اثر را تأیید کنید، نزد مخاطبی که متوجه نقطه ضعف اثر شده، مشکوک به تعصب و جانبداری خواهید شد.

ه) انصاف در نقد

توجه به اینکه یک اثر هنری یا کتاب یا نظریه آمیخته‌ای از وجوه مثبت و منفی است، انسان را به سمت انصاف در نقد سوق می‌دهد و البته به شکل متقابل، وجود ملکه انصاف در نقاد باعث می‌شود او ابعاد گوناگون اثر را مورد توجه قرار دهد و چشمانش فقط به نقص‌ها و زشتی‌ها خیره نباشد.

سخن شهید بهشتی درباره نقد منصفانه

گاهی در کلاس روش تحقیق به دانشجویان می‌گویم محقق نذر نکرده از نظریه و دیدگاهی دفاع کند یا نظریه‌ای را منکوب سازد. شهید بهشتی تذکر دلنشینی در بحث حق و باطل دارد که شایسته است در اینجا از آن بهره جوییم. وی در گفتگو و مباحثه‌ای که با تعدادی از دوستان خود درباره حق و باطل دارد، هشدار می‌دهد که در همین گفتگو باید از خود محوری اجتناب نمود و حق محور بود و نباید کسی اندیشه خویش را ترازوی مطلق حق و باطل تلقی کند.

«آیا ما آماده آن هستیم که اگر بر اندیشه ما، بر گفتار ما و بر رفتار ما نقدی منصفانه شود، آن را به راحتی بپذیریم و آیا آماده آن هستیم که اگر می‌خواهیم گفته دیگری، اندیشه دیگری و رفتار دیگری را انتقاد کنیم، انتقادی منصفانه داشته باشیم؟ یا هدف ما این است که صرفاً انتقادی کرده باشیم و حرفی زده باشیم؟ قبلاً این گفته، این اندیشه و این رفتار را منصفانه سنجیده باشیم و اگر واقعاً دیدیم که اشکالی و ابهامی در آن به نظر می‌رسد، آن را به صورت یک

اشکال و ابهام مطرح کنیم؟^۱

از دیدگاه این شهید دانشمند، رفتار منصفانه در بحث‌ها و برخوردها و داوری‌ها و موضع‌گیری‌ها هنوز حد اعلا نیست، بلکه حداقل است.^۲

(و) آهنگ و لحن نقد

تأثیر نقد مرهون عوامل متعددی است که یکی از آنها لحن و آهنگ کلام است. چه در نقد شفاهی و چه در نقد نوشتاری می‌توان لحنی پرخاشگرانه و ستیزه‌جویانه به کار برد یا با آهنگی دوستانه و ملاحظت‌آمیز به انتقاد پرداخت. به تعبیر شهید بهشتی «آیا عادت داریم که انتقادهای ما اصلاً آهنگ سؤال داشته باشد، نه آهنگ کوباندن؟»^۳ به بیان دیگر بسیاری از انتقادهای ما می‌تواند با حفظ محتوا و مضمون، خیلی مؤدبانه‌تر و با پرهیز از اهانت و ناسزاگویی مطرح کرد.

(ز) نقد یک نویسنده یا هنرمند به خودش

یکی از بهترین و اثرگذارترین شیوه‌های نقد، نقد یک نویسنده یا هنرمند به خود اوست. به این معنا که اثری از وی را با اثر دیگری از خودش محک بزنیم. در یک خانواده هنگامی که پدر و مادر رفتار یک فرزند را ملاک قرار می‌دهند و رفتار فرزند دیگر را بدان نقد می‌کنند، مثلاً می‌گویند «ببین برادرت چه قدر پر تلاش است، یاد بگیر، معمولاً با عکس‌العمل خوبی از سوی فرزند نقد شده مواجه نمی‌شوند. عدم پذیرش این گونه نقدها علل موجه و غیر موجهی دارد. از علل موجه این است که حتی دو فرزند یک خانواده از امکانات و شرایط اجتماعی یکسانی برخوردار نیستند و نباید توقعات یکسانی

۱. حق و باطل از دیدگاه قرآن، ص ۶۳

۲. ر.ک: همان، ص ۶۴

۳. همان، ص ۶۳

از آنها داشت. از علل غیر موجه می‌توان به نقاط ضعف اخلاقی انسان‌ها همچون حسادت اشاره نمود. از این شیوه ناکارآمد نقد، می‌توان به شیوه موفق و اثرگذار نقد پی برد و آن نقد شخص به خود اوست. شما می‌توانید به فرزندان بگویید فلان کار را با همت و پشتکار بیشتری انجام دادی. این کار را هم می‌توانستی به همان خوبی انجام دهی. این شیوه نقد نه تنها حسدبرانگیز نیست، بلکه مشوق است و با تأکید بر نقاط مثبت شخص، در او ایجاد انگیزه می‌کند. به همین منوال می‌توان یک اثر نویسنده یا هنرمندی را با اثر دیگری از خود او سنجید. البته شاید در مواردی این طریق نقد مقدور نباشد. یعنی بگویید این شخص هیچ کار به دردخوری ندارد! ولی به ندرت می‌توان به چنین مواردی برخورد نمود. اصولاً هنگامی که شما به نقد اثری می‌پردازید، به این معناست که آن اثر ارزش نقد کردن را دارد و می‌ارزد که درباره‌اش حرف بزنید. پس صاحب این اثر طبعاً آثار درخور نقدی را تولید کرده‌است.

این نکته ما را به مطلب مهمی منتقل می‌کند که برای نقد شوندگان باعث دلگرمی است. آثار زیادی تولید می‌شود که کسی آنها را نمی‌خواند و نمی‌بیند و درباره آنها حرفی زده نمی‌شود. اصولاً منتقدان هنری معمولاً آثاری را نقد می‌کنند که از استاندارد مشخصی بالاتر باشد. اینکه اثر شما نقد می‌شود مسبوق به این است که دیده شده و مورد توجه قرار گرفته‌است.

یکی از معاصران، درباره آثار ادبی و هنری سخنی دارد که ما می‌توانیم در بحث خود به آن استناد کنیم. وی در این باره که نقد شدن یک اثر نشانه باارزش بودن آن است می‌گوید: «آنچه در عالم ادبیات می‌تواند در معرض انتقاد قرار گیرد، اثری است که واجد مرحله‌ای از کمال باشد. می‌توان گفت کتابی یا شعری فرود انتقاد است. یعنی بحث و فحوص درباره آن مایه اتلاف عمر و وقت است. اما هرگز هیچ اثری هر قدر عالی و ارزنده باشد، برتر از انتقاد قرار نمی‌گیرد و آن را نمی‌توان از دسترس نقادی برتر شمرد. زیرا اثر

ادبی و هنری، هر قدر بیشتر با کمال و جمال مقرون باشد، بیشتر درخور عنایت و علاقه است و هر چه کمتر از لطف و جمال بهره داشته باشد، کمتر مورد توجه و نظر واقع می‌شود.^۱

ح) تنبلی در نقد

در مقابل نقد یک نویسنده به خودش، راحت‌ترین راه نقد این است که یک اثر را با ایده‌آل‌های ذهنی و کلی بسنجیم. مثلاً بگوییم: «بهترین نوشته آن است که خواننده را ملول نسازد و تا آخر با خود همراه سازد. اما فلان اثر خسته‌کننده و ملال‌آور است.» نقد مفید و کاربردی آن است که نقاط ضعف و قوت اثر را با ملاک‌ها و شاخص‌های جزئی بیان کند. البته همان‌طور که اشاره شد، بهترین حالت نقد آن است که نقاط ضعف یک اثر با نقاط قوت همان اثر یا اثر دیگری از همان صاحب اثر سنجیده شود. اما در هر حال، از نقد دقیق و مشخص طفره نرود. مثلاً اگر به عنوان یک داور می‌گویید منابع این مقاله ضعیف است، منابع قوی و مهمی را که نویسنده باید به مقاله خویش بیفزاید، نام ببرید. یا اگر این پایان‌نامه ضعف نگارشی دارد، چند جمله آن را اصلاح کنید و نگارش درست را به شکل روشن و عملی نشان دهید.

گاهی به ویژه در بررسی‌های تاریخی دانشمندان با نقاط اوجی مقایسه می‌شوند که اصولاً مقتضای دوران آنها نیست یا با توقعاتی کلی و مبهم نقد می‌شوند. هر چه نقد جزئی‌تر و مشخص‌تر باشد، چنین مشکلاتی کمتر پیش می‌آید. یکی از نویسندگان تاریخ علم تأکید دارد که ما نباید با معیارهای جدید درباره کارهای عالمان قدیم داوری کنیم.^۲ و دیگری می‌گوید: «بیشتر انتقادهایی که از اندیشمندان روزگار باستان شده، ناشی از آن است که ... آنها را متهم به ناکامی در

۱. نقد ادبی، ص ۱۷.

۲. رک: تاریخ و فلسفه علم، ص ۳۴.

کارهایی می‌کنند که در واقع هیچ گاه به فکر آن کارها نبوده‌اند. حال آنکه منتقدان به خطا تصور می‌کنند آنها در پی چنان کارهایی بوده‌اند.^۱ توجه به این مطلب، راهگشای انصاف در نقد نیز خواهد بود.

ط) ملزومات نقد اخلاقی

نقد اخلاقی از عهده هر کسی بر نمی‌آید. نقد اخلاق‌مدار به ملزومات خاصی احتیاج دارد که مهم‌ترین آنها عبارت از سعه صدر و تواضع است. این خصوصیات باعث می‌شود انسان بتواند نقطه ضعف و خطا را در سخن و اثر خود ببیند و تلاش نکند همه ابعاد اثر یا نظریه خویش را به هر قیمتی اثبات نماید و به کرسی بنشاند. چنین انسانی توجه دارد که اگر خطایی در خود او ثابت گردید، آسمان به زمین نمی‌آید و در ارکان آفرینش خللی واقع نمی‌شود. سعه صدر و تواضع همچنین سبب می‌شود انسان نقاط قوت و وجوه مثبت را در اندیشه طرف مقابل خویش تحمل کند و ببیند. برخی رذایل اخلاقی که حسد اصلی‌ترین آنها است موجب می‌گردد که انسان تاب ابعاد موفق یک اثر یا نظر را نیاورد و حتی گاهی چشمانش بر وجوه مثبت و موفقیت‌های دیگران نابینا شود.

ی) اجتناب از موضع‌گیری پیشینی هنگام نقد

گاهی محقق هنگام نقد گرفتار قضاوتی پیشینی می‌شود. به این ترتیب که در پی علل و عواملی خارج از متن نظریات یک دانشمند، پیشاپیش انتخاب می‌کند که این دانشمند یا فیلسوف، آدم خوبه است یا آدم بده؟ اگر آدم خوبه است، حکم می‌کند که همه حرفها، آرا و استدلال‌هایش درست و بی‌نقص

۱. همان، نقل از کالینگ وود.

است. اگر آدم بده است، حکم می‌کند که هر چه وی می‌گوید حتماً عیب و ایراد و اشکالی دارد.

یکی از معاصران در مبحث مغالطات منطق، این سخن را با عنوان اصل نیامیختن انگیزه و انگیزخته سخن مطرح کرده و تأکید نموده است که نباید به جای نقد سخن، سراغ نقد سخنگو رفت.^۱

از این آیه شریفه نیز می‌توان چنین درسی را آموخت:

«ولا یجرمنکم شئان قوم علی أن لا تعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی»: ^۲

«دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نورزید. عدالت ورزید که به تقوا نزدیک تر است.»^۳

ک) اهمیت ترویج نقد روشمند در جامعه

در عصری که اطلاعات و افکار در لحظه گسترش می‌یابد و منتشر می‌شود و اقشار گوناگون جامعه با سرعت و سهولت با ایده‌ها و آثار متنوع آشنا می‌گردند، مردم بیش از همیشه نیاز به قدرت نقادی و تشخیص وجوه مثبت و منفی دارند. به دیگر سخن: افزایش توان نقادی سبب می‌شود مردم با آثار فکری، فرهنگی، هنری هوشیارانه برخورد کنند و تأثیرگذاری ابعاد انحرافی بر مخاطبان کاهش یابد. به عنوان مثال جوانان به مشاهده فیلم‌های سینمایی علاقه دارند و از طرق مختلف آنها را تهیه می‌کنند و به تماشای آنها می‌نشینند. شما هرگز نمی‌توانید این فیلم‌ها را به کلی نابود کنید یا از دسترس جوانان خارج سازید. ولی می‌توانید با نمایش آن و ضمیمه یک برنامه تحلیل و نقد روشمند مخاطبان را به تماشای هوشیارانه و هوشمندانه فیلم عادت دهید. مخاطب شما

۱. ر. ک: منطق، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. سوره مائده، آیه ۸.

۳. ترجمه عبدالمحمد آیتی.

کم کم عادت می‌کند که هنگام دیدن فیلم متوجه آنچه که نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده قصد القای آن را دارند، باشد. این فیلم جذاب و پرمجراست و گروهی از مخاطبان نمی‌توانند از دیدن آن صرف‌نظر کنند. اما حواسشان هست که سازنده فیلم، قصد تحقیر سرخ‌پوستان و وحشی‌نشان دادن آنها و برحق جلوه‌دادن اشغال‌گران سرزمین‌های سرخ‌پوستان را دارد.

ل) موانع نقد

خود کم‌بینی و خود باختگی یکی از عواملی است که محقق را از نقادی آثار بزرگان و مشاهیر باز می‌دارد. بسیار دیده‌ام دانشجویانی را که جرأت نقد نظریات ابن سینا و ملاصدرا و ... را ندارند و عده‌ای از آنها حتی به نقد آرا و آثار بزرگان نیندیشیده‌اند.

م) چند توصیه اخلاقی به نقد شونندگان

هنگامی که نقد می‌شوید خود را نبازید!

معمولاً تحمل نقد آسان نیست. یکی از معاصران سنگینی نقد برای هنرمندان را مورد تأکید قرار داده درباره عکس‌العمل رافائل، نقاش و معمار ایتالیایی، درمقابل انتقاد چنین می‌گوید: «می‌گویند دو تن کاردینال نام‌آور که از کارگاه رافائل دیدن می‌کردند، وقتی درباره یک اثر او گفتند که در آن چهره حواری‌ها بیش از اندازه سرخ است، نقاش با لحنی ملایم، اما ظاهراً نه خالی از خشم، گفت این کار را عمداً کرده‌ام. گمان نمی‌کنید حواری در بهشت وقتی می‌بیند کلیسا تحت فرمان امثال شماست، از خجالت سرخ می‌شود.»^۱

شما سعی کنید هنگام نقد از رافائل صبورتر باشید! نقد شونده نباید گمان

کند اگر کسی به او اشکالی گرفت، باید به هر ترتیبی که می‌تواند پاسخ دهد و خود را تبرئه کند. اشکالی که به شما می‌گیرند، یا وارد است یا وارد نیست. اگر اشکال وارد باشد، دیدن و پذیرفتن آن موجب پیشرفت ما خواهد شد. اگر اشکال وارد نباشد، یا به سرعت پاسخ آن به ذهن ما می‌رسد یا نمی‌رسد. بدترین حالت این است که نتوانیم به سرعت از خود دفاع کنیم و پاسخ نقد را بدهیم. در چنین حالتی هم باید به خود بگوییم فاجعه‌ای رخ نداده و لازم نیست همگان من را نویسنده یا هنرمند یا آدم بی‌عیبی بدانند. اگر انسان قوای نفسانی خویش را مراقبت و مدیریت ننماید، قوای مخیله و واهمه، انتقادات و تأثیرات آن را بزرگ کرده و به انسان چنین القا می‌نماید که مورد تحقیر و توهین و ظلم قرار گرفته‌ای و مصیبتی واقع شده و مسیر دانش منحرف گردیده و آسمان به زمین آمده است و باید به پا خیزی. قوای خیال و وهم آن‌قدر مسئله را مهم جلوه می‌دهد و تحریک می‌کند که هیجانات نفسانی به خروش درمی‌آید و سد خویش‌داری را در هم می‌شکند و عکس‌العمل‌های ناروا یا نالازم از انسان صادر می‌شود.

ن) نقد به مثابه پلکان پیشرفت

نقد شونده می‌تواند نقد را به چشم پلکان ترقی خود ببیند و با خود بگوید: یا من بر آخرین پلهٔ پیشرفت ایستاده‌ام یا هنوز راه ترقی پیش روی من باز است. اگر به آخرین مرحله کمال نرسیده‌ام که قطعاً نرسیده‌ام، پس راه پیشرفت من چیست؟ مسلماً آن است که بر عیوب و خلل‌های کارم واقف شوم و آنها را رفع کنم. شاید یکی از تفاسیر این حدیث شریف همین باشد: «أحبّ اخوانی من أهدى الیّ عیوبی»: «دوست‌داشتنی‌ترین برادرانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند.»

برخی هنرمندان جوان پیشرفت سریعی دارند که می‌تواند مرهون نقدپذیری

آنها باشد. گاهی تازه کارها و جوان‌ترها غرور کمتری دارند و نصایح و انتقادات اهل تجربه را به جان می‌خرند و چه بسا از اساتید خویش پیش می‌آیند. در مقابل، برخی حرفه‌ای‌ها گمان می‌کنند باید در مقابل هر نقدی مقاومت کنند تا آبروی حرفه‌ای خود را از دست ندهند و این مواجهه با نقد به نوعی لجبازی تبدیل می‌شود.

س) ترازوهای نقد

یکی از عواملی که می‌تواند انصاف در نقد را تقویت کند، توجه به ملاک‌های گوناگون نقد است. معنای این سخن آن است که منتقد بتواند ترازوهای مختلف نقد و وجوه گوناگون یک اثر فکری یا هنری را از هم تشخیص دهد: ابعادی چون زیبایی و زشتی، خوبی و بدی، راست و دروغ، ابعادی متمایزند که در عین حال می‌توانند به یکدیگر ارتباط داشته باشند. اما گاهی در آمیختن این ابعاد سبب ناکارآمدی نقد و نزاع‌های بی‌پایان و بی‌حاصل می‌شود.

تمایز و ارتباط ترازوهای نقد را در قالب چنین پرسش‌هایی می‌توان بهتر لمس کرد: آیا یک اثر می‌تواند زیبا باشد و در عین زیبا بودن، دروغ باشد؟ آیا یک سخن یا اثر هنری می‌تواند راست و صادق باشد اما زشت؟ آیا هر خوبی زیباست؟ آیا هر زیبایی خوب است؟ آیا هر بدی زشت است؟ آیا هر زشتی بد است؟ اینها مسائلی اساسی است که پاسخ به آنها در تعریف ملاک‌های نقد، نقش تعیین‌کننده دارد. البته در اینجا نمی‌توان به تفصیل وارد این مباحث شد. خوانندگان علاقمند را به مقاله‌ای از نگارنده با عنوان «صور خیال در ترازوی نقد از نگاه فارابی» ارجاع می‌نمایم.^۱

۱. مشخصات کامل این مقاله در فهرست منابع موجود است.

ع) سخنی در آداب باطنی نقد

پژوهش و نقد، بخشی از تولید علم است. پس باید آداب اهل علم را در فرآیند تحقیق و نقد مورد توجه قرار داد. به ویژه برای کسانی که آداب باطنی اهل علم در نظرشان اهمیت دارد، یک حدیث علوی و سخنانی هم از شیخ اشراق تقدیم می‌شود. این کلام به حضرت علی علیه السلام منسوب است: «لیس العلم فی السماء فینزل بکم و لا فی تخوم الارض فیصعد الیکم. بل العلم مجبول فی قلوبکم، تادبوا بأداب الروحانیین یظهر لکم.» این روایت با الفاظی متفاوت نیز نقل شده: «لیس العلم فی السماء فینزل الیکم و لا فی تخوم الأرض فیصعد الیکم و إنما جبل فی جبلتکم، فتخلقوا بأخلاق الله یظهر لکم.»

به هر حال معنا تقریباً یکسان است: «علم در آسمان نیست تا به سویتان فرود آید و در اعماق زمین نیست تا به سویتان بالا آید، بلکه علم در دلهايتان سرشته شده؛ به آداب اهل معنا (به اخلاق الهی) آراسته شوید تا علم برای شما آشکار شود.»

سهروردی در پایان کتاب *مقاومات* می‌گوید: لم یجتمع ضوء الحکمة و محبة هذه الكوخ الغسق فی نفس منذ اظلمت المظلمة و افلتت المفلة.^۱ یکی از معاصران، این جمله را چنین ترجمه کرده‌است: تا جهان بوده و باشد نور حکمت با دنیا دوستی در یک جا نمی‌گنجد.^۲

شیخ اشراق در مقدمه کتاب *المشارع و المطارحات* نیز می‌گوید: «اول الشروع فی الحکمة هو الانسلاخ عن الدنيا»: «اولین نقطه آغاز حکمت کندن و بریدن از دنیا است.»^۳

وی در وصیت خود در پایان کتاب *حکمة الاشراق* توصیه‌هایی کلی برای جویندگان حکمت اشراقی دارد که اهل ادب می‌توانند در حوزه تحقیق و نقد

۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. حکمت اشراق سهروردی، ص ۲۰.

۳. مجموعه مصنفات، شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۹۵.

از آن بهره جویند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی برادران خویش را سوگند می‌دهد و سفارش می‌نماید کتاب *حکمة الاشراق* را فقط در اختیار اهل آن قرار دهند و اهل آن را به این شکل معرفی می‌کند که بر روش مشائی مسلط هستند و علاوه بر آن، نور خدا را دوست دارند. همچنین باید قبل از آغاز آموزش حکمت اشراقی، چهل روز ریاضت کشیده خوردن گوشت را ترک و به طور کلی خوردن را کم نمایند و توجه ایشان یکسره به تأمل در نور خدای عزوجل^۱ و اوامر مرشد و راهنمای الهی مصروف گردد.

در اینجا به جزئیات روش شیخ اشراق کاری نداریم. فقط همین اندازه متذکر می‌شویم که توجهات باطنی و نفسانی برای اهل تحقیق موجب می‌شود محقق هنگام نقد و ارزیابی آثار دیگران، از جاده انصاف منحرف نگردد و تحت تأثیر تحریکات و وسوسه‌های شیطانی و رقابت و حسادت و لجابت به تخریب یا تأیید شخصی یا اثری اقدام ننماید.

۷) جمع‌بندی و اخذ نتیجه پژوهش

نتیجه پژوهش، همان نوآوری و دستاورد تحقیق است. در امر پژوهش اعتماد به نفس داشته باشید و امیدوار باشید که می‌توانید به نوآوری برسید. ابتدا بر نوآوری‌های کوچک و اندک تمرکز داشته باشید. می‌توان اطمینان داشت که گام‌های کوچک و درست به نوآوری‌های بزرگ تر بیانجامد. ولی گام‌های خطا هر چند بزرگ باشد، حاصلی در بر ندارد، بلکه انسان را از مقصد دورتر می‌سازد. پس به محققان جوان سفارش می‌کنم: به فکر کار بزرگ و مهم نباشید!

۱. «فلا تمنحوه الا اهلہ ممن استحکم طریقه المشائین و هو محبٌ لنور الله و قبل الشروع یرتاض اربعین یوماً تارکاً للحموم الحیوانات مقللاً للطعام منقطعاً الی التأمل لنور الله عزوجلّ و علی ما یأمره قیم الكتاب. (حکمة الاشراق، ص ۲۵۸)

شاید قبل از هر چیز به فکر این هستید که پایان‌نامه یا تحقیقی بزرگ و استثنایی و توجه برانگیز سامان دهید. این توصیه را جدی بگیرید: در اندیشه کار خارق العاده نباشید. بلکه به دنبال کار درست و روشمند باشید. گام‌های کوچک اما درست، شما را به آرزوهای بزرگتان خواهد رساند. اما گام بزرگ بدون یادگیری مرحله به مرحله پژوهش و بدون کسب مهارت در مراحل آن اساساً محقق نمی‌شود و بی‌معناست.

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

مثال برای نوآوری‌های کوچک:

نوآوری همیشه لزوماً یک راه حل بالکل جدید و قطعی برای مسئله علمی نیست. به ویژه در مسائل علوم انسانی غالباً راه حل قطعی دشوار یا ناممکن است و محقق نباید از خود انتظار داشته باشد که یک تنه همه یا بسیاری از مسائل جهان علم را حل کند و انفجاری از دانش ایجاد نماید. پژوهشگر باید قابلیت‌های خویش را بشناسد و از خودش توقعات واقعی و منطقی داشته باشد. نوآوری او می‌تواند بیان و تقریری نو از یک مسئله کهنه، یا تحلیلی جدید از یک نظریه، یا نقدی تازه بر یک جنبه خاص از یک نظریه باشد.

۸) تهیه گزارش تحقیق

پس از همه این مراحل، نوبت به تنظیم گزارش تحقیق می‌رسد. حاصل تحقیق را می‌توان به اشکال مختلفی همچون مقاله، کتاب، پایان‌نامه و رساله گزارش نمود. پس دقت دارید که تهیه یک مقاله یا رساله آخرین گام از یک فعالیت پژوهشی است و نمی‌توان در قدم اول، قلم برداشت و شروع به نوشتن مثلاً پایان‌نامه کرد. بخش بعدی درباره این گام آخر است.

بخش دوم

اخلاقیات در نگارش مقاله علمی - پژوهشی

یکی از انواع بسیار مهم گزارش تحقیق، مقاله علمی - پژوهشی است. در تنظیم مقاله علمی - پژوهشی علاوه بر ابعاد علمی و روشی، جنبه‌های اخلاقی گوناگونی هم جلب توجه می‌نماید که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از توضیحات مربوط به مقاله، مختصری هم درباره پایان‌نامه خواهم گفت. زیرا پایان‌نامه ارتباط خاصی با مقاله دارد. به این ترتیب که یک رساله تحقیقی قابل تبدیل به یک یا چند مقاله علمی - پژوهشی است. مقداری در باره این ارتباط توضیح خواهم داد تا دانشجویانی که این کتاب را می‌خوانند بتوانند از همه مطالب این کتاب در جهت تدوین پایان‌نامه‌ها و رساله‌های خود استفاده کنند.

بخش‌های مقاله علمی - پژوهشی

یک مقاله علمی - پژوهشی از بخش‌های زیر تشکیل می‌شود:

۱. عنوان
۲. چکیده
۳. کلیدواژه
۴. طرح مسئله

۵. متن اصلی یا بدنه مقاله
۶. نتیجه
۷. تشکر (در صورت لزوم)
۸. یادداشت (در صورت لزوم)^۱
۹. منابع (در صورت لزوم)^۲
۱۰. چکیده و کلیدواژه انگلیسی^۳

اهمیت ساختار ظاهری مقاله: تأثیر ظاهر در باطن

توجه به ساختار ظاهری مقاله علمی - پژوهشی بسیار مهم و رهگشااست، همان‌گونه که رعایت آداب ظاهری در بسیاری از ابعاد زندگی انسان را به سعادت باطنی هدایت می‌کند. امام محمد غزالی جمله زیبایی در *احیاءالعلوم* در آغاز کتاب *آداب المعیشه و اخلاق النبوه* دارد: «فإن آداب الظواهر عنوان آداب البواطن»^۴ و امام خمینی در سخنی کامل‌تر و رساتر تأکید دارند که راه باطن از ظاهر می‌گذرد: «و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت؛ و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که

۱. اگر ارجاعات و یادداشت‌ها به صورت پاورقی یا درون متنی باشد، دیگر در پایان مقاله یادداشت نخواهیم داشت.

۲. در یکی از شیوه‌های ارجاع، اطلاعات کامل کتاب شناختی هنگام اولین استناد ذکر می‌شود و دیگر در پایان مقاله فهرست منابع افزوده نمی‌شود. بسته به اینکه چه شیوه‌ای را برای ارجاعات برمی‌گزینید، در پایان مقاله سه حالت می‌تواند شکل یابد: فقط فهرست منابع داشته باشید، هم یک سری یادداشت و هم یک فهرست منابع داشته باشید، نه یادداشت داشته باشید و نه لیست منابع.

۳. ر. ک: *اصول و فنون پژوهش*، صص ۲۸۷-۲۹۳. در این منبع برای مقاله پژوهشی هشت بخش به این ترتیب ذکر شده: ۱- عنوان؛ ۲- چکیده؛ ۳- کلیدواژه یا واژگان کلیدی؛ ۴- طرح؛ ۵- بدنه اصلی مقاله؛ ۶- نتیجه؛ ۷- تشکر؛ ۸- منابع. و توضیحاتی کاربردی ضمن هر بخش ارائه گردیده است.

۴. *احیاء علوم‌الدین*، ج ۲، ص ۳۱۲.

نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود.^۱

شاید بگویید این تعابیر مربوط به سلوک و آداب حیات آدمی است و ربطی به بحث ما ندارد. درست است. اما من شخصاً از آن در مقوله پژوهش هم بهره برده‌ام. یعنی به دانشجویان تأکید می‌کنم که ساختار ظاهری کار تحقیق را جدی بگیرند و برای دانشجویان و محققان تازه کار، تکلیفی در قالب مقاله علمی - پژوهشی معین می‌کنم. آنها می‌گویند: «ما تحقیق بلد نیستیم. فقط کپی، پیست (paste, copy) بلدیم.» به آنها می‌گویم اشکالی ندارد. کپی، پیست کنید. هر چه را از هر جا کپی می‌کنید و در مقاله خودتان می‌گنجانید، آدرس بدهید. ساختار ظاهری مقاله را رعایت کنید و در واقع یک ماکت مقاله درست کنید. مثلاً در ارجاعات و همچنین فهرست منابع، یکی از شیوه‌های استاندارد را مراعات کنید. برای مقاله خودتان حتماً چکیده و کلیدواژه و نتیجه بنویسید. اگر نوآوری در کارتان نیست، نباشد. بقیه نکات را لحاظ کنید. بسیاری از دانشجویان پس از تهیه چنین تکلیفی احساس می‌کنند برای اولین بار یک تحقیق جدی انجام داده‌اند و با بسیاری از ابعاد روش پژوهش آشنا می‌شوند. البته مسلم است که موفقیت در کار تحقیق، متوقف بر مطالعه فراوان و ممارست پیوسته است.

این ماجرا از یک جهت چیزی شبیه سیر و سلوک و آداب آن است. آداب اولیه و ظاهراً ساده‌ای به ما گفته‌اند که اساس آن دو کلمه است: ادای واجب و ترک حرام. هیچ ورد و نافله و زهد و ریاضتی به اندازه این دو کلمه موجب توفیق نمی‌شود. خیلی از ما به واجبات و محرمات توجه نمی‌کنیم ولی دنبال اذکار خاص و اعمال غریبی هستیم که یک شبه ما را به سعادت قصوا برساند.

مشکلات جدی محقق نیز معمولاً ریشه در نکته‌های ساده، اما کلیدی دارد. ارزش این نکته‌ها را کسانی بهتر لمس می‌کنند که دست به کار شده و در عمل با مشکلات تحقیق دست و پنجه نرم کرده‌اند. مثلاً دانشجویانی که برای اتمام مقطع تحصیلی خویش، مکلف می‌شوند پایان‌نامه دهند یا محققانی که باید مقاله علمی- پژوهشی تدارک نمایند. گاهی هر دو نیاز در یک نفر جمع می‌شود، به این شکل که دانشجویان دکتری در بسیاری از دانشگاه‌ها برای دفاع از رساله خویش ملزم به فراهم نمودن مقاله‌اند.

۱. عنوان

عنوان مقاله‌تان چیزی نیست جز همان مسئله علمی شما. برای عنوان رساله و پایان‌نامه نیز مسئله اصلی و محوری را انتخاب کنید. می‌توانید آن را تا حدی مختصر کنید. اما مراقب باشید که از انتخاب تعابیر هنری، کنایه و استعاره و مجاز و خلاصه صنایع ادبی پرهیز نمایید. مقاله علمی با اثر هنری متفاوت است و باید همه چیزش، از جمله عنوانش خالی از ابهام باشد. به ویژه اگر هنرمند و نویسنده شعر و قصه و امثال آنها هستید، بیشتر دقت کنید که میان دو گونه نگارش خلط نکنید. در واقع کارتان کاملاً ساده است و گزینه‌های متعدد در پیش رو ندارید. مثلاً اگر مسئله شما بررسی نقش سیاسی هنرمند در مدینه فاضله فارابی است، عنوان مقاله‌تان چیزی نیست جز:

«نقش سیاسی هنرمند در مدینه فاضله فارابی»

لطفاً از چسباندن عبارات زائد و اضافی به عنوان اصلی و نیز عناوین بخش‌های فرعی مقاله خودداری کنید. مثلاً نگوید:

«بحثی پیرامون نقش سیاسی هنرمند در مدینه فاضله فارابی»

یا: «جستاری درباره نقش سیاسی هنرمند در مدینه فاضله فارابی».

چون همه کار پژوهشی، بحث و جستار است. بله، شما می‌توانید تعبیری

که مشیر به روش تحقیق تان باشد استفاده کنید، تعبیری مانند بررسی تاریخی یا تطبیقی. مثلاً: «بررسی تطبیقی دیدگاه افلاطون و فارابی درباره جایگاه سیاسی هنرمند»

۲. چکیده

احترام به وقت و انرژی دیگران

چکیده‌نویسی در راستای احترام به وقت و انرژی خوانندگان و تباه نشدن عمر آنها است. یک چکیده خوب به خواننده کمک فراوانی می‌کند. او برای اطلاع یافتن از محتوای مقاله شما سراغ چکیده می‌رود و مجبور نخواهد بود همه مقاله را بخواند. شاید چنین فرصتی نداشته باشد یا خواندن همه مقاله برایش مفید نباشد. چکیده، مقاله را در کمتر از نصف صفحه منعکس می‌نماید و به خواننده کمک می‌کند در کوتاهترین زمان به محتوای مقاله اشراف یابد و سپس در صورت نیاز و علاقه برای مطالعه متن کامل مقاله وقت بگذارد. به این ترتیب یک چکیده خوب و استاندارد باید شامل این موارد باشد:

- جمله‌ای یا چند جمله‌ای درباره مسئله؛

- جمله‌ای یا جمالتی درباره فرضیه یا فرضیه‌ها؛

- خلاصه و اجمال بررسی و تحلیل فرضیه‌ها؛

- نقد آنها؛

- پاسخ مسئله و نتیجه.

خلاصه، هر چه که در مقاله آمده است به اجمال در چکیده دیده می‌شود. بله، چکیده‌نویسی نیاز به مهارت دارد. هنگام نوشتن چکیده همواره این جنبه را کنترل کنید که آیا مهم ترین حرف‌هایی که در مقاله زده‌اید، در چکیده منعکس شده یا نه. چکیده مقاله علمی - پژوهشی مانند خلاصه فیلم و نمایش نیست که معمولاً به آغاز داستان اشاره‌ای گذرا می‌نماید و با گذاشتن سه نقطه

بقیه ماجرا را در بوتۀ ابهام رها می‌کند.

وظیفه این قبیل خلاصه‌ها ایجاد شوق تماشای فیلم یا تئاتر در مخاطب است و اساساً نباید همه داستان را لو بدهند. در حالی که چکیده مقاله دارای کارکردی متفاوت است و باید همه مقاله را به نحو بسیار خلاصه معرفی کند. پس چکیده‌هایی که به مسئله اشاره می‌کنند و سپس می‌گویند این مقاله بر آن است که فلان کار را بکند، چکیده‌های خوبی نیستند. چکیده خوب باید «فلان کار»ی را که در مقاله صورت گرفته، به شکل خیلی کوتاه بیان کند. مثلاً بگوید پاسخ دیگران به مسئله این است، اما این پاسخ دارای این اشکال یا اشکالات است و پاسخ درست آن است.

مثال چکیده نارسا

فرض کنید مسئله مقاله شما «بررسی تطبیقی دیدگاه فارابی و ابن سینا درباره نبوت» است. در یک چکیده نارسا و نامناسب گفته می‌شود: «این مقاله می‌خواهد به دیدگاه‌های فارابی و ابن سینا درباره نبوت بپردازد و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را که میان این دو دیدگاه وجود دارد، بیان نماید.»

مثال چکیده رسا و گویا

در همان مسئله و مقاله مثال قبلی، یک چکیده خوب و مناسب، محتوای مقاله را خلاصه می‌کند و به جای جملات پیش گفته و مانند آن، چنین می‌گوید: «برخی به فارابی اشکال کرده‌اند که با وارد کردن خیال در فرآیند وحی جایگاه نبی را نسبت به فیلسوف تنزل داده و برخی به ابن سینا اعتراض نموده‌اند که با داخل کردن حدس در فرآیند وحی از تبیین معلومات جزئی وحی عاجز مانده و تنها معارف کلی وحی در نظریه وی تبیین پذیرند، در حالی که فارابی قوه ناطقه نبی را مدرک تمامی معقولات و مفارقات می‌داند و

ابن سینا هم به نقش قوای خیالی در وحی و نبوت توجه کرده و از عهده تبیین جزئیات بر آمده است.»

شاید نیاز به ذکر نباشد که چکیده در پانویس مقاله در آغاز می‌آید. اما در فرآیند نگارش مقاله آخرین مرحله کار است.

نکته مهمی که مایلیم در اینجا بر آن تأکید کنم این است که برای کسب مهارت در نوشتن چکیده و البته نوشتن مقاله خوب، باید مقالات محققان موفق را بسیار مطالعه نمود و در نحوه کارشان دقت و تأمل ورزید. البته نباید هر مقاله‌ای را خواند. مخصوصاً کسی که در آغاز راه است و هنوز در ارزیابی نقاط قوت و ضعف تحقیقات دیگران مهارت ندارد، باید از مطالعه نسنجیده هر مقاله‌ای اجتناب ورزد، همان‌گونه که به شاعران تازه کار توصیه می‌شود شعر خوب زیاد بخوانند و شعر ضعیف اصلاً نخوانند. من با کسانی که تصور می‌کنند هر نوشته‌ای به یک بار خواندنش می‌ارزد، موافق نیستم و به دانشجویان روش تحقیق می‌گویم آن مقاله یا کتابی ارزش یک بار خواندن را دارد که ارزش چند بار خواندن را داشته باشد. درباره آثار سینمایی نیز گفته می‌شود فیلمی که ارزش دو بار دیدن را ندارد، ارزش یک بار دیدن را هم ندارد. هیچ محققى هر قدر هم که طولانی بزیزد، آن‌قدر فرصت نمی‌یابد که همه کتاب‌ها را بخواند.

سهروردی بیان جالبی در باره ارزش وقت و عمر دارد که شایسته است اهل تحقیق آن را مورد تأمل قرار دهند: «سخن باطل فراوان است و عمر کوتاه و وقت برای خواننده و نویسنده تنگ است.»^۱

وی همچنین در جای دیگر به تلف نکردن عمر توصیه کرده می‌گوید: «عمرت را تباه مکن که دیگر آن را نخواهی یافت.»^۲

۱. «فإن الباطل كثير و العمر قصير و الوقت ضيق للقارى و للمؤلف. كيف و سكينه نوريه من شعاع القدس «خير للنفس الفاضله من تفاريع كثيره سيما اذا وقع الاستغناء عنها بضوابط كلية. (مشارع و مطارحات، طبيعيات، ص ۱۶۷)

۲. لا تضيع عمرک؛ فانک لن تجده بعد فواته. (تلویحات، ص ۱۱۱)

خواننده ابتدا چکیده و نتیجه مقاله را می‌خواند تا در کوتاهترین زمان دریابد که آیا این مقاله به درد کار او می‌خورد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت بود به مطالعه کامل مقاله می‌پردازد. درباره نتیجه سخن خواهیم گفت.

نکته: مطالب چکیده و همچنین مطالب نتیجه، بدون استناد و ارجاع به منابع بیان می‌شود. این کار منافاتی با امانت‌داری و صداقت ندارد. زیرا این مطالب را به شکل مفصل و همراه با اسناد و مدارک در متن مقاله آورده‌اید. یک نمونه دیگر از چکیده را ملاحظه کنید:

خیال نزد فارابی قوه‌ای است که عهده دار حفظ صور محسوسات و تجزیه و ترکیب آنها و محاکات از محسوس و معقول توسط صور محسوس است. فارابی خیال را واسطه میان ادراک حسی و عقلی و تنها راه دست‌یابی جمهور به حقایق معقول می‌داند و نیز خیال از دیدگاه وی تنها طریق هدایت مردم به سعادت عقلانی است. او خیال را در تبیین نبوت به کار برده است. حقایق و سعادت معقول به واسطه وحی به عقل و قوای خیالی نبی افزوده می‌شود.

خیال در اندیشه فارابی دارای کارکردهای سیاسی اجتماعی است. سیاستمداران و رؤسای مدینه فاضله، افعال اجتماعی را که در رسیدن به سعادت نقش دارند، به قوای خیالی جمهور منتقل می‌کنند.^۱ عنوان این مقاله «جایگاه خیال در نظام فلسفی فارابی» است و آنچه در چکیده ذکر شده همان نقش‌هایی است که در طول مقاله برای خیال مورد تحقیق قرار گرفته است، نه چیزی بیشتر و نه چیزی کمتر.

۳. کلیدواژه

مقاله علمی - پژوهشی فهرست ندارد. اما بعد از چکیده در یک سطر کلیدواژه‌ای گنجانده می‌شود که شامل اصطلاحات مهم مقاله شماسست، اصطلاحات و واژه‌هایی که حرف‌های اصلی مقاله پیرامون آنها دور می‌زند. به شکلی مهم‌ترین‌ها را انتخاب کنید که این واژه‌ها از پنج، شش تا تجاوز نکند.

چکیده و کلیدواژه، احترام به وقت و انرژی دیگران و دادن حق انتخاب به آنها مهم‌ترین جنبه اخلاقی چکیده و کلیدواژه، احترام گذاشتن به انرژی و زمان سایر محققان و دادن حق انتخاب به آنهاست. مقاله‌ای که چکیده و کلیدواژه صحیح و اصولی ندارد، خواننده را ناچار می‌کند برای اطلاع از محتوا، همه آن را بخواند. شما با نوشتن چکیده و کلیدواژه روشمند، به خواننده حق انتخاب می‌دهید و اجازه می‌دهید اگر به محتوای مقاله‌تان نیاز داشت، آن را مطالعه کند.

۴. طرح مسئله

طرح مسئله را در تعابیر قدما با اصطلاح تقریر محل نزاع دیده‌ایم. طرح مسئله، اطراف و زوایای بحث را روشن می‌کند و به این ترتیب مانع بسیاری از نزاع‌های بی‌حاصل و مغالطه‌آمیز می‌شود. برخی مجلات برای طرح مسئله عنوان مقدمه را می‌پسندند. به هر حال توجه داشته باشید که اسمش را مقدمه بگذارند یا هر چیز دیگر، محتوایش چیزی جز طرح مسئله نیست. اگر در آغاز کار، به خوبی مشخص نکنید که در پی پاسخ به چه پرسشی هستید، در درجه نخست خودتان سرگردان و مغشوش می‌شوید و در درجه بعدی خوانندگان‌تان را گیج و متحیر می‌سازید و وقت و انرژی ایشان را تلف می‌کنید.

یکی از روش‌های تقریر و بیان مسئله، این است که تفاوت آن را با مسائل مشابه توضیح دهید و بگویید که در این تحقیق از آنها صحبت نمی‌کنید، بلکه از این یکی حرف می‌زنید. فرض کنید در خیابان به دنبال جایی می‌گردید

و از راننده‌ای آدرس می‌پرسید و می‌گویید: «فلکه دوم تهرانپارس کجاست؟» او به شما پاسخ می‌دهد: «این چراغ قرمز نه، چراغ قرمز بعدی بپیچ سمت چپ!» اگر فقط بگوید: «چراغ قرمز بعدی بپیچ سمت چپ!» شما تردید می‌کنید منظور او از بعدی همین چراغ اولی است یا بعد از آن. در واقع او به نحو واضح و متمایز به شما آدرس می‌دهد.

در مقاله «رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم‌شناسی»^۱ از آنجا که واژه علم در مسئله تحقیق به کار رفته است، در آغاز طرح مسئله توضیح داده‌ایم که واژه علم کاربردهای مختلفی دارد، مانند:

۱. هر گونه آگاهی؛
۲. معرفت گزاره‌ای؛
۳. باور صادق موجه؛
۴. مجموعه آگاهی‌های منسجم و هم‌خانواده که به نحو روشمند اثبات یا اقناع پذیرند.

و بیان کرده‌ایم که منظور ما در آن مقاله، علم به معنای اخیر است، نه معانی دیگر. البته طرح مسئله، در ضمن تقریر محل نزاع، تکلیف دو چیز دیگر یعنی ضرورت و روش را هم روشن می‌کند. در واقع شما در طرح مسئله سه مطلب را توضیح می‌دهید:

- (الف) از چه سخن می‌گویید؟ که بیان مسئله پژوهش است.
 - (ب) چگونه سخن می‌گویید؟ که بیان روش تحقیق است.
 - (ج) چرا از این مسئله سخن می‌گویید؟ که بیان ضرورت تحقیق است.
- لطفاً به این نمونه توجه کنید:^۲

۱. رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم‌شناسی، ص ۴۰.
 ۲. این طرح مسئله مربوط به مقاله‌ای است که با مشارکت یکی از دانشجویان کلاس روش تحقیق سامان یافته و در آستانه چاپ است.

معاد جسمانی از مواضع مسئله‌خیز فلسفه و کلام است. یکی از مسائل اساسی این حوزه که نسبت به سایر مسائل تقدم منطقی دارد، اخذ چیستی جسمانیت ملحوظ در معاد جسمانی است. آیا فیلسوفان و متکلمان تصور یکسانی از جسم معاد دارند؟ جسم معاد در دیدگاه‌های گوناگون چه نسبتی با جسم دنیوی دارد؟ تعبیر جسم دنیوی در اینجا، مفهوم‌سازی‌های مختلف اهل کلام و فلسفه درباره جسم، همچون جزء لا یتجزا، ترکیب جسم از ماده و صورت و بساطت جسم را در بر می‌گیرد.

تصور واضح و متمایز از جسمانیت معاد، در تحلیل سایر آرای حوزه معاد جسمانی، به ویژه ارزیابی احکام و ادله معطوف به آن، نقش اساسی دارد. اخذ چیستی جسم معاد با دو روی‌آورد مستقیم و غیر مستقیم میسر است. روی‌آورد مستقیم در موضعی به کار می‌آید که تعاریف حدی و رسمی و مانند آن شده است. روی‌آورد غیر مستقیم به معنای استنباط تعریف از سایر اندیشه‌های فلاسفه و متکلمان است. به عنوان مثال، تأمل در برخی استدلال‌های ناظر به معاد جسمانی، نشان‌دهنده تصویری است که استدلال‌کننده از ماهیت جسم معاد دارد. این پژوهش با اشاره به چیستی جسمانیت معاد از نگاه متکلمان، به دیدگاه‌های ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸)، سهروردی (۵۴۹-۵۸۷) و صدر المتألهین (۹۷۹-۱۰۵۰) به عنوان سه حکیم مؤسس در مفهوم‌سازی جسم معاد می‌پردازد و آن‌گاه تحلیل تطبیقی آرای ایشان را ارائه می‌نماید.^۱

این طرح مسئله شامل سه پاراگراف است:

الف) پاراگراف اول در صدد بیان و توضیح مسئله است.

۱. شاید روشن باشد که اعداد درون پرانتز، سال تولد و مرگ دانشمند را نشان می‌دهد. خوب است که اولین باری که نام یک دانشمند را می‌برید و البته فقط در اولین مرتبه، به سال تولد و مرگ وی اشاره کنید تا تصویری از موقعیت تاریخی و تقدم و تأخر زمانی صاحبان اندیشه، در ذهن خود و خواننده ایجاد نمایید.

- ب) پاراگراف دوم به ضرورت مسئله اشاره می‌کند.
- ج) پاراگراف سوم، روش پاسخ به مسئله را توضیح می‌دهد.
- به اقتضای مسئله شما، ممکن است حجم هر بخش قدری کمتر یا بیشتر باشد.

۵. بدنه مقاله

بدنه مقاله که طبعاً میان طرح مسئله و نتیجه قرار دارد، به اقتضای مسئله شامل بخش‌های مختلفی است. همه کارهایی را که در راه پاسخ به مسئله انجام داده‌اید، در اینجا می‌آورید: تحلیل و بررسی فرضیه‌ها، ارزیابی و نقد آنها و هرآنچه برای رسیدن به نتیجه لازم است. یکی از اخلاقی‌ترین اصولی که باید در اینجا در نظر داشت، این است که هر چه از دیگران نقل می‌کنیم، آدرس بدهیم و منبع آن را ذکر کنیم. فقط همان‌طور که گفتیم مطالب چکیده و نتیجه بدون استناد و ارجاع است. زیرا چیزی افزون بر بدنه مقاله در چکیده و نتیجه بیان نمی‌شود و منابع و اسناد همه مطالب، در بدنه ذکر می‌شود.

نکات فراوانی درباره شیوه نگارش متن مقاله وجود دارد که به برخی از مهم‌ترین این نکات اشاره می‌کنم. متن علمی باید با زبان علمی و خالی از صنایع ادبی نگاشته شود. حتی اگر مسئله مقاله شما، مسئله پژوهش هنر، فلسفه هنر و مانند اینهاست، باز توجه داشته باشید که مکتوبات پژوهش هنر از جنس مطالب علمی است، نه آثار هنری. ابهام و دو پهلویی و کنایه و مجاز، برای نوشته‌های ادبی و هنری حُسن و امتیاز تلقی می‌شود، در حالی که همه اینها نقطه ضعف مقالات علمی به شمار می‌آید. زیرا باعث پیچیدگی و ابهام مطلب می‌شوند و سخن علمی باید واضح و روشن و خالی از اشتراک لفظ و هر گونه ابهام و دو پهلویی باشد.

تفاوتی میان نگارش علمی و نگارش هنری

مخصوصاً اگر شما شاعر و ادیب هم هستید، نیاز به دقت بیشتری دارید و باید میان دو گونه نوشته‌های خود تمایز قائل شوید. یعنی نگارش یک تحقیق درباره مسائل نظری هنر یا حکمت هنر را به مثابه سرودن یک شعر یا نوشتن یک قطعه ادبی نپندارید. به عنوان مثال می‌خواهید در مقاله خودتان تعریفی از خلاقیت هنری دهید. می‌گویید: «خلاقیت هنری آن است که شراره‌های شعور بشری از درونت شعله کشد و آسمان ذهن‌ت را با گرمای خود ارغوانی کند.» من نمی‌دانم این جمله از نگاه ادیبان چه وزنی و ارزشی دارد. ولی در یک متن علمی هیچ جایگاهی ندارد. چرا که هیچ مفهوم‌سازی و تصور روشنی از خلاقیت هنری به دست نمی‌دهد.

۶. نتیجه

نتیجه مشتمل بر نوآوری مقاله است. البته شما در بدنه مقاله خود به این نوآوری رسیده‌اید. مثلاً راه حل و پاسخی تازه یا نقدی جدید می‌کنید. همین دستاورد را در قسمت نتیجه به شکل جداگانه، مستقل و مشخص بیان می‌کنید. این سومین بار است که می‌گویم مطالب نتیجه بدون ارجاع و استناد است. چراکه این مطالب درون بدنه مقاله هست و در آنجا اسنادش را ذکر کرده‌اید. پس توجه داشته باشید که در بخش نتیجه مقاله خود نمی‌توانید چیزی اضافه کنید که در متن مقاله مطرح نشده‌است. درباره نوآوری باز هم تأکید می‌کنم اعتماد به نفس داشته باشید. با رعایت آنچه درباره طراحی مسئله، احاطه بر منابع، مراجعه به منابع دست اول و دقت در جمع آوری اطلاعات گفته شد، در بیشتر موارد محقق به نگاهی نو، تحلیلی تازه، نقدی نو یا پاسخی جدید دست پیدا می‌کند. مشکل محققان عمدتاً در مراحل پیشین است، نه آنکه نوآوری فی نفسه صعب الوصول باشد.

۷. تشکر (در صورت لزوم)

گاهی در تحقیق خود از کمک مالی یا امکانات اشخاص حقیقی یا حقوقی استفاده می‌کنید و احساس می‌کنید، این کمک در حدی است که باید از آنها تشکر نمایید. در این صورت تشکر خود را بعد از نتیجه و قبل از یادداشت‌ها و منابع جای می‌دهید. البته گاهی این کمک در واقع همکاری در تحقیقات است و نام همه همکاران به عنوان نویسنده در ابتدای مقاله، پس از عنوان مقاله ذکر می‌شود.

۸. یادداشت (در صورت لزوم)

ارجاع و استناد، یکی از اخلاقی‌ترین وظایف محقق

یادداشت‌های شما شامل برخی نکات و توضیحات، استنادها و ارجاعات است. ارجاع به سند و منبع و مأخذ یکی از اخلاقی‌ترین وظایف نویسنده مقاله است. چرا که تأکید بر استناد و ارجاع کامل و دقیق به معنای امانت‌داری، صداقت و سرقت نکردن است. برخی دانشجویان تصور می‌کنند اگر از استناد پرهیز نمایند و دست کم برخی مطالب را ارجاع ندهند، مطالبی که جمع‌آوری کرده‌اند به حساب خودشان گذاشته می‌شود و برعکس اگر همه مطالب را به منبع اصلی مستند نمایند، چنین تلقی خواهد شد که دانشجو هیچ زحمتی نکشیده و همه مطالبش از آن دیگران است. به دیگر سخن چنین دانشجویی می‌پندارد که موفقیتش در گرو سرقت مطالب و زحمات و دستاوردهای این و آن است. اگر محقق بداند که راز موفقیت چیست، هرگز به سرقت فکر نمی‌کند. البته بهتر است به جای راز موفقیت بگوییم راه موفقیت. زیرا موفقیت در پژوهش امر پیچیده و رازآلودی نیست، بلکه راه و روش معینی دارد که همه جویندگان علم می‌توانند آن را فرا بگیرند. توفیق تحقیق در گرو نوآوری است و نوآوری از طراحی صحیح مسئله علمی شروع می‌شود و طراحی مسئله علمی، مسبوق به دغدغه واقعی و توجه به ضرورت‌های معرفتی یا کاربردی یا

... متناسب با رشته علمی محقق است. توجه به این فرآیند از جهت منطقی، اولین گام اخلاقی نمودن پژوهش است و به محقق کمک می‌کند که در عین استفاده حداکثری از یافته‌ها و مطالب سایر محققان، امانت‌دار باشد و به نحو دقیق و کامل به منابع و مآخذ مورد استفاده ارجاع دهد و استناد نماید.

استناد در مطالب سلبی

آنچه بسیار مورد غفلت واقع می‌شود، سند و مآخذ برای سخنان و ایده‌های سلبی است. مثلاً یکی از معاصران گفته است: «فارابی و ابن سینا در پرسش از ماهیت و غایت شعر و هنر سخنی مغایر با آرای ارسطو نگفته‌اند.»^۱ مرعوب اینکه چنین سخنی را در کتابی معروف یا از نویسنده‌ای مشهور می‌خوانید، نشوید. واقعیت این است که مستند نمودن چنین ادعایی خیلی دشوارتر از اثبات یک ادعای ایجابی است. برای چنین مطلبی در یک پژوهش، باید همه آثار فارابی و ابن سینا را جستجو کرد و همه آثار ارسطو را نیز ملاحظه و سپس مقایسه نمود و آن‌گاه نتیجه گرفت که فارابی و ابن سینا چیزی بر ارسطو افزوده‌اند یا نیفزوده‌اند. اگر این کار برایتان سخت یا محال است، چاره‌اش آن است که از این گونه جملات صرف نظر کنید. پس لطفاً این نکته را در نظر داشته باشید مطالبی که در مقاله خود می‌آوردید، از دو صورت بیرون نیست:

۱. **مطالب دیگران:** مطالبی که به شکل مستقیم یا غیر مستقیم از دیگران نقل می‌کنید.

۲. **مطالب خودتان:** هر تحلیل و نقد و نظری که از خودتان می‌دهید. مطالب نوع اول یعنی نظریات و حاصل زحمات دیگران بدون ذکر سند و

منبع نه تنها هیچ ارزش و اعتبار علمی ندارد، بلکه کاری ضد اخلاقی است. قید در صورت لزوم که در عنوان این بخش آمده، اصلاً به این معنا نیست که ما گاهی بتوانیم از استناد صرف نظر کنیم، بلکه ناظر به این نکته است که روش‌های متنوعی برای استناد وجود دارد و در بعضی از این روش‌ها یادداشت‌ها بخش مستقیمی از مقاله را به خود اختصاص نمی‌دهند و به شکل پاورقی یا ارجاعات درون متنی در سراسر مقاله جای داده می‌شود. زیرا شما می‌توانید به یکی از سه شکل مدارک و اسناد خود را بیان کنید.

شیوه‌های استناد و ارجاع

۱. ارجاع درون متنی^۱

۲. ارجاع به شکل پاورقی^۲

۳. ارجاع به شکل یادداشت‌های پایانی^۳

هر یک از این سه روش می‌تواند به سبک «نام مؤلف، سال نشر»^۴ باشد یا به شیوه «نام مؤلف، عنوان کتاب»^۵. پس در مجموع شش سبک اصلی در استناد وجود دارد.^۶

نکته مهم این است که از اول تا آخر تحقیق، وحدت رویه داشته باشید و

1. in - text citation.

2. foot note

3. end notes

4. name, year یا author, date.

5. author, title.

۶. برای رشته‌های مختلف شیوه‌های مختلفی توصیه می‌شود. مثلاً برای هنرهای زیبا و برخی حوزه‌های علوم انسانی همچون فلسفه، الهیات و تاریخ، ارجاع بر حسب «نام نویسنده، نام کتاب» را به ارجاع بر حسب «نام نویسنده، سال نشر» ترجیح می‌دهند. نک:

Lester, 7th ed., p. 332-333.

Lester and Lester, Jr. 12th ed., p. 337

در این دو کتاب و کتب مفصل نظیر اینها می‌توانید علاوه بر سبک‌های گوناگون ارجاع، روش استناد به منابع مختلف همچون روزنامه، لوح فشرده، منابع اینترنتی، برنامه‌های تلویزیونی و مقالات را بیابید.

از یک شیوه ثابت استفاده کنید و دو روش را مخلوط نکنید. این خطا، یعنی درآمیختن دو شیوه، حتی در برخی مجلات به چشم می‌خورد. مثلاً در طول مقاله روش «نام مؤلف، سال نشر» به کار رفته، ولی در فهرست منابع سبک «نام مؤلف، نام کتاب» استفاده شده است.

در روش درون متنی، هنگام استناد کمترین اطلاعات مورد نیاز برای شناسایی منبع ذکر می‌شود. به این ترتیب که بلافاصله پس از بیان مطلب، پراثری قرار می‌دهیم و در ساده‌ترین حالت نام نویسنده، نام کتاب و شماره صفحه را می‌نویسیم. اگر منبع بیش از یک جلد باشد، شماره جلد را هم ذکر می‌کنیم. مثال:

کلینی رازی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۶.

اگر در سراسر مقاله فقط یک کتاب از این نویسنده مورد استفاده قرار گرفته باشد، لازم نیست نام کتاب را هم در ارجاعات بیاوریم. مثال:

کلینی رازی، ص ۵۶.

زیرا خواننده با مراجعه به فهرست منابع از نام آن کتاب مطلع می‌گردد. اطلاعات کامل این منبع در فهرست منابعی که به صورت الفبایی مرتب می‌کنید و در پایان مقاله قرار می‌دهید، نوشته می‌شود. مثال:

کلینی رازی، ثقه الاسلام ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد اول، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، بی‌نا، بی‌تا.

«بی‌نا» هنگامی ذکر می‌شود که نام ناشر معلوم نیست و «بی‌تا» وقتی قید می‌شود که تاریخ نشر نامشخص است. اگر از ذکر این واژه‌ها خودداری کنید، این تردید به وجود می‌آید که نام ناشر یا تاریخ نشر در شناسنامه کتاب موجود بوده، ولی شما در ذکر آن سستی ورزیده‌اید.

در ارجاع به شیوه پاورقی می‌توانید اطلاعات کامل منبع را در اولین پاورقی مربوط به آن منبع ذکر کنید و در ارجاعات بعدی اطلاعات حداقلی را بیاورید.

در این شیوه نیازی به یک فهرست منابع در پایان مقاله نیست. همچنین می‌توانید در همه پاورقی‌ها اطلاعات حداقلی را بیاورید و اطلاعات کامل را در فهرست منابع پایانی بنویسید. پاورقی‌ها می‌توانند شماره مسلسل و پیاپی داشته باشند یا شماره آنها در هر صفحه از عدد یک آغاز شود.

در استناد به شکل یادداشت‌های پایانی همه پاورقی‌ها را جمع کرده به آخر مقاله منتقل می‌کنید. اینجا هم می‌توانید در اولین یادداشتی که به یک منبع مربوط است، اطلاعات کامل آن را دهید و از تهیه یک لیست منابع بی‌نیاز شوید یا در همه ارجاعات اطلاعات حداقلی را ذکر کنید و اطلاعات کامل را ضمن یک لیست کامل از منابع که در آخر مقاله می‌آورید بیان نمایید.

در ارجاع بر اساس سال نشر، همان نکات گفته شده را در نظر خواهید داشت، جز آنکه پس از نام نویسنده، به جای نام کتاب، سال انتشار کتاب را می‌آورید. مثلاً در شیوه استناد درون متنی که حداقل اطلاعات را ذکر می‌کنید، می‌نویسید:

مطهری، ۱۳۷۶، ص ۴۳.

خواننده با مراجعه به فهرست منابع، متوجه خواهد شد کتابی که سال نشر آن ۱۳۷۶ است، نامش چیست. اگر در یک سال دو یا چند اثر از شهید مطهری منتشر شده، تمایز آنها را با حروف الف و ب و ج و ... نشان می‌دهید. مثلاً:

مطهری، ۱۳۷۶ الف، ص ۴۳.

مطهری، ۱۳۷۶ ب، ص ۱۲۷.^۱

نگران تعدد و تنوع شیوه‌های ارجاع نباشید. زیرا هر مجله‌ای که برایش

۱. روشن است که در منابع انگلیسی هم از حروف الفبای انگلیسی استفاده می‌کنید. مثلاً اگر دو کتاب منتشر شده در سال ۱۹۹۵ از آقای لستر دارید، این‌طور می‌نویسید:

Lester, 1995a, p87.

Lester, 1995b, p327.

مقاله می‌فرستید، یک شیوه بیشتر ندارد و شما ناچارید همان را مراعات کنید.

اطلاعات غیر ضروری، اما مفید

یک اشاره اخلاقی در پایان این بخش، می‌تواند مفید واقع شود. ذکر برخی اطلاعات در ارجاعات ضروری است و اطلاعات خاصی نیز وجود دارد که بیان آنها ضرورت ندارد، اما اشاره به آنها لطف و محبتی از سوی شما محسوب می‌شود. به عنوان مثال فرض کنید تعریف نفس را از منظومه ملاهادی سبزواری نقل کرده‌اید. می‌توانید صرفاً به نام نویسنده، نام کتاب و شماره صفحه ارجاع دهید. اما این کتاب تقسیمات خاصی دارد. شامل هفت مقصد و هر مقصد شامل تعدادی فریده و هر فریده مشتمل بر تعدادی عُرر است. اگر شما قبل از شماره صفحه این اطلاعات را بیفزایید و بگویید: «سبزواری، منظومه، مقصد چهارم، فریده ششم، عُرر اول، ص ۱۶۴» به خواننده‌ای که نسخه‌ای غیر از نسخه شما در اختیار دارد و شماره صفحاتش با کتاب شما مغایرت دارد، کمک می‌کنید که به راحتی مطلب را بیابد و کمتر به زحمت بیفتد. به عنوان مثال دیگر می‌توان به کتاب *شفا* اثر شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا اشاره کرد. در استناد به مطالب آن منبع خوب است علاوه بر شماره جلد و صفحه، شماره فن، مقاله و فصل را که نام تقسیم‌بندی‌های *شفا* است، بیفزایید.

۹. منابع

یک وظیفه و سه حق

همه اسناد و منابعی که از آنها استفاده کرده‌اید، در فهرست منابعی که آخرین بخش مقاله‌تان است نام برده می‌شود. البته روشن شد که در برخی شیوه‌های استناد، نیازی به فهرست منابع نیست و مشخصات کامل منابع، در طول مقاله هنگام نخستین ارجاع بیان می‌شود. ذکر منابع هم وظیفه و تکلیف

است، هم حق هست. شما به عنوان وظیفه امانت‌داری، همه اسنادی را که از آنها بهره‌برداری کرده‌اید، ذکر می‌کنید. اما ذکر منابع از یک جهت دیگر شامل سه گونه حق است:

۱. حق شما؛

۲. حق خواننده مقاله؛

۳. حق نویسندگان آن منابع.

حق شماست، زیرا شما را به عنوان یک محقق اهل دقت و امانت و مسلط به حوزه پژوهشی خاصی معرفی می‌کند. حق خواننده است، چون او را قادر می‌سازد که به منابع شما دسترسی یابد و از صحت و دقت آنچه نقل کرده‌اید، اطمینان حاصل کند. حق نویسندگان آن منابع است، زیرا زحمتی کشیده‌اند و ایده‌ای نموده‌اند و بایسته است که از ثمرات آن بهره‌مند شوند.

توجه داشته باشید که همهٔ مآخذی را که مورد استفاده شما بوده در فهرست منابع قید کنید، چه این استفاده در حد یک عبارت کوتاه باشد، چه در حد استفاده‌های مکرر و متعدد یا استفاده از مضمون و خلاصه بخشی طولانی از یک منبع، چه حتی ارجاع سلبی. یعنی ممکن است بگویید: «در فلان کتاب سخنی پیرامون این مسئله به چشم نمی‌خورد.» این به معنای آن است که شما همه کتاب را مطالعه کرده‌اید و این مستلزم ذکر آن کتاب در لیست منابع است.^۱

۱۰. چکیده و کلیدواژه انگلیسی

همه مجلات فارسی به یک چکیده و کلیدواژه انگلیسی از مقاله شما نیاز دارند تا برای اطلاع‌رسانی در سطح جهانی از آن استفاده کنند. در واقع، همان چکیده و کلیدواژه فارسی مقاله‌تان را به زبان انگلیسی هم ترجمه می‌کنید و در

۱. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب *آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی* نوشته دکتر محمود فتوحی و نیز کتاب *آیین نگارش علمی اثر دکتر عباس حری* مراجعه نمایید.

پایان مقاله قرار می‌دهید.

متأسفانه در برخی از دانشجویان علوم انسانی تنبلی مزمنی نسبت به فراگرفتن زبان انگلیسی وجود دارد. هر چه نظر شما بلندتر باشد، دوست دارید افراد فراوان‌تری را در سطح دنیا مخاطب خود قرار دهید و در این صورت، انگیزه و علاقه به آموختن زبان سایر انسان‌ها و برقراری ارتباط با آنها در وجودتان جدی‌تر خواهد شد.

پایان‌نامه^۱

پایان‌نامه یا رساله^۲ با ارزش، رساله‌ای است که یک فعالیت پژوهشی را گزارش می‌کند. از این جهت، رساله و مقاله از هویتی مشابه برخوردارند.

پایان‌نامه‌های کشکولی و یک بیماری اخلاقی

البته بسیاری از پایان‌نامه‌های موجود از چنین جایگاه مطلوبی فاصله دارند. با یک نگاه سریع و تورق چند پایان‌نامه، خواهید دید که بیشتر آنها به نوعی گردآوری و چیدمان مطالب تحت موضوعی خاص پرداخته‌اند. تا اینجا خیلی اشکال ندارد. ولی مشکل از آنجا ناشی می‌شود که هیچ معلوم نیست فایده این چیدمان چیست و قرار است این مطالب کدام مشکل را حل کنند و به کدام مسئله جواب دهند. من نام این قبیل پایان‌نامه‌ها را پایان‌نامه‌های کشکولی می‌گذارم. زیرا مانند کشکولی هستند که اشیای گوناگون درون آن انباشته شده‌است. متأسفانه تعداد پایان‌نامه‌های کشکولی یا موضوع‌محور در

۱. برای اطلاعات کامل‌تر درباره پایان‌نامه ر. ک: تدوین پایان‌نامه شیوه‌ها و مهارت‌ها.

۲. «پایان‌نامه و رساله را به ترتیب برای دو سطح کارشناسی ارشد و دکترا (سطح سه و چهار حوزه) به کار می‌بریم، هر چند که بر اساس اذ اجتماعاً افتراقاً و اذ افتراقاً اجتماعاً، پایان‌نامه را گاهی در مفهوم اعم و شامل هر دو سطح نیز به کار می‌بریم.» (تدوین پایان‌نامه، شیوه‌ها و مهارت‌ها، ص ۲۰)

کتابخانه‌های ما اصلاً کم نیست و از این نظر به تولید انبوه رسیده‌ایم! ریشه آن هم یک بیماری اخلاقی است و آن بی‌توجهی به نیازها و دغدغه‌ها و غفلت از مشکلات پیرامون خود اعم از نیازهای نظری و عملی است.

پایان‌نامه پژوهشی

اگر قصد طراحی یک پایان‌نامه را دارید، این نکته را در نظر بگیرید که در واقع مراحل یک تحقیق را طراحی می‌کنید. برخی دانشجویان گمان می‌کنند به محض اینکه تصمیم گرفتند پایان‌نامه فراهم کنند، باید شروع کنند به نوشتن و گاهی می‌گویند نوشتن پایان‌نامه خیلی سخت است. در حالی که نوشتن، آخرین مرحله کارتان است. شما باید ابتدا یک فعالیت پژوهشی را که شامل مراحل چندگانه‌ای است که قبلاً گفتیم انجام دهید و بعد از اتمام آن مراحل، به نوشتن گزارش و تهیه خروجی کار پردازید. پایان‌نامه، خروجی و حاصل یک سلسله کارهای دیگر است. شما قبل از آن کارهای زنجیره‌وار، حرفی برای گفتن ندارید و احساس می‌کنید نوشتن پایان‌نامه خیلی سخت است. اما وقتی مراحل تحقیق را به درستی انجام دادید، آن‌قدر حرف گفتنی خواهید داشت که دیگر دست به قلم بردن و نوشتن، کمترین نگرانی شما خواهد بود.

نکته‌ای درباره پیشینه تحقیق

البته فرآیند رساله، فرآیند ویژه‌ای است. دانشجویان قبل از شروع به کار روی رساله، طرح پیشنهادی^۱ را به اساتید گروه خود می‌دهند تا تصویب شود. اساتید ممکن است تغییراتی را از دانشجو مطالبه کنند. شاید یکی از مهم‌ترین کارهای دانشجو این باشد که اساتید را در رابطه با تکراری نبودن مسئله تحقیق

متقاعد سازد. وی برای اثبات نو بودن طرح خود، نمی‌تواند به یک جمله اکتفا کند که: «کسی روی این مسئله کار نکرده است»، بلکه باید به شکلی اشراف و احاطه خود را به پیشینه تحقیق نشان دهد. مثلاً به کارهایی که از یک جهت با طرح او شباهت و اشتراک دارند اشاره نماید و وجه تفاوت طرح خودش را مشخص کند. به دانشجویانی که در پروپوزال خود می‌نویسند: «این تحقیق هیچ پیشینه‌ای ندارد»، می‌گوییم: بگردید و چند کتاب، مقاله یا پایان‌نامه پیدا کنید که به نوعی با طرح شما مرتبط باشد. حتی اگر این ارتباط ضعیف و ناچیز باشد، باز هم نشان‌دهنده تسلط شما بر اطراف بحث است. به عنوان مثال اگر طرح شما درباره «جایگاه سیاسی هنرمند در مدینه فاضله فارابی» است، به چند نمونه از آثار متعددی که درباره سیاست و مدینه فاضله فارابی است، اشاره کنید و سپس اضافه کنید که: «لکن در این تحقیقات نقش هنرمند مورد بررسی قرار نگرفته است و تأکید و تمرکز تحقیق ما بر این جنبه اندیشه فارابی است.»

هشدار اخلاقی درباره پیشینه پژوهش

گاهی دانشجو گمان می‌کند اگر به کارهای مشابه اشاره نکند و بدین وسیله آنها را پنهان سازد، به سود اوست و دیگران فکر می‌کنند طرحش جدید است. اما این تصور خطایی است. چنین کاری، غیر از آنکه می‌تواند به سرقت ایده‌ها و تحقیقات دیگران منجر شود و از این حیث اشکال اخلاقی داشته باشد، فرآیند تحقیق دانشجو را نیز مختل می‌کند. زیرا هنگامی که دانشجو به دقت پیشینه تحقیق را ملاحظه می‌کند و اشتراک‌ها و افتراق‌های تحقیقات دیگران را با طرح خودش می‌سنجد، به این سمت حرکت می‌کند که ابعاد نو را در طرحش تقویت نماید و به نوعی تکامل ذهنی می‌رسد. این باعث می‌شود زحمات دانشجو هدر نرود و علاوه بر یک رساله خوب، مقاله یا مقالات علمی - پژوهشی هم از رساله فراهم آید. برای آنکه این نکته قدری روشن‌تر شود، ارتباط میان رساله و مقاله را توضیح می‌دهم.

نسبت رساله و مقاله علمی - پژوهشی

رساله خوب و پژوهشی در حکم مجموعه‌ای از چند مقاله است. با این تفاوت که برای همه آن فقط یک چکیده می‌نویسید و همچنین فقط یک فهرست منابع در پایان رساله تنظیم می‌نمایید. به هر حال رساله شما مجموعه چند فصل است که هر فصل یا مثلاً دو فصل قابل تبدیل به یک مقاله علمی - پژوهشی است. البته مسائل این فصول با یکدیگر نوعی ارتباط دارند. مثلاً رساله دکتری من شامل چند فصل است که به ترتیب درباره چستی خیال، توجیه و تبیین خیال، کارکردهای خیال و نقد خیال است. هر فصل آن با تغییرات مختصری به مقاله تبدیل شده و به چاپ رسیده است.

فیش برداری^۱

مطلب مهمی که مایلیم در اینجا متذکر شوم، یک تجربه در زمینه یادداشت برداری یا فیش برداری است که در هر فعالیت پژوهشی مورد نیاز است. اما شاید بیان این تجربه بیش از هر تحقیقی، برای تهیه رساله و پایان‌نامه راهگشا باشد.

فیش برداری همان کاری است که هنگام جمع آوری اطلاعات از درون منابع انجام می‌دهید و در مرحله چهارم فرآیند پژوهش توضیح داده شد. فیش برداری فرمول ثابت و یگانه‌ای ندارد و شما می‌توانید در شکل جمع‌آوری اطلاعات از ذوق و سلیقه هر محقق استفاده کنید. مهم این است که نحوه فیش برداری به گونه‌ای باشد که وقت و انرژی شما را تلف نکند و به دقت و تمرکزتان کمک نماید. من شیوه‌ای را که از استاد خودم آموختم و از آن بسیار بهره برده‌ام با یک مثال برایتان توضیح می‌دهم.

۱. فیش واژه‌ای فرانسوی به معنای یادداشت است: fiche.

قبل از شروع یادداشت برداری، مسائل اصلی تحقیق خود و بخش های فرعی آن را دست کم به صورت تقریبی مشخص کنید. مثلاً اگر مسئله اصلی شما «بررسی تطبیقی جایگاه هنرمند در مدینه فاضله افلاطون و فارابی» است، اجزای کارتان را ترسیم نمایید. من این مسئله را برای یک رساله به این شکل خرد می کنم که قسمت اول کار را به «چیستی هنر نزد افلاطون و فارابی» اختصاص می دهم. سپس جایگاه یا نقش هنرمند را به دو بخش مثلاً اخلاقی و اجتماعی تقسیم می کنم. به این ترتیب شش برگ یادداشت را عنوان نویسی می کنم:

۱. چیستی هنر نزد افلاطون؛

۲. چیستی هنر نزد فارابی؛

۳. نقش اخلاقی هنرمند در مدینه فاضله افلاطون؛

۴. نقش اخلاقی هنرمند در مدینه فاضله فارابی؛

۵. جایگاه اجتماعی هنرمند در مدینه فاضله افلاطون؛

۶. جایگاه اجتماعی هنرمند در مدینه فاضله فارابی.

یا هر مسئله دیگری که شما انتخاب کرده اید. مهم آن است که بتوانید بخش های تحقیق را تشخیص دهید و البته در این کار باید از تجربه محققان حوزه کاری خود استفاده کنید. نقش استادان راهنما و مشاور همین است که به دانشجو در تشخیص مسئله علمی و صورت بندی و تنظیم آن کمک کنند.

همیشه دو دسته فیش هم علاوه بر مسائلتان تهیه کنید. در مثال یاد شده، شش دسته فیش با عناوین ششگانه دارید. دسته هفتم: فیش کلیات یا متفرقه یا حاشیه هر نامی که می پسندید. در این فیش ها، مطالبی را که مطمئن نیستید جزء مسائل شش گانه هست یا نه یادداشت کنید. چون مرزبندی مطالب همیشه قطعی و صد در صد نیست و گاهی تردید می کنید که این مطلب به کارتان ارتباط دارد یا نه. از طرفی کتاب را به کتابخانه پس می دهید یا اگر متعلق به خودتان است، تورق آن و یافتن دوباره مطلب، وقت گیر خواهد بود.

پس مطالب مشکوک را در فیش‌های کلیات ثبت کنید. اما دسته هشتم: فیش منابع است که مشخصات کتاب شناختی هر منبع را به طور کامل در آن می‌نویسید تا در هنگام فیش برداری مجبور نباشید روی هر فیشی این اطلاعات را تکرار کنید. به این ترتیب در انرژی و زمان صرفه‌جویی کرده‌اید و بر روی فیش‌های شش‌گانه مسائل، فقط کمترین اطلاعات مورد نیاز، مانند نام نویسنده و کتاب و شماره صفحه را ذکر می‌نمایید. مثلاً: فارابی، *فصول متنوعه*، ص ۵۵. شما می‌توانید مسائل یادشده را برای یک مقاله تحقیق کنید، به این شکل که تعداد مسائل را کاهش دهید و مثلاً فقط روی مسئله جایگاه اجتماعی هنرمند نزد افلاطون و فارابی متمرکز شوید. آن‌گاه مسائل شما به این ترتیب خواهد بود:

۱. دیدگاه افلاطون درباره جایگاه اجتماعی هنرمند

۲. دیدگاه فارابی پیرامون نقش اجتماعی هنرمند

۳. بررسی تطبیقی نظریه افلاطون و فارابی

اگر بخواهید بخش‌های چنین مقاله‌ای را شماره بزنید، همان‌طور که قبلاً گفتم، شماره یک برای طرح مسئله و شماره آخر برای نتیجه خواهد بود. پس در چنین مقاله‌ای برای پنج بخش شماره می‌زنید:

۱. طرح مسئله

۲. دیدگاه افلاطون درباره جایگاه اجتماعی هنرمند

۳. دیدگاه فارابی پیرامون نقش اجتماعی هنرمند

۴. بررسی تطبیقی نظریه افلاطون و فارابی

۵. نتیجه

روشن است که قبل از طرح مسئله، چکیده و کلیدواژه و بعد از نتیجه، فهرست منابع را قرار می‌دهید. بخش‌های دیگری هم محتمل است که در جای خود توضیح داده شد.

تأثیر تمیزی و نظم ظاهری فیش‌ها در نظم فکری

من همیشه درباره شکل ظاهری فیش‌برداری نیز به دانشجویان توصیه‌هایی می‌کنم. مثلاً این مهم است که از کاغذ کلاسور در اندازه بزرگ^۱ استفاده کنید. زیرا در کلاسور می‌توانید تعداد فیش‌ها را به راحتی افزایش دهید. علاوه بر این گاهی در طول تحقیق به این نتیجه می‌رسید که تغییر مختصری در تنظیم مطالب ایجاد کنید و بخشی از کار را مقدم یا مؤخر دارید. این جابجایی‌های احتمالی در کلاسور به راحتی انجام می‌شود.

یادداشت‌ها را خیلی فشرده ننویسید و میان خطوط قدری فاصله بگذارید. گاهی لازم می‌شود چیزهایی بین آنها بیفزایید. با خودکار بنویسید، نه با مداد یا خودنویس و روان‌نویس و مانند اینها، تا پس از گذشت چند سال، فیش‌هایتان تمیزتر باقی بماند و رنگ نوشته‌ها پخش نشود و ثابت بماند. پشت صفحات را خالی و سفید رها کنید. پس از زمان طولانی، خطوط به پشت صفحه بازتاب می‌یابد.

رعایت تمیزی و شکل ظاهری فیش‌ها را دست کم نگیرید. کلاسور فیش‌هایتان، چهره و نما و معرف کار شماست. وقتی تعدادی کاغذ پراکنده و چرک‌نویس پیش استادتان می‌برید، یک چهره به او می‌دهید و هنگامی که یک کلاسور مرتب و تمیز شامل فیش‌های منظم به وی نشان می‌دهید، چهره‌ای دیگر به نمایش می‌گذارید. این ظاهر تمیز نشان می‌دهد شما کار تحقیق را جدی گرفته‌اید و باعث می‌شود طرف مقابلتان هم شما را جدی بگیرد. برخی دانشجویان یادداشت‌های خود را بر روی تکه کاغذهای نامرتب که گاهی از دفتری کنده شده، می‌نویسند و نزد من می‌آورند. من مرحله بعدی کار را همیشه به وقتی موکول می‌کنم که فیش‌ها به شکل استاندارد در آمده باشد. وقتی فیش‌هایتان منظم و مرتب باشد، می‌دانید هر یادداشت جدید را کجا باید قرار دهید و هر مطلبی را که برای

مقاله یا رساله لازم دارید، از کجا باید پیدا کنید. در پروژه‌های آینده نیز می‌توانید از مطالب و یادداشت‌های قبلی خود استفاده کنید. علاوه بر همه اینها، نظم ظاهری به نظم ذهنی و فکری شما کمک فراوانی می‌کند.

نکته آخر این که برخی در لپ تاپ خود فیش برداری می‌کنند. اگر این کار به تمرکزشان لطمه‌ای نمی‌زند یا حتی کمک می‌کند، هیچ اشکالی ندارد. مهم تمرکز و دقت و سرعت در استفاده از یادداشت‌هاست.

نکته: استفاده بهینه از وقت، انرژی و عمر

این‌طور فکر نکنید که اگر وقت خود را صرف تدوین رساله‌ای با محتوای پژوهشی نمایید و فیش برداری را با حوصله و نظم انجام دهید، زمان زیادی را خرج کرده‌اید. حتی اگر ترجیح می‌دهید در وقت و انرژی خود صرفه‌جویی کنید، در این ساختار کامیاب‌تر خواهید بود. اگر به دنبال آن باشید که پایان‌نامه‌ای را سرهم بندی کنید، اولاً مدت زیادی را صرف حیرانی و سرگردانی خواهید کرد. ثانیاً پایان‌نامه‌ای که تهیه می‌کنید زاینده‌گی نخواهد داشت. در حالی که می‌توانید با تنظیم یک رسالهٔ روشمند و تحقیقی، راه خودتان را برای تولید مقالات متعدد علمی - پژوهشی هموار نمایید. در واقع هم از رساله چند مقاله استخراج می‌کنید، هم از اطلاعات و فیش‌هایی که به صورت اصولی و صحیح جمع‌آوری کرده‌اید و احیاناً در رساله جایی پیدا نکرده‌است، در کارهای بعدی استفاده خواهید کرد. در یک جمله: رسالهٔ روشمند، سرمایه علمی - پژوهشی شما خواهد شد.

نمونه مقاله

یک نمونه مقاله در اینجا ذکر می‌کنم تا ساختار مقاله، نسبت چکیده و نتیجه با مقاله، نحوه ارجاع، شیوه منبع‌نویسی و جزئیات دیگری مانند اینها در آن قابل مراجعه و استفاده باشد.

تبیین جایگاه هنرمند در فلسفه سیاسی فارابی

نادیا مفتونی^۱

چکیده:

فارابی حکومت و پادشاهی مدینه فاضله را مختص انبیا و جانشینان ایشان می‌داند. او هنرمندان را در کنار خطیبان و تحت عنوان باربران و حَمَلَةُ دین در مرتبه دوم مدینه فاضله قرار داده‌است. تبیین این جایگاه متوقف بر مقدماتی است: پیامبر و جانشینان او سعادت معقول را به قوای خیالی مردم انتقال می‌دهند. زیرا جمهور براساس طبیعت یا عادت، عمدتاً قادر به ادراک معقول نیستند. تخییل و محاکات در چستی هنر اخذ شده و هنرمند مدینه فاضله تلاش می‌کند سعادت حقیقی و معارف عقلی را که از انبیا دریافت نموده‌است، با شیوه‌های تخییلی به اذهان جمهور انتقال دهد.

کلیدواژه: فارابی، نقش سیاسی - اجتماعی هنر، تخییل، مدینه فاضله، ریاست اولی، ریاست ثانیه.

طرح مسأله

فارابی مدینه فاضله را شامل پنج بخش می‌داند. صدر مدینه فاضله به رئیس

۱. nadia.maftouni@ut.ac.ir (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

اول و حکما و صاحب‌نظران در امور مهم اختصاص دارد و پس از ایشان، حاملان دین و صاحبان زبان قرار دارند که شامل خطبا، بلغا، شعرا، آوازخوانان، نویسندگان و امثال آنها می‌باشند. (نک: فارابی، *فصول منتزعه*، ص ۵۵) بقیه اقدار جامعه در مراتب بعدی قرار دارند. مسأله این است که چرا شعرا، آوازخوانان و امثال ایشان که به اختصار هنرمندان نامیده می‌شوند، در چنین جایگاهی قرار گرفته‌اند؟ چرا از یک سو بلافاصله تحت بخش ریاست و حکومت و از دیگر سو فوق سایر اجزای اجتماع واقع شده‌اند؟ هنرمند با چه تبیینی در کنار خطبای دینی و مبلغان مذهبی جای گرفته است؟ آیا هنر در مدینه فاضله می‌تواند از کارکرد سیاسی - اجتماعی برخوردار باشد؟ برای پاسخ به این مسأله، تصویر مدینه فاضله و ساختار حکومت و ریاست در آن و سپس چیستی هنر نزد فارابی گزارش می‌شود. آن‌گاه به کارکرد سیاسی - اجتماعی هنر در مدینه فاضله پرداخته خواهد شد.

این‌گونه تأملات می‌تواند در تعیین سیاست‌های راهبردی نهادهای فرهنگی - هنری جوامع اسلامی نقش بنیادی ایفا نماید.

مدینه فاضله

فارابی اجتماعات بشری را بر دو گونه کامل و غیرکامل می‌داند. اجتماع کامل سه نوع است: اجتماع بزرگ که معموره نام دارد، اجتماع متوسط که امت نامیده می‌شود و جامعه کوچک که آن را مدینه خوانند. مدینه بخشی از امت و امت بخشی از معموره است. معموره شامل همه جوامع ساکن در مناطق آباد و مسکونی کره زمین می‌شود. اجتماعات غیرکامل عبارتند از قریه و محله و کوی و منزل. منزل قسمتی از کوی و کوی قسمتی از محله و محله قسمتی از مدینه است. قریه در خدمت مدینه است و مدینه کوچکترین واحد اجتماعی است که می‌توان در آن به خیر و کمال دست یافت. مدینه فاضله گونه‌ای از مدینه‌ها

است که هدف از زندگی در آن، همکاری و همراهی در راه رسیدن به سعادت حقیقی است. امتی که مداین آن در راه سعادت همکاری می‌کنند امت فاضله نامیده می‌شود و به همین ترتیب، امت‌های فاضله می‌توانند معموره فاضله را تحقق بخشند (نک: همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، صص ۱۱۲ - ۱۱۳).

فارابی مدینه فاضله را مشتمل بر پنج بخش می‌داند. در بالاترین جایگاه رئیس اول مدینه فاضله و حکما و صاحبان رأی در امور مهم قرار دارند. جایگاه دوم متعلق به حَمَلَةُ دین و صاحبان زبان است. فارابی خطبا و بلغا و شعرا و آوازخوانان و نویسندگان را در این جایگاه ذکر نموده و «مَنْ یجری مجراهم و کان فی عدادهم» را بر آنها افزوده است. مراتب بعدی مدینه فاضله به ترتیب از آن مهندسان و پزشکان و ستاره‌شناسان و امثال ایشان، مجاهدان و نگهبانان کشور و امثال آنها، پیشه‌وران و کشاورزان و دامداران و همانند آنهاست (نک: همو، *فصول منتزعه*، ص ۵۵).

ریاست و حکومت در مدینه فاضله

فارابی پیوند عمیقی میان دین و حکومت قائل است. این پیوند، با شرح انواع حکومت در مدینه فاضله روشن خواهد شد. او ریاست مدینه فاضله را بر دو نوع اولی و ثانیه تقسیم کرده است. ریاست ثانیه، ریاست تابعه و پادشاهی سَنَی (منسوب به سنت) هم نامیده شده است (نک: همو، *الملة*، ص ۵۶). رئیس اول کسی جز پیامبر نیست که سلطنت او مقرون به وحی الهی است و همه اندیشه‌ها و برنامه‌هایی که در ملت فاضله اجرا می‌کند، به یکی از دو طریق، برگرفته از وحی الهی است: یا همه امور به شکل معین و مشخص بر او وحی می‌شود و یا او توسط قوه‌ای مأخوذ از وحی، امور را تدبیر و تقدیر می‌کند و با این قوه، شرایط مورد نیاز برای تنظیم آرا و افعال فاضله بر او آشکار می‌شود. ممکن است برخی تدبیرها از راه نخست و برخی دیگر، از راه دوم حاصل شود

(نک: همان، ص ۴۴). فارابی تأکید می‌کند رئیس اول در هیچ امری احتیاج به ریاست و هدایت هیچ انسان دیگری ندارد و همه علوم و معارف به نحو بالفعل برای او محقق است. زیرا به او وحی می‌شود و میان او و عقل فعال واسطه‌ای نیست (نک: همو، *السیاسة المدنیة*، ص ۲۰۳) و امت فاضله امتی است که چنین کسی بر او ریاست می‌کند (نک: همانجا). در باب بیست و هفتم *آراء اهل مدینه فاضله* که به بیان ویژگی‌های طبیعی و ارادی رئیس اول اختصاص دارد نیز به دریافت وحی از عقل فعال توجه و تأکید شده است (نک: همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، صص ۱۱۶ - ۱۲۱).

ریاست تابعه و ثانیه و سنی، ریاست هر کسی به جز رئیس اول است که البته بر اساس شرایع و قوانین الهی و سنت و سیره رؤسای اول پیشین حکومت را سامان می‌دهد (نک: همو، *الملء*، ص ۵۶؛ همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۵؛ همو، *السیاسة المدنیة*، ص ۲۰۴). فارابی از عهده‌داران ریاست ثانیه با عناوین ائمه ابرار، ائمه هدی، ملوک افاضل، رؤسای ابرار، ائمه حق و امام یاد کرده است (نک: همو، *الملء*، صص ۴۵-۴۶، ۵۰؛ همو، *تحصیل السعادة*، صص ۷۳، ۷۹). البته تعبیر امام برای رئیس اول هم به کار رفته است (نک: همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۲). رئیس ثانی باید از شش خصلت برخوردار باشد: یک - حکیم باشد؛ دو - عالم و حافظ شرایع و سنن و روش‌هایی باشد که رؤسای اول، مدینه و جامعه را توسط آنها اداره می‌کردند و همه افعال خود را به دقت بر آنها منطبق نماید؛ سه - نسبت به مسائلی که شریعتی از گذشتگان درباره آنها باقی نمانده است، قدرت استنباط داشته و در این استنباط کاملاً پیرو رهبران نخستین باشد؛ چهار - بتواند نسبت به مسائلی که در طول زمان حادث می‌شود و اساساً در دوران پیشوایان اول مورد ابتلا نبوده است، احکامی به مصلحت مدینه استنباط کند؛ پنج - قادر باشد با زبان و سخن نافذ، مردم را به

سوی شرایع پیشین و نیز به سوی آنچه بر اساس آن شرایع استخراج و استنباط کرده هدایت کند؛ شش - از توانایی جسمانی بر جنگاوری و فنون رزمی بر خوردار باشد (نک: همان، صص ۱۲۴ - ۱۲۵). آن‌گاه که همه این شرایط در یک تن جمع نشود، ولی دو نفر در مدینه باشند که یکی حکیم و دیگری واجد پنج خصلت دیگر باشد، این دو رؤسای مدینه خواهند بود (نک: همان، صص ۱۲۵ - ۱۲۶) و نیز اگر هر یک از اوصاف شش‌گانه در یک نفر یافت شود و آن شش تن با یکدیگر هماهنگ باشند، آنها رؤسای جامعه‌اند و به ایشان رؤسای افاضل گفته می‌شود (نک: همان، صص ۱۲۶).

ریاست مدینه فاضله در فصول متزعه با تفصیل بیشتر مطرح و به چهارگونه تقسیم شده است: یک - رئیس اول؛ دو - رؤسای اختیار و افاضل؛ سه - ملک یا پادشاه سنت؛ چهار - رؤسای سنت. (نک: همو، فصول متزعه، صص ۵۵ - ۵۶) این اقسام به همان دو قسم پیش گفته باز می‌گردند. رئیس اول، پادشاه حقیقی هم نامیده شده است. هر چند در اینجا لفظ پیامبر برای رئیس اول به کار نرفته است، لکن از ویژگی‌هایی که برای او ذکر شده می‌توان دریافت که او کسی جز پیامبر نیست. این ویژگی‌ها عبارتند از: حکمت، تعقل تام، توانمندی براقناع و تخییل، سلامت و قدرت جسمی و عدم ضعف و موانع بدنی نسبت به جهاد. اگرچه برخی از این اوصاف با شرایط رئیس دوم کتاب *الملة* یکسان است، اما از آنجا که سخنی از استنباط احکام و تبعیت از شریعت یا شرایع قبلی نرفته می‌توان فهمید که رئیس اول و پادشاه حقیقی مذکور در فصول متزعه همان پیامبر صاحب شریعت است. تعقل تام و اقناع و تخییل تام نیز در سایر آثار فارابی به عنوان اوصاف پیامبر مورد بررسی قرار گرفته است (نک: همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، صص ۱۱۰، ۱۲۱، همچنین برای تفصیل بحث پیرامون تعقل و تخییل و اقناع نک: مفتونی، تبیین تکثر شرایع و راهبردهای آن در مدینه فاضله فارابی، صص ۵ - ۲۳).

رؤسای اخیار و افاضل یعنی گروهی که در مجموع دارای شرایط پادشاه حقیقی‌اند و چنین ریاستی زمانی ضرورت دارد که همه شرایط ریاست اولی در یک نفر یافت نمی‌شود و دو یا چند تن همراه با هم کار پادشاهی را به عهده می‌گیرند. به نظر می‌رسد ریاست گروهی *فصول* متنزعه غیر از ریاست گروهی مطرح شده در *آراء اهل مدینه فاضله* است. زیرا سخن *آرا* ناظر به ریاست غیرانبیا است. اما در این موضع هنوز نوبت به ریاست غیرانبیا یعنی فقها و مجتهدان نرسیده و سخن پیرامون پیامبران است. شاید بتوان به حضرت موسی و برادرش هارون مثال زد که موسی از خداوند تقاضا کرد برادرش را با وی همراه سازد. زیرا در فصاحت لسان و جودت اقتناع به یاری او نیاز داشت (نک: سوره قصص، آیات ۳۴ - ۳۵).

قسم سوم یعنی ریاست *سنی معطوف* به ریاست فردی است که به شرایع و سننی که پیشوایان گذشته آورده و تمدن‌ها را بدان رهبری کرده‌اند، آگاهی دارد، قدرت تشخیص مواضع و موارد کاربرد آن سنن را بر اساس اهداف رؤسای اول داراست، از توان استنباط آنچه که در سنن قبلی به آنها تصریح نشده برخوردار است و این استنباط را کاملاً مطابق با همان سنن و شرایع انجام می‌دهد. ملک سنت همچنین در زمینه مسائل جدید که توسعه و پیشرفت جامعه به آنها وابسته است و به تدریج تحقق می‌یابد و اساساً در سیره و سنت گذشتگان وجود نداشته است، صاحب قدرت تفکر و تعقل است. قدرت و جودت اقتناع و تخیل و توان جسمی بر امور جهادی نیز از دیگر شرایط ریاست *سنی* است. نوع چهارم یعنی رؤسای *سنی* ناظر به وضعیتی است که شرایط یاد شده در یک فرد یافت نمی‌شود و در میان یک گروه پراکنده است (نک: فارابی، *فصول متنزعه*، صص ۵۵ - ۵۶). این ویژگی‌ها همان است که در *کتاب المله* برای ریاست ثانیه، تابعه یا سینه مطرح شده است.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که در مدینه فاضله هیچ مغایرتی میان

حکومت و رهبری دینی وجود ندارد. به این ترتیب تفسیر برخی معاصران از رئیس اول مدینه فاضله فارابی که همه افعال و رفتار و صفاتش را دنیوی قلمداد نموده‌اند (نک: ضیائی، ص ۴۸) خالی از دقت است. در آثار فارابی رئیس اول و پیامبر و فیلسوف حقیقی تعابیری از مصداق واحدند. او خاص مطلق و اخص خواص را در مقابل جمهور و عامه مردم، تنها بر رئیس اول مدینه فاضله قابل اطلاق می‌داند (نک: فارابی، *تحصیل السعادة*، صص ۶۴ - ۶۶) و از دیگر سو خاص مطلق را کسی جز فیلسوف مطلق نمی‌داند (نک: همو، *الحروف*، صص ۱۳۳ - ۱۳۴). در عین حال تصریح دارد که فیلسوف مطلق همان رئیس اول است (نک: همو، *تحصیل السعادة*، ص ۶۸) و رئیس اول کسی جز پیامبر نیست (نک: همو، *الملة*، ص ۴۴، ۶۴؛ همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۴۲). وجه اینکه فیلسوف حقیقی جز پیامبر نیست، آن است که تمامی معقولات توسط عقل فعال بر عقل هیولانی پیامبر افاضه می‌شود و از آنجا به قوه خیالی او سرازیر می‌گردد (نک: همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۲۱) و پیامبر همه حقایق عالم را هم به نحو معقول و هم به شکل متخیل درمی‌یابد (برای تفصیل مطلب نک: مفتونی، *خلاقیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی*، صص ۱۳۸ - ۱۴۰؛ همو، *بررسی تطبیقی وحی و نبوت نزد فارابی و ابن سینا*، صص ۵ - ۲۴؛ درباره رابطه نبی و فیلسوف نک: داوری، *فارابی فیلسوف فرهنگ*، صص ۱۲۱ - ۱۲۲ و همو، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، ص ۸۳). به این ترتیب معلوم می‌شود باور کسانی که ارتباط نبی را با عقل فعال صرفاً به واسطه متخیله می‌دانند و او را در مقابل فیلسوف قرار می‌دهند و ارتباط فیلسوف و عقل فعال را توسط عقل تبیین می‌کنند (نک: بوملحم، صص ۱۸ - ۱۹) نیز قابل مناقشه است.

رابطه حکومت و جامعه

حاکم یا پادشاه مدینه فاضله کسی است که هدفش از سیاستمداری و مملکت داری، به نیک‌بختی رساندن خود و سایر اهل مدینه است (نک: فارابی، *فصول منتزعه*، ص ۳۴) و وظیفه رئیس مدینه فاضله و هر کسی که مسئولیتی را در مدینه فاضله بر عهده می‌گیرد، ایجاد فضایل نظری، اخلاقی و عملی در امت‌ها و شهرهاست (نک: همو، *تحصیل السعادة*، ص ۵۵). میان حاکمان و مردم هیچ گسستی متصور نیست و پادشاه یکی از اهل مدینه است که در کنار ایشان به سعادت می‌رسد. فارابی در جای دیگر نیز تصریح دارد که ملوک جمهور و رؤسای جمهور، خود از جمهور هستند (نک: همو، *الحروف*، ص ۱۴۹). بنابراین حکومت و سیاستمداران، بخشی از جامعه‌اند و برنامه‌های حکومتی تماماً در جهت سعادت جامعه است و حاکمان و مردم در این برنامه‌ها و در این سرنوشت یکسان تلقی می‌شوند.

اما حاکمان چگونه مردم را به سوی سعادت سوق می‌دهند؟ فارابی بر این باور است که پادشاهان و ملوک باید به امور نظری که شناخت آنها با براهین یقینی حاصل می‌شود، مأنوس و معتاد باشند. پادشاه در عین حال که خود به فهم ذات امور نایل شده و باورش نسبت به امور مبتنی بر براهین یقینی است. اما در هر یک از این امور، تمامی راه‌های اقناعی ممکن را جستجو می‌کند و در این جستجو، بر مشابهاًت و مثال‌های امور تکیه می‌کند، مثال‌هایی که امور نظری را نزد همه امت‌ها و شهرها به طور مشترک به بند خیال بکشند و مردم از طرق اقناعی آنها را تصدیق نمایند (نک: همو، *تحصیل السعادة*، ص ۵۸). روش‌های اقناعی و تخیلی که برای تعلیم علوم عقلی و براهین یقینی به کار گرفته می‌شود، برای آن است که آموزش اهل شهرها و کشورها سهولت یابد.

فارابی در اینجا تأکید دارد که مردم دارای عوام و خواص‌اند. عوام کسانی هستند که یا خود کوتاهی می‌کنند و یا به هر دلیل دیگر، راه درست مواجهه با

ایشان این است که در تعالیم نظری، به آن مقداری که در نظر اولیه رای مشترک مردم ایجاب می‌کند اکتفا شود و زیاده بر آن را با طرق تخییل و اقناع فرا گیرند (نک: همان، صص ۶۴ - ۶۵). «اگر چه سرآغاز دانش‌ها، علمی است که موجودات را به طور معقول و با براهین یقینی ارائه می‌نماید، اما برای آموزش جمهور امت‌ها و اهل شهرها علمی دیگر کارآیی دارد. علمی که همین معلومات یقینی را عیناً اخذ کرده و روش اقناع را پیش گرفته یا آنها را تخییل می‌نماید تا تعلیم مردم تسهیل شود.» (نک: همان، ص ۶۴)

به همین دلیل یکی از شرایط رئیس مدینه برخورداری از نیروی تخییل قوی و قدرت اقناع است. وی با تخییل نیکو امور مفارق، حتی ذات مبدأ اول موجودات و ذوات مبادی ثانوی و غایت نهایی و جز آن را که خود با تعقل و برهان یقینی به معرفت آنها نایل شده، توسط مثال‌ها و محاکباتی که از مبادی جسمانی اخذ شده و یا در مبادی مدنی تحقق دارد، محاکات می‌کند و در خیال مخاطبان می‌افکند (نک: همان، ص ۷۰). در واقع حکومت، حقایق و سعادت معقول را از طرق اقناعی و تخییلی به مردم معرفی می‌کند و آنها را در پی سعادت سوق می‌دهد و به حرکت وا می‌دارد.

یکی از شوون و وظایف حکومت که قانون‌گذاری است نیز با تخییل و اقناع همراه است. فارابی قانون‌گذاری را صنعتی می‌داند که افعال اجتماعی‌ای را که در رسیدن به سعادت سودمند می‌باشد، یک به یک از معقولات نظری استنباط می‌کند و به خوبی در خیال مردم می‌افکند و با روش‌های اقناعی به آنان تعلیم می‌دهد (نک: همو، الحروف، ص ۱۵۲). قانون‌گذار این امور را تخییل می‌کند، ولی این تخییل برای خود او نیست و اقناع‌کننده او نمی‌باشد، بلکه او به علم عقلی و یقینی دست یافته و امور متخییل و اقناعی را اختراع می‌کند تا در نفوس مردم جای دهد (نک: همو، تحصیل السعاده، ص ۷۵؛ مفتونی و قراملکی، صص ۹۷-۱۱۲).

چیستی هنر نزد فارابی

فارابی در آثار خود در چند موضع تعاریفی از هنر به نحو کلی و یا هنری خاص داده‌است. از آنجا که تعریف به اوصاف یا اغراض، نزد منطقدانان مسلمان از انواع تعریف رسمی قلمداد می‌شود، تعاریفی که فارابی در آنها به بیان خصوصیات یا اهداف پرداخته‌است، در اینجا مورد تأمل قرار می‌گیرد.

او شعر را با بیان ویژگی‌هایش چنین تعریف می‌کند: «گفتار شعری، سخنانی است که حالتی را در شنونده برمی‌انگیزد یا چیزی را برتر از آنچه هست نشان می‌دهد یا چیزی را پایین‌تر از واقع می‌نمایاند. این حالات، ناظر به توصیف زیبایی، زشتی، شکوهمندی، خواری و مانند اینهاست. هنگام شنیدن سخنان شعری، چنان تخیلی در ما ایجاد می‌شود که درست شبیه حالتی است که هنگام نگریستن به اشیای (مثلاً) ناراحت‌کننده احساس می‌کنیم.» (نک: فارابی، *احصاء العلوم*، صص ۶۶-۶۷) فارابی در این تعریف شعر، بر دو مؤلفه انگیزش عواطف نفسانی و ایجاد تخیل قوی تأکید دارد.

فارابی در مواضع متعددی از موسیقی کبیر نغمه‌ها و الحان و ترنم‌ها را مورد بحث قرار داده‌است. او الحان را سه گونه می‌داند: ۱. الحانی که از شنیدن آنها لذت و فرح و آسایشی در نفس پدید می‌آید و تأثیر بیشتری ندارند. ۲. الحانی که علاوه بر این، تخیلات و تصوراتی را در نفس ایجاد می‌کنند و اموری را محاکات می‌نمایند. ۳. الحان ملهم از انفعالات نفسانی فرح بخش یا دردناک (نک: همو، *موسیقی کبیر*، صص ۱۹-۲۰). تقسیم الحان به لذت‌آور، خیال‌آفرین و انفعالی کمی جلوتر هم تکرار می‌شود (نک: همان، ص ۲۲). وی در بررسی اغراض ترنم و موسیقی نیز آن را سه قسم می‌داند: ۱. برخی ترنم می‌کنند تا آسایش و لذت یابند و خستگی و گذشت زمان را احساس نکنند. ۲. غرض برخی آن است که حال یا انفعالی را تقویت کنند و بپروراند و یا آرام یا زایل سازند. ۳. برخی به یاری ترنم، سخنان را مفهوم‌تر و خیال‌انگیزتر می‌سازند. (نک:

همان، ص ۲۴) فارابی این غرض سوم را در بحث الحان به عنوان دو هدف مستقل مطرح کرده و چهار غرض برای الحان مطرح می‌نماید: الحان، یا برای ایجاد لذت است، یا پدیدآورنده انفعالات نفسانی همچون خشنودی، مهر، خشم، بیم، اندوه و امثال اینهاست، یا صور خیالی مانند آنچه در صناعت شعر بیان شده را در نفس ایجاد می‌کند و یا آدمی را بر فهم معانی سخنانی که با نغمه‌های لحن همراه شده، توانا می‌سازد. البته فارابی تصریح می‌کند که بسیاری از نغمه‌ها در چند حالت اشتراک دارند. به دیگر سخن منفصله فوق، مانعه الجمع نیست (نک: همان، صص ۵۵۴-۵۵۵).

فارابی به هنرهای تجسمی نیز عطف توجه نموده و انواع تصاویر، تندیس‌ها، نقش و نگارها را همچون الحان به دو قسم کم‌فایده و مفید تقسیم کرده‌است. قسم کم‌فایده آن است که هدفش صرفاً ایجاد لذت باشد و گونه مفید آن است که علاوه بر لذت، تخیلات و انفعالاتی هم در نفس ایجاد کند و از این طریق، امور دیگری را محاکات نماید (نک: همان، ص ۵۵۹).

او درباره هنر به نحو کلی هم تعریفی داده و در آغاز موسیقی کبیر پس از تقسیم موسیقی به صناعت موسیقی عملی و صناعت موسیقی نظری، صناعت را عبارت از ذوق و استعدادی همراه با عنصر عقلانی می‌داند (نک: همان، ص ۱۳). این استعدادها برخی بر پایه تصور و تخیل صادق حاصل در نفس عمل می‌کنند و برخی دیگر بر پایه تخیل کاذب حاصل در نفس (نک: همانجا).

در مجموع فارابی در تعاریف هنر بر مؤلفه‌های ذوق، عنصر عقلانی، تخیل، انفعالات نفسانی و ایجاد لذت تمرکز دارد. از این میان عناصر خیال و نطق در یافتن کارکرد سیاسی - اجتماعی هنر کارآمدی دارند. فارابی ارتباطی میان خیال و قوه ناطقه قایل است، به این ترتیب که وی سه فعالیت عمده برای متخیله بیان نموده: یک، حفظ مدرکات حسی پس از قطع ارتباط حسی. دو، پیوند یا تجزیه آنها. این تجزیه و ترکیب‌ها بسیار متنوع‌اند و متخیله به دلخواه

در آنها حکم می‌راند و بی نهایت تفصیل و ترکیب انجام می‌دهد که نتیجه آن گاه با امور محسوس مطابقت دارد و گاه ندارد (نک: همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۸۴، ۹۵). سه، محاکات و تصویرگری. از میان قوای نفس، تنها متخیله قادر است که از روی محسوسات و نیز از روی معقولات تصویرگری کند. متخیله حتی می‌تواند از معقولاتی که در نهایت کمال قرار دارند، همچون مبدأ اول و مفارقات و موجودات سماوی محاکات کند. البته تصویرگری از آنها را توسط عالی‌ترین و کامل‌ترین محسوسات از قبیل اشیای زیبا انجام می‌دهد و در مقابل، معقولات ناقصه را به وسیله محسوسات پست و زشت محاکات می‌کند (نک: همان، صص ۱۰۶-۱۰۷). پس قوه خیالیه یا متخیله قوه‌ای است که صور محسوسات را حفظ و تجزیه و ترکیب می‌کند و آنها را در محاکات امور محسوس و معقول به کار می‌بندد. فارابی تعابیر دیگری همچون مقایسه و مناسبت و تمثیل را نیز برای محاکات استفاده کرده است (نک: فارابی، *تحصیل السعادة*، ص ۶۸، همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۱۴۳، همو، *السیاسة المدنیة*، ص ۲۲۵، همو، *موسیقی کبیر*، ص ۴۳). به عنوان مثال در این بیت:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

حافظ یکی از عالی‌ترین تشبیهات معقول بر محسوس را آورده است. عمر آدمی چون مزرعه‌ای است که اعمال وی در آن مانند بذرها سر بر می‌آورد و دروگر زمان، داس به دست به سراغ آن محصول می‌رود. مولوی نیز در این بیت:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید ندها را صدا

اصل معقول عمل و عکس‌العمل را به بهترین وجهی به محسوس تشبیه

کرده است. (مثال‌ها از: علامه جعفری، صص ۲۱۸-۲۱۹)

فارابی خیال و متخیله را در عمده آثارش به یک معنی به کار برده و قوای

ادراکی را تحت سه قوه حس و خیال و عقل تقسیم کرده است (نک: فارابی، *التعلیقات*، ص ۵۱، ۵۸، ۱۴۸؛ همو، *آراء اهل مدینه فاضله*، ص ۴۳، ۸۳-۸۴، ۸۷-۸۸؛ همو، *السیاسة المانیة*، ص ۳۳، ۷۱؛ همو، *رسالة فی العقل*، ص ۳۲؛ همو، *فصول منتزعه*، صص ۱۰-۱۱). ابن سینا مفهوم سازی دیگری از خیال داده و چهار قوه خیال، متخیله، واهمه و حافظه نزد او عهده دار نقش های خیال فارابی اند. شیخ الرئیس در بحث فعالیت های قوای خیالی سخنی از محاکات ندارد (نک: ابن سینا، *الاشارات و التنبیها*، ج ۲، صص ۳۰۸-۴۰۴؛ همو، *الشفاء، الطبیعیات*، کتاب النفس، صص ۵۱-۵۳، ۱۴۵-۱۷۱؛ همو، *طبیعیات دانشنامه علایی*، صص ۸۲-۱۰۰؛ همو، *النجاة*، صص ۳۲۴-۳۴۶؛ همو، *رسالة در روانشناسی*، صص ۷-۱۰؛ همو، *رسالة نفس*، صص ۳۰-۳۳؛ همو، *عیون الحکمة*، صص ۲۷۷-۲۷۸؛ همو، *المبدأ و المعاد*، صص ۱۰۲-۱۰۳؛ همو، *التعلیقات*، ص ۲۳ و تفصیل سخن را نک: مفتونی، *خیال مشایی خیال اشراقی و خلاقیت*، صص ۳۲-۴۴).

خلاصه سخن اینکه فارابی قوای خیالی را قادر به محاکات امور معقول توسط صور خیالی و حسی می داند. روشن شد که تخییل چه ضرورتی در انتقال معارف وحی و سعادت معقول به جمهور دارد و نیز گفته شد که دین و حکومت هیچ انحصالی ندارند و نقش پیامبر و پادشاه و جانشینان حقیقی پیامبر، انتقال حقایق و سعادت معقول به مردم از طریق تخییل و اقناع است. همان طور که گذشت، از آنجا که جمهور بر اساس طبع یا عادت قادر به ادراک عقلی سعادت حقیقی نیستند باید سعادت معقول را به شیوه های تخییلی و اقناعی به ایشان انتقال داد. اقناع در خطابه به کمال می رسد و به عبارت دیگر خطابه به معنی جودت و نیکی اقناع است، همان طور که تخییل در شعر و مانند آن به کمال می رسد و به تعبیر دیگر، شعر و هنرهای دیگر بر اساس تخییل شکل

می‌گیرند. از مجموع این نکات، نقش خطیبان و هنرمندان در انتقال سعادت معقول به جمهور تبیین می‌شود. این دو گروه نسبتی با حکومت و پیشوایان دین دارند و نسبتی با مردم. سعادت معقول را اگر چه خود به یقین و ادراک عقلی نایل نشوند، با اعتماد و وثوق به پیامبر و جانشینان او اخذ می‌کنند و به صور متخیل و طرق اقناعی به افشار گوناگون اجتماع انتقال می‌دهند. بر این اساس می‌توان گفت هنرمند حقیقی در مدینه فاضله کسی است که حامل معارف دینی باشد و حقایق دینی و سعادت معقول را در خیال مردم افکند. به این ترتیب هدف اساسی هنر، از نگاه فارابی، تخیل حقایق معقول و سعادت معقول و محاکات نمودن از آن است.

نتیجه

فارابی جمهور را بنا به طبیعت یا عادت، از دریافت معقولات، ناتوان می‌داند و در عین حال، سعادت جمهور را متوقف بر انتقال سعادت معقول به قوای خیالی ایشان دانسته‌است. بنابراین انبیا و جانشینان ایشان که حاکمان مدینه فاضله‌اند و همه حقایق عقلی را با قوه ناطقه خویش و با براهین یقینی دریافت‌اند، آنها را با شیوه‌های تخیلی و اقناعی به اذهان جمهور انتقال می‌دهند. فارابی مؤلفه‌های تخیل و نطق را در چیستی هنر اخذ نموده‌است و هنرمند مدینه فاضله، در کنار خطبا که حقایق عقلی را با روش‌های اقناعی و خطابی انتشار می‌دهند، سعی در ترویج سعادت معقول و معارف عقلی با شیوه‌های تخیل و محاکات دارد.

منابع

- قرآن کریم، ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۲، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵ش.
- همو، *التعليقات*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- همو، *رساله در روان شناسی*، مقدمه و حواشی و تصحیح محمود شهابی، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۱۵ش.
- همو، *رساله نفس*، تصحیح موسی عمید، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ش.
- همو، *الشفاء (الطبیعیات)*، تقدیم ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- همو، *طبیعیات دانشنامه علایی*، مقدمه و حواشی و تصحیح محمد مشکوه، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ش.
- همو، *عیون الحکمه*، تحقیق احمد حجازی، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۳۷۳ش.
- همو، *المبدأ و المعاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل، ۱۳۶۳ش.

همو، النجاة من الغرق فى بحر الضلالات، تحقيق و مقدمه محمد تقى دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ ش.

بوملحم، على، نك: فارابى، آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، مقدمه على بوملحم.

جعفرى، محمد تقى، زيبايى و هنراز دیدگاه اسلام، چ ۲، تهران، كرامت، ۱۳۷۸ ش.

داورى اردكاني، رضا، فارابى فيلسوف فرهنگ، تهران، ساقى، ۱۳۸۲ ش.
همو، فارابى مؤسس فلسفه اسلامى، چ ۴، تهران، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگى، ۱۳۷۷ ش.

شهرزورى، محمدبن محمود، شرح حكمة الاشراق، مقدمه و تصحيح حسين ضيائى، تهران، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگى، چ ۲، ۱۳۸۰ ش.
ضيائى، حسين، نك: شهرزورى، مقدمه حسين ضيائى.

فارابى، محمد بن محمد ابونصر، آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، مقدمه و حواشى على بو ملحم، بيروت، دارالهلل، ۲۰۰۳.
همو، احصاء العلوم، ترجمه حسين خديوجم، چ ۳، تهران، علمى و فرهنگى، ۱۳۸۱ ش.

همو، تحصيل السعادة و التنبيه على سبيل السعادة، ترجمه على اكبر جابرى مقدم، قم، دارالهدى، ۱۳۸۴ ش.

همو، التنبيه على سبيل السعادة و التعليقات و رسالتان فلسفيتان، تحقيق جعفر آل ياسين، تهران، حكمت، ۱۳۷۱ ش.

۱. نوبت چاپ را در اين مقاله قبل از نام شهر نوشته ام و در فهرست منابع كتاب بعد از تاريخ نشر آورده ام. مجلات مختلف شيوه هاى گوناگون دارند و شما براى هر مجله اى، شيوه نامه همان مجله را رعايت مى كنيد. همچنين "جلد" را با حرف "ج" و "چاپ" را با حرف "چ" قيد نموده ام. اين قبيل جزئيات هم بستگى به دستور مجله دارد.

همو، الحروف، مقدمه و تحقیق و حواشی محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶.

همو، رساله فی العقل، بیروت، بی نا، ۱۹۳۸.

همو، السیاسة المدنیة، تصحیح و ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ش.

همو، فصول منتزعه، تصحیح و ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۲ش.

همو، الملة و نصوص أخرى، تصحیح محسن مهدی، چ ۲، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۱.

همو، موسیقی کبیر، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

مفتونی، نادیا، «بررسی تطبیقی وحی و نبوت نزد فارابی و ابن سینا»، حکمت سینوی، ش ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷ش.

همو، «تبیین تکثر شرایع و راهبردهای آن در مدینه فاضله فارابی»، حکمت سینوی، شماره ۳۸، تهران، ۱۳۸۶ش.

همو، خلاقیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی، رساله دکتری به راهنمایی دکتر احد فرامرز قراملکی، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۸۵ش.

همو، «خیال مشایی خیال اشراقی و خلاقیت»، خردنامه صدرا، ش ۵۵، بهار ۱۳۸۸ش.

همو و احد فرامرز قراملکی، «جایگاه خیال در نظام فلسفی فارابی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۳، بهار ۱۳۸۶ش.

نکته پایانی

شاید بتوانیم همه اخلاقیات پژوهش را در یک جمله از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلاصه کنیم که فرمود:

«رحم الله امرأ عمل عملاً فأتقنه.»

شایسته است انسان هر کاری را که به دست می‌گیرد، با توجه و دقت و رعایت اصول و روش صحیح آن کار انجام دهد. پژوهش نیز از این قاعده مستثنا نیست. اساساً خود توجه به روشمند بودن تحقیق، اخلاقی‌ترین وظیفه یا دست کم از اخلاقی‌ترین وظایف محقق است. علاوه بر این، ثمرات اخلاقی متعددی هم بر تحقیق اصولی و روشمند مترتب خواهد شد. به عنوان برخی از این ثمرات می‌توان به جلوگیری از هدر رفتن اموال و بودجه‌ها، ممانعت از اتلاف وقت و انرژی افراد، کمک به حل مشکلات و معضلات حوزه‌های پژوهشی به جای درجا زدن و عقب‌گرد نمودن، اشاره کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، چاپ دهم، ۱۳۸۹ ش.
- آیت اللهی، حبیب الله، شیوه‌های مختلف نقد هنری، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۴ ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، جلد اول، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۵۹ ش.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، جلد اول و سوم، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
- همو، الهیات شفا، تحقیق حسن زاده آملی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
- همو، رساله‌ اضحویه، ترجمه مترجمی نامعلوم، مقدمه و تصحیح و تعلیق حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
- همو، الشفاء (الطبیعیات)، مقدمه ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- همو، مبدأ و معاد، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل و دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
- همو، النجاة، مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، چ ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش.

احمدی نسب، شهرام، «اخلاق در پژوهش های پزشکی»، *اخلاق پژوهش مبانی و مسائل*، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

اخوان الصفا، *رسائل اخوان الصفا*، جلد چهارم، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.

اسلامی، سید حسن، «اخلاق مناظره»، *اخلاق کاربردی در ایران و اسلام*، به اهتمام احد فرامرز قراملکی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹ ش، صص ۲۴۹-۲۸۸.

همو، «پیش نویس ضوابط بنیادی اخلاق پژوهش»، *اخلاق پژوهش، مبانی و مسائل*، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

همو، «مسئله ارجاع به معاصران در اخلاق پژوهش»، *فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ*، شماره ۸-۹، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ ش، صص ۲۱-۳۸.

اسلامی اردکانی، سید حمید، «درآمدی بر اخلاق پژوهش»، *اخلاق پژوهش، مبانی و مسائل*، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

اصغرزاده، غلامحسین، «مستندات نقلی اخلاق پژوهش»، *اخلاق پژوهش، مبانی و مسائل*، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

افشار، لایلا و علی نعمتی، «حریم خصوصی در پژوهش های معطوف به انسان بر مبنای آموزه های اسلامی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ*، شماره ۸-۹، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ ش، صص ۵۹-۷۴.

بحرینی، نسرین، «اخلاق پژوهش به منزله یک دانش، جستجو در اضلاع و

هویت معرفتی اخلاق پژوهش»، فصلنامه علمی- پژوهشی راهبرد فرهنگ، شماره ۸-۹، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ش، صص ۳۹-۵۸.

بخشنده آب‌کنار، حمید، «دنیای جدید اخلاق پژوهش»، اخلاق پژوهش، مبانی و مسائل، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.

بدوی، عبدالرحمن، افلاطون فی الاسلام، بیروت، دار الاندلس، ۱۹۸۲.
نقّه الاسلامی، علیرضا، «درآمدی بر اخلاق پژوهش در فضای مجازی»، اخلاق پژوهش، مبانی و مسائل، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.

جعفری، محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران، کرامت، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.

جهان بخش، جویا، «درنگی دیگر در انتساب آداب المتعلمین به استاذ البشر»، فصلنامه اخلاق، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۴ش، صص ۱۷۷-۱۹۰.
حجتی، محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام (ترجمه گزارش گونه کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید از شهید ثانی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۷۲ش.

حری، عباس، آیین نگارش علمی، تهران، هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ش.

حسینی بهشتی، سید محمد، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران، نشر بقیعه، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.

حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، با تصحیح و توضیحات محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول با ویراست جدید، ۱۳۸۱ش.

خزاعی، زهرا، «اخلاق پژوهش و نظریه‌های اخلاقی»، اخلاق پژوهش،

مبانی و مسائل، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

(امام) خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶ ش.

همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.

دیوانی، امیر، «ابعاد اخلاق پژوهش علمی»، اخلاق پژوهش، مبانی و مسائل، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

رازی، فخرالدین محمدبن عمر، شرح الاشارات و التنبیها، جلد دوم، مقدمه و تصحیح علی رضا نجف زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.

زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، علمی، چاپ دهم، ۱۳۸۸ ش.

همو، نقد ادبی، تهران، امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۹ ش.

سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد اول و دوم، تصحیح و مقدمه هانری کرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.

همو، المشارع و المطارحات، الطبیعیات، نسخه خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۴۴.

شیرازی، صدرالدین محمد، الاسفار الاربعه العقلیه فی الحکمه المتعالیه، جلد سوم و ششم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.

شهرزوری، محمدبن محمود، شرح حکمة الاشراق، مقدمه و تصحیح حسین ضیایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم،

۱۳۸۰ ش.

شیرازی، صدرالدین محمد، *الاسفار الاربعة العقلية في الحكمة المتعالية*، جلد نهم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۲.

همو، *الشواهد الربوبية*، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.

ضیائی، مقدمه شرح حکمة الاشراق را بنگرید به: شهرزوری.

طوسی، خواجه نصیرالدین، *آداب المتعلمین*، چاپ شده در: محمدی قاینی، جامع المقدمات.

همو، *رسالة آغاز و انجام*، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.
غزالی، ابو حامد محمد بن احمد، *احیاء علوم الدین*، جلد اول و دوم، دمشق، کتابخانه عبدالوکیل الدروبی، بی تا.

همو، *کیمیای سعادت*، جلد اول، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷ ش.

فاخوری، حنا و جر، خلیل، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ش.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد، *آراء اهل المدينة الفاضلة ومضاداتها*، مقدمه و شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت، دارالهلال، ۲۰۰۳.

همو، *السیاسة المدنية*، تصحیح و ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش.

همو، *فصول منتزعه*، تصحیح و ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۲ ش.

همو، *فلسفة افلاطون و اجزاءها*، چاپ شده در: بدوی، *افلاطون فی الاسلام*،

صص ۳-۲۷.

- همو، الملة و نصوص أخرى، تصحيح محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ج ۲، ۱۹۹۱.
- فتوحی، محمود، آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۵ ش.
- فرامرزی قراملکی، احد، «اخلاق داوری علمی»، فصلنامه علمی - پژوهشی راهبرد فرهنگ، شماره ۸-۹، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ ش، صص ۷-۲۰.
- همو، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ ش.
- همو، «تبکیت بیرونی آفت گفت و گوی اثربخش»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۶۸، ۱۳۷۹ ش، صص ۳۲۳-۳۲۷.
- همو، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۸۰ ش.
- همو، منطق، جلد دوم، تهران، دانشگاه پیام نور، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش.
- همو و عذرا شالباف، تدوین پایان‌نامه شیوه‌ها و مهارت‌ها، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶ ش.
- فروغی، محمد علی، آیین سخنوری، ویراسته محمد محمدی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۹ ش.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، «منشور اخلاقی پژوهش، استوار بر ارزش‌های اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی راهبرد فرهنگ، شماره ۸-۹، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ ش، صص ۷۵-۹۰.
- کلینی رازی، ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد اول، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، بی نا، بی تا.
- محمدی قاینی، محمد، جامع المقدمات، قم، دارالفکر، ۱۳۸۶ ش.
- مددپور، محمد، آشنایی با آرای متفکران درباره هنر، جلد سوم و چهارم، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳ ش.

- مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۹۶۸.
- مفتونی، نادیا، «بررسی تطبیقی وحی و نبوت نزد فارابی و ابن سینا»، حکمت سینوی، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷ش، صص ۵-۲۴.
- همو، «تبین تکثر شرایع و راهبردهای آن در مدینه فاضله فارابی»، حکمت سینوی، شماره ۳۸، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ش، صص ۵-۲۳.
- همو، خلاقیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی، رساله دکتری به راهنمایی دکتر احد فرامرز قراملکی، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۸۵ش.
- همو، «خیال‌مشایی خیال اشراقی و خلاقیت»، خردنامه صدرا، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۸ش، صص ۳۲-۴۴.
- همو، «صور خیال در ترازوی نقد از نگاه فارابی»، معرفت فلسفی، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۹۰ش، صص ۷۴-۵۵.
- همو، فارابی خیال و خلاقیت هنری، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۹ش.
- همو، «مفهوم‌سازی هنر دینی در فلسفه فارابی»، خردنامه صدرا، شماره ۶۳، بهار ۱۳۹۰ش، صص ۱۰۳-۱۱۳.
- همو، «هنر به مثابه راهبرد فرهنگی»، فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ، شماره ۱۰-۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۹ش، صص ۱۱۳-۱۲۶.
- همو و احد فرامرز قراملکی، «جایگاه خیال در نظام فلسفی فارابی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۳، بهار ۱۳۸۶ش، صص ۹۷-۱۱۲.
- همو و احد فرامرز قراملکی، «رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم-شناسی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۵ (۲)، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش، صص ۳۹-۵۹.
- مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی فارابی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.

ناجی، زهره سادات و پیمان سلامتی، «بیانیه ملی درباره عمل اخلاقی در پژوهش انسانی»، *اخلاق پژوهش، مبانی و مسائل*، به کوشش محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

ناظرزاده کرمانی، فرناز، *فلسفه سیاسی فارابی*، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶ ش.

نیازی، محسن و عباس زارعی، *اخلاق پژوهش*، تهران، دعوت، ۱۳۸۷ ش.

هال، لویس و ویلیام هلزی، *تاریخ و فلسفه علم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.

یثربی، سید یحیی، *حکمت اشراق سهروردی*، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ش.

Bacon, Francis, *Nuvom Organum*, tr. James Spedding et al. London, Biblio Bazaar, 1858.

Lester, James D., *Writing Research Papers*, New York, Harper Collins College Publishers, 7th ed., 1995.

Lester, James D. and James D. Lester, Jr., *Writing Research Papers*, New York, Pearson Longman, 12th ed., 2007.

Turabian, Kate L., *A Manual for Writers*, Chicago and London, University of Chicago, 7th ed., 2007.

